

زندگینامه و آثار

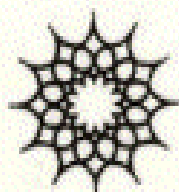
شیخ طوسی^{رض}

تألیف

شیخ آقا بزرگ تهرانی

ترجمہ

دکتر علیرضا میرزا محمّد — دکتر سید حمید طیبیان



پڑھشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه مؤلف

بر هریک از کرانه‌های عالم اسلام نام مردانی انگشت‌شمار نقش بسته که به سبب فضل و نبوغ خد دادشان از دیگران ممتاز شده‌اند، فضل و نبوغی که آنان را به اوج اعلای این کرانه‌ها بالا برده و نامشان را در شمار بزرگان تاریخ و دانش ثبت کرده است و آنان چونان جوزا، ستارگان درخشان و چراغهای تابان آسمان دانش شدند که بر جهانیان پرتوافشانی می‌کنند و عالم بشریت به قدر امکان از آنان بهره‌مند می‌شود و بدین ترتیب برای خود کاخی از مجد و شکوه برپا کرده‌اند که از گزند ویرانی و فراموشی برکنار و یادشان باگذشت زمان و تکرار روزان و شبان جاودان مانده است.

همچنین در هریک از کرانه‌های عالم اسلام نام بزرگ مردانی نقش

بسته که به سبب استثنایی بودنشان بسیار کم و نادرند، به طوری که نبوغ و عظمتشان آنچنان آنان را در جهان اسلام منحصر به فرد و بی نظیر گردانیده است که نمی توان آنان را مقیاس یا میزانی جهت سنجش ارزش دیگران قرارداد، چه برای همگان رسیدن به مراتب آنان امکان پذیر نیست، هرچند به آن مراتب گردن افرازند و در آن مراتب با آنان به گفتگو پردازند.

از همین قلّه نبوغ و عظمت بود که اراده خدای تعالی بر آن قرار گرفت که برکتی در علم و قلم شیخ ما، شیخ کامل، علامه دهر، شیخ الطائفة طوسی - خدا در جاتش را بلند و اجرش را افزون گرداناد - نهد تا از آن نتیجه ای نیکو برای مردمان بدست آید که دلیلی کافی بر دانشی سرشار و آگاهی وسیع باشد و خدای تعالی شیخ را با صفاتی بارز، ممتاز و با عنایتی وافر، ویژه گردانید و بر بسیاری از آفریدگان برتری بخشید.

شیخ - خدا روانش را پاک گرداناد - همه زندگی خود را در راه خدمت به دین و مذهب صرف نمود و به همین منظور شایستگی مقامی والا را در جهان اسلام به ویژه در مذهب شیعه احراز کرد و به جهت افاده علمی فراوانش در زمره بزرگترین دانشمندان و ارکان زمان درآمد تا آنجا که همواره نام وی با شگفتی و بزرگداشتی هرچه تمامتر بر زبانها جاری می شود. شاعری درباره وی چه نیکو سروده است:

شیخ طائفه و رهنمای راستین، میراث قرنهای گذشته،

به وصف حق نایل آمد و خدا وی را به دریافت کنه حقایق امور ویژه

گردانید.

راز دانش وی به فضل و بزرگواری خدا آشکار شد.
برای سپاسگزاری از خدا خویشتن را وقف او ساخت.
ابر خرسندی با بارشی نرم بر فراز قبری که ترا در میان گرفته است، به
غرش درآمد.
چه بسیار فضیلت‌های پیاپی که خدا به وی ارزانی داشته است.^۱



- | | |
|-----------------------|----------------------|
| ۱. شیخ‌الهدی والطائفة | اثر القرون السالفه |
| وصل الاله فخصه | بمنهی الامور العارفه |
| ظهرت سریره علمه | بالفضل عنه کاشفه |
| لله أوقف نفسه | شکر الاله مواقفه |
| سحب الرضا هفت علی | قبر یضمک، واکفه |
| کم قد حباه فضیلة | مسنوعة مترادفه |
- ابیات فوق بر روی چلچراغی که به مزار شیخ‌الطائفة اهدا گردیده، نوشته شده ولی نام سراینده آنها نیامده است.

نسب شیخ طوسی

او شیخ ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی است. طوسی، منسوب به طوس از شهرهای کهن و معروف ایران است که همواره از مراکز علمی و فرهنگی به شمار می رفته است، چه آرامگاه امام علی بن موسی الرضا - درود بروی - هشتمین پیشوای شیعیان دوازده امامی در آن واقع است و به همین جهت خاستگاه عشق دلهای این امت است که از سرزمینها و شهرهای دور و نزدیک و دشت و هامون برای زیارت آستان مقدس و خاک نشینی در درگاه مبارکش به آن شهر روی می آورند.

پس به همین دو دلیل، این آرامگاه همانند دیگر مشاهد ائمه اطهار - درود بر آنان - هدف اغراض شوم دشمنان اهل تشیع واقع شد که

خرابیهای پیاپی بر آن وارد آمد و سه بار به ترتیب به وسیلهٔ سبکتکین و غزنویان و قوم آشوبگر مغول (۷۱۶ هـ) در دوران تسلط چنگیزخان به ویرانی کشیده شد که پس از هر بار ویرانی تجدید بنا و بازسازی شد و امروزه با همهٔ خرابی و ویرانی که بر آن وارد آمد برخلاف میل دشمنان، از مهمترین حوزه‌های علمی شیعی به شمار می‌آید و کتابخانهٔ آستان قدس رضوی در آن قرار دارد که به حق از مفاخر عالم تشیع محسوب می‌شود و خدا بر امر خویش غالب است.



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

ولادت و پرورش شیخ طوسی

شیخ الطائفة در ماه رمضان سال ۳۸۵ هجری - یعنی سال وفات هارون بن موسی تلعکبری یا چهار سال پس از وفات شیخ صدوق - در طوس دیده به جهان گشود، آنگاه به سال ۴۰۸ ه. در سن بیست و سه سالگی به شهر بغداد هجرت کرد. در آن روزگار شیخ بزرگ شیعی محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید - خدا جایگاهش را معطر

۱. سال فوق در «الروضات»، چاپ اول، ص ۵۷۳ ضمن شرح احوال شریف رضی - در گذشته به سال ۴۰۶ ه. آمده است، مضافاً بر اینکه تاریخ ورود شیخ الطائفة به بغداد نیز در همین کتاب، ص ۵۸۱، به صراحت سال ۴۰۸ ه ذکر شده است. تعجب در این است که بعضی این روایت را از کتاب «مستدرک الوسائل» شیخ نوری نقل کرده‌اند و حال آنکه این مطلب اصلاً در کتاب مذکور نیامده و وی خود این اشتباه را یادآوری کرده است.

کناد - پیشوای مذهب جعفری بود که شیخ الطائفه همچون سایه ملازم او گردید و همواره به استفاده از وی می پرداخت و نیز محضر شیخ حسین بن عیبدالله بن غضائری - در گذشته به سال ۴۱۱ هـ - را درک کرد و همراه با نجاشی به مکتب گروهی از اساتید آن روزگار راه یافت و همچنان تا سال ۴۱۳ هـ که شیخ مفید وفات یافت در خدمت وی ماند. پس از شیخ مفید شاگردش علامه علم الهدی، سید مرتضی - مزارش پاکیزه باد - پیشوای مذهب جعفری شد و شیخ الطائفه نزد وی منزلت یافت و از محضر وی کسب فیض کرد و سید مرتضی نیز توجهی خاص به او داشت و در تعلیم وی بیش از دیگر شاگردانش اهتمام ورزید و برای او دوازده دینار شهریه تعیین کرد.^۱ شیخ الطائفه بیست و سه سال از عمر خویش را در خدمت

۱. ابن سخن و امثال آن بخلی را که به سید مرتضی نسبت می دهند، تکذیب می کنند، چنانکه گویند سید مرتضی نزد مهلبی وزیر رفت و عریضه ای بدو داد که در آن لغو بیست دینار مالیاتی را که بر زمینش تعلق می گرفت، تقاضا کرده بود. وزیر به او توجهی نکرد و از وی روی گردانید و ضمن بزرگداشت برادرش سید رضی او را در حضور جمع سرزنش و نکوهش کرد، با آنکه سید مرتضی از سید رضی عالمتر و فاضلتر بود، و البته هر دانی به این دروغ پی خواهد برد. امثال این داستان ساخته و پرداخته غرض ورزان است، چه معلوم است که دست یافتن به زعامت دینی در بغداد آن زمان مستلزم جود و کرم بسیار بوده است و شک نیست که سید مرتضی علاوه بر شیخ طوسی مخارج گروهی از شاگردانش را عهده دار بوده و همان مبلغ را که به شیخ طوسی می داده به آنان نیز می پرداخته است. شیخ بهایی در «مشکول» پس از ذکر راتبه ای که سید مرتضی برای شیخ مقرر کرده بود، گوید که وی همراه هشت دینار به ابی البراج و دیگران نیز می پرداخته است. فرزندم دکتر عبدالرزاق محی الدین در کتاب «ادب السید المرتضی» که پایان نامه دکترای وی در ادبیات از دانشگاه قاهره بوده به رد امثال این مجعولات پرداخته است. وی این کتاب را پس از بازگشت از عراق به من داد و من پس از خوشحالی بسیار تقریظی بر آن نوشتم.

سید مرتضی گذرانید تا این سید بزرگوار پنج روز از ماه ربیع الاول سال ۴۳۶ هـ مانده، بدرود حیات گفت و شیخ الطائفه خود پیشوا و مشعلدار شیعه و شریعت شد. خانه وی در کرخ بغداد جایگاه مردمان و مقصد کسانی بود که برای حل مشکلات و مسایل بدان روی می آوردند و دانشمندان و فضلا از هر شهر و دیار برای تحصیل علم و کسب فیض به حضورش می شتافتند تا آنجا که تعداد شاگردان مجتهد شیعی او به سیصدتن رسید و تعداد شاگردان سنی مذهبش افزون از شمار شد.

هریک از شاگردان شیخ به عظمت و نبوغ و بزرگی شخصیت و برتری وی بر همگنان معترف بودند و گرایش بدو و بزرگداشتش تا بدانجا رسید که خلیفه وقت القائم بامرالله، عبدالله پسر القادر بالله، احمد کرسی درس کلام را بدو اختصاص داد. در آن روزگار این کرسی از قدر و منزلتی فوق العاده برخوردار بود و کسی بدان دست می یافت که در علوم سرآمد اقران خود می شد و در آن زمان در بغداد کسی ارجمندتر و دانشمندتر از وی نبود که به شرف تصاحب این کرسی تعیین گردد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

هجرت شیخ طوسی به نجف اشرف

همواره شیخ الطائفة پیشوای زمان و گرامترین فرد دوران خویش بود تا اینکه آتش فتنه میان شیعه و سنی برخاست و پیوسته شدت و ضعف می یافت تا به دستور طغرل بیگ سرسلسله سلجوقیان گسترش پیدا کرد. طغرل در سال ۴۲۷ هـ وارد بغداد شد و بر شیعیان یورشی سخت برد و دستور سوزانیدن کتابخانه آنان را که به دست ابونصر شاپور بن اردشیر، وزیر بهاءالدوله دیلمی تأسیس یافته بود، صادر کرد. این کتابخانه از مراکز مهم علمی بغداد بود که این وزیر گرانقدر و ادیب و دانشمند به سال ۳۸۱ هـ آن را در یکی از محلات کرخ به گونه «بیت الحکمه» که به وسیله هارون الرشید ساخته شده بود، بنا نهاد. مهمتر از همه آنکه وی در این کتابخانه کتب پراکنده فارس و عراق را گردآوری و تألیفات دانشمندان

هند و چین و روم را بازنویسی کرد، چنانکه محمد کرد علی گوید:^۱
کتابهای آن بالغ بر ده هزار جلد از نفیس ترین آثار بود که بیشتر آنها نسخ
اصلی و به خط خود مؤلفان نگاشته شده بود. یاقوت حموی گوید:^۲ در
همین کتابخانه مخزن کتابهای موقوفه ابونصر شاپور بن اردشیر، وزیر
بهاءالدوله بن عضدالدوله قرار داشت که در جهان بهتر از آن کتابها یافت
نمی شد، کتابهایی که مطالب آنها به خط کاتبان و مؤلفان معتبر به رشته
تحریر درآمده بود و به قول ابن اثیر^۳ صد مصحف به خط ابن مقله از
جمله کتابهای معتبری بود که در آن مخزن یافت می شد. چون شاپور
وزیر، خود اهل فضل و ادب بود^۴، دانشمندان تألیفات خود را به او اهدا

۱. خطط الشام، ج ۶، ص ۱۸۵. ۲. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۴۲.

۳. تاریخ الکامل، ج ۱۰، ص ۳.

۴. شاپور [شاهپور] وزیر شیعی بهاءالدوله، اهل دانش و فضل و ادب و خانه اش میعادگاه
شاعران و ادیبان بود. ثعالبی در «یتیمه الدهره» از او نام برده و فصلی خاص شاعران
مداح وی ترتیب داده است که از آن جمله ابوالعلاء معری را می توان نام برد که با
قصیده ای غرّای و کتابخانه اش را مدح کرده گوید:
کنیزکی چونان کبوتری خوشخوان و خوشنواز، شامگاهان در خانه شاپور برای ما نغمه
سرداد.

ابن خلکان در «وفیات الاعیان»، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۲۰۰ ضمن شرح حال شاپور گوید:
او از وزیران و دانشمندان بزرگ و مردی با کفایت و درایت بود و خانه اش میعادگاه
شاعران. این تمکن مادی به اضافه فضایل علمی و کمالات معنوی وی از عوامل مهمی
بود که او را به گردآوری کتابهای علمی - به ویژه کتابهای نفیس نایاب و تصحیح یافته
معتبر - و وقف آنها برای اهل تشیع ترغیب می کرد، همچنانکه تا به امروز روش همه
گردآورندگان کتاب چنین بوده است.

شاپور به سال ۳۳۶ هـ در شیراز تولد یافت و به سال ۴۱۶ هـ درگذشت و بهاءالدوله

می کردند و در نتیجه کتابخانه اش از غنی ترین کتابخانه های بغداد شد. این کتابخانه بزرگ همراه با آتش سوزی محلات کرخ به هنگام ورود طغرل بیگ به بغداد طعمه حریق شد و آشوب سلاجقه آنچنان بالا گرفت که شیخ الطائفه و یارانش نیز در امان نماندند و کتابها و کرسی شیخ را که برای تدریس کلام بر آن می نشست، سوزانیدند.

ابن جوزی^۱ در حوادث سال ۴۴۸ هـ گوید: ابوجعفر طوسی از بغداد گریخت و خانه اش به غارت رفت و ضمن حوادث سال ۴۴۹ هـ نیز گوید: در ماه صفر همین سال خانه ابوجعفر طوسی، متکلم شیعی در کرخ مورد هجوم قرار گرفت و کتابها و کرسی وی که بر روی آن به تدریس کلام می پرداخت، به علاوه سه درفش سفیدی که مردمان کرخ از دیرباز به هنگام عزیمت به کوفه با خود حمل می کردند، از خانه وی به محله کرخ آورده و سوزانیده شد.

چون شیخ خود را در مخاطره یافت، به نجف اشرف هجرت کرد و در جوار مرقد مطهر امیر مؤمنان، مولای متقیان، علی - درود بروی - مأوی گزید و آنجا را به صورت پایگاه دانش و دین اسلام و مذهب جعفری درآورد و دانشگاه بزرگ شیعه را بنیان نهاد به طوری که اهل

→ نیز به سال ۴۰۳ هـ در ۴۲ سالگی وفات کرد و بنا به گفته قاضی نورالله مرعشی در کتاب «مجالس المؤمنین»، ص ۳۹۷، در نجف کنار آرامگاه پدرش فنا خسرو ملقب به عضدالدوله به خاک سپرده شد، خدا همه آنان را بیامرزاد.

۱. المنتظم، ج ۸، ص ۱۷۳، ۱۷۹.

علم و تحقیق آنجا را خاستگاه آمال خویش یافته بدان روی آوردند و بدین ترتیب برج شکوهمند معارف اسلامی برپا گشت. شیخ الطائفه را در چنین زمینه‌ای این مزیت بس که توانست در نهاد دانش‌پژوهان حوزه خویش روح علمی بدمد و بذر معارف الهی را در دل‌هایشان بیفشاند، به طوری که با تلاشی پیگیر به کسب دانش پرداختند و شب و روز به تحصیل اشتغال ورزیدند و همواره به بحث و فحوص و حلّ مشکلات نشستند و چرا که چنین نباشد؟ در حالی که خداوند به آنان در علم و عمل سعه صدر عنایت فرموده و از ذکاوت و هوشمندی خاصی برخوردارشان ساخته بود. این دانشمندان پیوسته بازار علم را رونق می‌بخشیدند تا بدانجا که حوزه‌های نجف از دیگر مراکز علمی ممتاز گشت و آنان این نکو نامی را در طول قرون متمادی از خود به یادگار گذاشتند؛ خدا در بهشت به آنان درجاتی برتر دهد. دوست ما، علامه سیدعلی نقی نقوی چه نیکو سروده است:

این شیخ طوسی، بنیانگذار دانشگاه بزرگ شیعه که مایه شرف عالم اسلام و شریعت محمدی است،

نجف اشرف را که همواره بلند پایگان دانش در آن مأوی می‌گزیده‌اند، پایگاه خویش ساخت.

و آنان چونان پروانگانی که به چراغ نزدیک می‌شوند، خود را در پرتو فروغ دانش وی افکندند.

و در پی آنان نسل‌هایی آمدند و تضمین کردند که تجدیدکننده اهداف

پیشینیان باشند.^۱

مقصود از دانشگاه فوق‌الذکر، حوزه علمیّه نجف است که رکن اصلی و نخستین سنگ آن را شیخ الطائفه بنا نهاد و در طول قرون متمادی هزاران مؤلف از نوابغ و بزرگان دین، فقه، فلسفه، کلام، تفسیر، لغت و دیگر علوم و معارف اسلامی از آن بیرون آمدند و مهمترین دلیل بر این گفتار آثار ارزنده آنان است که تا به امروز در صدر میراث فرهنگی اسلام می‌درخشد و پیشتازان علوم و معارف همه سرزمینها از این سرچشمه‌های زلال و سرشار بهره‌مند می‌شوند (هرچه چشمه گواراتر، نوشندگان از آن بیشتر).

بعضی از نویسندگان متأخر بر این عقیده‌اند که حوزه علمیّه نجف پیش از هجرت شیخ الطائفه بدان شهر دایر بوده است و این اعتقاد مبتنی بر اجازه نقل روایت است که شیخ ابو العباس نجاشی آن را از شیخ ابو عبدالله خمري دریافت داشته است، چنانکه وی در کتاب «رجال» خویش، ص ۵۰ که ضمیمه کتاب «عمل السلطان» بوشنجی است، گوید: شیخ صالح ابو عبدالله خمري به سال ۴۰۰ هـ در نجف اشرف به ما اجازه نقل حدیث داد.

لربوع شرع المصطفى شرف
ماوی به العلیاء تعتكف
مثل الفرائش الیه نزدلف
تجدید ماقد شاء السلف

۱. ذا شیخنا الطوسی شید بها
فهو الذی اتخذ (الغری) له
فتهاقوا لسراج حکمه
وقسفتهم الابیاء ضامه

دلیل فوق براین مدعا کافی نیست، چه نجف زیارتگاهی است که همه بدان روی می آورند و چه بسا دو زائر در آنجا به یکدیگر برخورد کنند و یکی از آن دو به دیگری اجازه نقل حدیث دهد، همچنانکه محقق حلی صاحب کتاب «الشرایع» به هنگام شکوفایی دانش در حله و انحطاطش در نجف، بعضی را در نجف اجازه نقل حدیث داد. حال ممکن است محقق حلی را از اهالی نجف به شمار آورد؟

من خود از بعضی شیوخ در کربلا، کاظمین، مکه، مدینه، قاهره و دیگر بلاد اجازه نقل حدیث دریافت داشته و به گروهی از علمای ری، مشهد و دیگر شهرها نیز اجازه نقل حدیث داده‌ام که نام بعضی از آنان در برخی تألیفات، مذکور است. حال جایز است که من یا آن اجازه یافتگان همگی در زمره علمای فارس یا حجاز یا مصر محسوب شویم؟

اینک به اصل موضوع باز می گردم که نجف، پیش از هجرت شیخ بدانجا، میعادگاه دانشمندان و پایگاه علوم و معارف بوده است. این مکان مقدس از هنگامی که نخستین بنا بر مرقده امام امیرمؤمنان، علی- درودبروی - برپا شد، پناهگاه شیعیان گردید، ولی از آنجا که شیعیان به سبب زورگوییهای امویان و عباسیان امنیت جانی نداشتند و قادر به گسترش علوم و روایات شیعی نبودند، فقیهان و محدثان نمی توانستند آشکارا به بحث و فحص و تبلیغ پردازند و همچنان تا روزگار شیخ طوسی پراکنده بودند، لیکن پس از هجرت وی به نجف وضع درسی سروسامان پذیرفت و حلقه‌های درس تشکیل یافت، چنانکه بر

خوانندگان کتاب «امالی» شیخ طوسی پوشیده نیست که وی آن را بر شاگردان خویش املا می کرده است.



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مقام و مرتبت علمی شیخ طوسی

بدیهی است که مقام و مرتبت والا و مایه علمی سرشار شیخ بی نیاز از هر گونه تعریف و توصیف است و نویسنده - هرچند خود را به زحمت افکند - برای درک و بیان و شرح بلند پروازیهای علمی و عملی وی و والامقامی اش نزد فقها و منزلت زعامت دینی اش در میان اهل تشیع را ندارد و علما هرچند در تذکرة هایشان با عبارات مدح آمیز و تحسین انگیز به توصیف کمالات وی پرداخته اند، نتوانسته اند حق عظمت مقام شامخش را ادا کنند و هرکس که در تاریخ و کتب شیعه غور کند و در تألیفات گوناگون علمی شیخ دقت نظر مبذول دارد، درمی یابد که وی از بزرگترین علمای دین و پیشوای مجتهدان اسلام و پیشاهنگ بنیانگذاران جوامع علمی و سرآمد فقیهان شیعه دوازده امامی است که طریقه اجتهاد

مطلق در فقه و اصول را رایج کرد و امر استنباط را بنابر فقه جعفری به کمال رسانید و به «شیخ» شهرت یافت و این لقب بر سر زبان شاگردان و یارانش جاری بود و از زمان حیاتش تا روزگار زعیم محقق و فقیه عالیقدر شیعه، ابوذر دوران، شیخ مرتضی انصاری - در گذشته به سال ۱۲۸۱ هـ - به وی اختصاص داشته و از اندکی پیش از عصر ما تا کنون این لقب به شیخ انصاری اطلاق شده است، لیکن مقصود از «شیخ» در کتابهای پیشینیان همان شیخ الطائفه - خدا روانش را پاک کند - بوده است.^۱

سالهای متعددی بر علمای شیعه گذشت و نسلهای پیاپی آمدند و رفتند و هیچ یک را یارای دخل و تصرف و اظهار نظر در آراء و فتاوی شیخ الطائفه نبود و همگی نظریات وی را اصلی مسلم می شمردند و بدانها بسنده می کردند و تألیف کتاب و صدور فتوا را در برابر نظریاتش، گستاخی و اهانت نسبت بدو می پنداشتند. این وضع تا روزگار شیخ ابن ادريس همچنان ادامه داشت و او اول کسی بود که با پاره‌ای از آراء و

۱. مراد از «شیخان» در برخی کتابها، شیخ مفید و شیخ طوسی است و در اصطلاح متکلمان به ابوعلی محمد بن عبدالوهاب - در گذشته به سال ۳۰۳ هـ - و پسرش ابوهاشم عبدالسلام بن محمد - در گذشته به سال ۳۲۱ هـ - معروف به جبائیان، از روسای فرقه معتزله اطلاق می شود که هر دو مقالات و کتابهایی کلامی در زمینه مذهب معتزله تألیف کرده‌اند.

در کتابهای حکمت و فلسفه و منطق نیز کلمه «شیخ» به ابوعلی حسین بن عبدالله ابن سینا بخاری - در گذشته به سال ۴۲۸ هـ - و در کتابهای بلاغت به شیخ ابوبکر عبدالقاهر جرجانی - در گذشته به سال ۴۷۱ هـ - اطلاق می شود.

فتاوی شیخ الطائفه مخالفت ورزید و برخی از نظریاتش را رد کرد، ولی با وجود این، دیگر دانشمندان حتی محقق حلی و خواهرزاده اش علامه حلی و معاصرانشان همگی وضع پیشین را ادامه می دادند و از آراء شیخ الطائفه تجاوز نمی کردند. فقیه بزرگوار، شیخ اسدالله دزفولی شوشتری در کتاب «مقابس» گوید: محقق حلی و علامه حلی و دیگران بسیاری از فتاوی شیخ را بی آنکه نامی از وی برده باشند، ذکر کرده اند و نیز پاره ای مطالب را که مورد تردید یا مخالفت است، آورده اند، به طوری که بین فتاوی شیخ و مطالب آنان منافات ایجاد می شود و صورت صحیح این دو همان است که ما بیان کردیم.

چون محقق حلی کتاب «شرایع الاسلام» را تألیف کرد، این کتاب جایگزین تألیفات شیخ الطائفه گشت و پس از کتاب «النهایه» شیخ که مدار بحث و تدریس و شرح مشکلات طلاب بود، کتاب درسی آنان شد. سخن فوق بدین معنی نیست که تألیفات شیخ الطائفه اهمیت و اعتبار خود را از دست داده، بلکه اندک اندک با گذشت زمان بر اهمیت آنها نیز افزوده شده است، به طوری که در تاریخ و کتب رجال شیعه هر بزرگمردی را که شهرتی جهانی داشته باشد و حتی دشمنانش به عظمت وی معترف باشند، در برابر بلندپایگی شیخ طوسی فروتر خواهی یافت که به فزونی علم و فضل و پیش کسوتی وی اعتراف دارد.

نابغه کم نظیر شیخ جمال الدین ابومنصور حسن بن یوسف حلی، معروف به علامه - درگذشته به سال ۷۲۶ هـ - که آوازه اش در عالم اسلام

پیچیده و در بیشتر علوم و فنون تبخّر یافته و در علوم معقول و منقول سرآمد علمای عصر خویش شده و در هر علمی چندین کتاب تألیف کرده و بدون شک از بزرگان و نوادر روزگار به شمار می‌رفته است، در کتاب «خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال»^۱ ص ۷۳، شیخ الطائفه را چنین توصیف کرده است:

زعیم شیعه جعفری که فقیهی عالقدر و بلندمرتبه و عالمی موثق و راستین به شمار می‌رفت و از علم اخبار، رجال، فقه، اصول، کلام و ادب آگاهی کامل داشت و جامع جمیع فضایل بود، در تمام فنون اسلامی تألیفاتی از خود برجای نهاد. وی اصول و فروع عقاید را اصلاح کرد و خود نیز در علم و عمل جامع کمالات نفسانی بود.

همچنین حجّت دین و عالم بزرگ اسلام و احیاکننده علوم شیعی، شیخ محمد باقر مجلسی، مؤلف دایرة المعارف مفصل «بحارالانوار» -

۱. این کتاب به سال ۱۳۱۱ هـ در تهران به صورتی مغلوط و نامنقح به چاپ رسیده است و من چندین نسخه صحیح و معتبر آن را شخصاً دیده‌ام که یکی از آنها در کتابخانه غروی موجود و تاریخ کتابت آن ۷۶۶ هـ است و این نسخه نزد بعضی مشایخ خوانده و تعلیقات سودمندی بر آن نوشته شده است. نسخه نفیس دیگری نیز در کتابخانه سیدحسن صدر موجود است که نزد مؤلفش علامه حلی خوانده شده و مؤلف بر پشت جلد اول آن اجازه نامه‌ای جهت نقل مطالب نگاشته است و همین اجازه نامه را نیز در پایان جلد دوم آورده که تاریخ نگارش هر دو، سال ۷۱۵ هـ قید گردیده است. نسخه سوم این کتاب از روی نسخه‌ای به خط نواده مؤلف، ابوالمظفر یحیی بن محمد بن حسن نوشته شده است. برای آشنایی با مشخصات این کتاب و شناخت بیشتر آن

در گذشته به سال ۱۱۱۱ هـ - در کتاب «الوجیزة»، ص ۱۶۳، از شیخ الطائفة چنین یاد کرده است:

فضل و عظمت شیخ الطائفة مشهورتر از آن است که نیازی به توصیف داشته باشد.

علامه شهیر سید مهدی طباطبایی ملقب به بحر العلوم - در گذشته به سال ۱۲۱۲ هـ - نیز در کتاب «الفوائد الرجالية» ضمن شرح حال شیخ گفته است:

زعیم اهل تشیع و برافرازنده رایت شریعت، پیشوای امت پس از دوازده امام - درود بر آنان - و رکن استوار مذهبی و دینی شیعة جعفری، محقق در اصول و فروع و اصلاح کننده علوم معقول و منقول، شیخ الطائفة که همه بدو روی می آوردند، در خصوص همه علوم اسلامی کتابها نوشت و در این زمینه سرآمد همگان بود.

شیخ و استاد ما، عالم و مجتهد بزرگوار، شیخ میرزا حسین نوری - در گذشته به سال ۱۳۲۰ هـ - هم در کتاب «مستدرک وسائل الشیعة» از شیخ الطائفة نام برده و او را نیک ستوده است. علاوه بر دانشمندان فوق الذکر دهها عالم شیعی و سنی نیز در بزرگداشت وی قلم فرسایی کرده اند که ما به ذکر نام گروهی از آنان خواهیم پرداخت.

از این سخنان شیوا و دیگر گفتار بزرگان و دانشمندان شیعی، مقام و منزلت شیخ را نیک درمی یابیم و از اطالة کلام در ذکر فضایل و مناقبش بی نیاز می شویم.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

آثار و تألیفات شیخ طوسی

تألیفات شیخ الطائفة در میان هزاران هزار کتابهای گرانقدری که نتیجه اندیشه‌های والا و آثار خامه‌های دانشمندان بزرگ شیعی بوده است همواره مقامی بس بلند دارد؛ دانشمندانی که مادر گیتی همانندشان فرزندی نزاده است. این تألیفات همچون سپیده‌ای درخشان بر پیشانی روزگار نمایان است و چرا چنین نباشد، در حالیکه این آثار بیشتر علوم اصلی و فرعی اسلامی و حل مشکلات فلسفی و کلامی را دربر گرفته است و پیوسته آراء دانشمندان و منتقدان گرد آنها می‌گردد، همچنانکه این تألیفات کلیه نیازهای علمی دانشمندان اسلامی را با وجود اختلاف مشارب و مذاهبشان برآورده است. در عظمت شیخ همین بس که دو کتاب «التهدیب» و «الاستبصار» وی از اصول مسلم و منابع فقهی و از

کتابهای چهارگانه‌ای به شمار می‌روند که در طول روزگار، پس از قرآن مدار و مرجع استنباط احکام دین گشته‌اند.

جاودانگی شیخ در تاریخ و دست یافتنش بدین مرتبت والا نتیجهٔ اخلاص و گرایش واقعی وی به علم بوده است، چه او هرگز برای کسب شهرت و ریاست طلبی و دلجویی از مردم و جلب نظرشان و فخرفروشی به دانشمندان همعصر خویش و برتری جویی و یا برای رسیدن به مقاصد پست و آمال دنیوی که متأسفانه بسیاری از معاصران ما با آنها دست به گریباند، کتابهای خود را تألیف نکرده و این افکار هیچگاه به ذهن او راه نیافته است، بلکه منظورش صرفاً جلب رضای خدای تعالی و کسب اجر و ثواب الهی و حمایت از دین و احیای شریعت نبوی و محو آثار تبہکاران بوده است و به همین جهت، در گفتار و رفتار و کردار خویش مورد تأییدات الهی قرار گرفته است. حکایتی که برای اندرز پندگیرندگان عیناً در ذیل نقل می‌کنیم، بیانگر اخلاص فراوان شیخ است.

شیخ بزرگوار ما، خاتم محدثان، میرزا حسین نوری - خدا مقامش را بلند گرداناد - در کتاب «مستدرک الوسائل»، ج ۳، ص ۵۰۶ گوید:

به نسخهٔ کهنه‌ای از کتاب «النهاية» دست یافتم که بر پشت جلد آن به خط کاتبان و در برخی صفحات به خط بعضی از دانشمندان چنین نوشته شده بود: شیخ فقیه، نجیب‌الدین ابوطالب استرآبادی - خدایش بیامرزد - گوید: بر پشت جلد کتاب «النهاية» موجود در کتابخانهٔ مدرسهٔ ری چنین نوشته شده بود: گروهی از یاران موثق ما نقل کرده‌اند که فقیهان بزرگواری

چون حسین بن مظفر حمدانی قزوینی و عبدالجبار بن علی مقری رازی و حسن بن حسین بن بابویه، معروف به «حسکا» ساکن ری - خدایشان پیامرزا - در خصوص کتاب «النهاية» و ترتیب ابواب و فصول آن در بغداد بحث و گفتگو می‌کردند و هریک از آنان در پاره‌ای از مسایل بر شیخ فقیه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی - خدایش پیامرزا - خرده‌گیری می‌کردند و اعتقاد داشتند که کتاب مذکور خالی از نقص نیست؛ آنگاه به اتفاق هم در زمان حیات شیخ الطائفه ابوجعفر طوسی - خدایش پیامرزا و روحش را پاک گرداناد - به قصد زیارت مرقد مطهر امیر مؤمنان علی - درود بروی - رهسپار نجف شدند و همچنان از خرده‌گیریهای خود در شک و تردید به سر می‌بردند تا سرانجام همدستان گشتند که سه روز روزه بگیرند و شب جمعه غسل کنند و در درگاه مولای متقیان علی - درود بروی - به نماز و دعا پردازند، شاید از حضرتش پاسخی دریابند و از شک و تردید به در آیند. اتفاق را علی - درود بروی - به خواب همه آنان آمد و فرمود:

هیچ فقیهی در فقه آل محمد - درود بر آنان - کتابی که بتوان بدان اعتماد کرد و آنرا مرجع گرفت، برتر از کتاب «النهاية» که شما در مسایل آن اختلاف دارید، تصنیف نکرده است، زیرا مصنف با خلوص نیت و تقرب به خدا به تألیف آن پرداخته است. پس بر شماست که در صحت محتوای آن تردید به خود راه ندهید و بر طبق مسایل آن رفتار کنید، چه تنفیح و ترتیب و گزینش مسایل صحیح و جامع آن بسیار مورد عنایت و

توجه بوده است.

هنگامی که آنان از خواب برخاستند، هریک به دیگری روی کرد و گفت: دیشب خوابی دیدم که بر صحت مطالب کتاب «النهاية» و اعتماد به مؤلف آن دلالت دارد؛ آنگاه تصمیم گرفتند که هریک رؤیای خویش را پیش از بازگو کردن بر کاغذی بنگارد. چنین کردند و نوشته‌ها همه عیناً همانند هم بود. از این موضوع سخت شادمان شدند و برخاستند و نزد شیخ خویش، ابوجعفر طوسی - خدا روحش را پاک گرداناد - رفتند. همینکه چشم شیخ به آنان افتاد، گفت: من شما را بدانچه که در کتاب «النهاية» آمده است، آگاه ساختم، ولی شما قانع نشدید تا اینکه خود آن را از زبان مولای متقیان علی - درود بر وی - شنیدید. آنان از این سخن شیخ سخت به شگفت آمدند و از وی پرسیدند که چگونه پیش از ما از این موضوع آگاهی یافتی؟ شیخ گفت: من نیز همچون شما امیر مؤمنان - درود بر وی - را در خواب دیدم و آنچه را که به شما گفته بود به من هم تلقین فرمود؛ آنگاه خواب خویش را عیناً مطابق خواب آنان تعریف کرد و از آن پس تاکنون فقیهان شیعی با استناد به این کتاب فتاوی خویش را صادر می‌کنند. سپاس بیکران بر خدای یکتا و درود خدا بر محمد و خاندان پاک او باد. این بود حکایتی که شیخ نوری در کتاب «مستدرک» آورده است.

این حکایت به تنهایی دلیلی کافی بر اخلاص شیخ الطائفه و خدمت راستینش به دین است - اگرچه وی را نیازی بدین مسایل نیست - و گواهی

امیرمؤمنان - درود بر وی - که فرمود قصد شیخ از تألیف این کتاب برای خرسندی خدا بوده و بس، بسنده است که توشه‌ای برای واپسین روزش باشد و «چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار» که خداوند با کسانی است که تقوی دارند و پرهیزکارند و با کسانی است که نیکوکاری می‌کنند.^۱

قابل تذکر اینک از این واقعه به دو نکته پی می‌بریم که شیخ نوری - خدا جایگاهش را معطر کند - صریحاً بدانها اشاره‌ای نکرده است:

نخست اینکه خرده گیران بر شیخ از هرگونه غرض ورزی شخصی در ایراد و انتقاد از وی به دور بوده‌اند و تنها در برخی از آراء فقهی با او اختلاف نظر داشته و می‌پنداشته‌اند که وی اشتباه کرده و فتاویش مطابق نظر و مقبول ائمه - درود بر آنان - نبوده است و این امر به صرف جانبداری از دین و علاقه بسیار بدان و جلوگیری از بروز خطا در آن بوده است و به همین جهت به امام متوسل شده و حقیقت امر را از وی استفسار کردند که امام با اعلام قبول و رضایت خویش پاسخشان فرمود و آنان شادمان شدند و آرامش خاطر یافتند و همچنانکه در پیش گذشت بر توفیق شیخ الطائفه رشک بردند.

نکته دوم - که از نکته اول مهمتر است - اینکه آنان در کار خویش بصیرت کافی و اعتماد به نفس داشته و خود را مشمول رضایت خاطر امامان خویش - درود بر آنان - می‌دانسته و فرمانبردار و خادمشان

۱. سورة نحل (۱۶)، آیه ۱۲۸؛ ترجمه از: «کشف الاسرار و عدة الابرار».

می‌پنداشته‌اند، چه بنده در امثال امر مولای خویش باید که به میل و رضای وی عمل کند و فرمانش را اجرا نماید و از نواهی و مناهای دوری جوید. در این صورت چه عاملی می‌تواند او را از رسیدن به پیشگاه مولایش و تشرّف به خدمتش مانع شود؟

از این رو می‌بینیم که چون فهم این مسأله بر این مشایخ - خدا از آنان خرسند باد - دشوار و درهای امید بر رویشان بسته می‌شود، با به جای آوردن آداب شرعی از قبیل روزه، وضو، نماز و دعا، به امام - درود بر وی - متوسل می‌شوند و اگر کمترین تقصیری یا کوچکترین تخلفی از اوامر امام در خود می‌دیدند، هرگز به خود اجازه ملاقات با وی را نمی‌دادند. از این موضوع و نظایر آن در می‌یابیم که پیشینیان ما - خدا از آنان خرسند باد - تا چه اندازه پای‌بند تکالیف کوچک و بزرگ شرعی خویش بوده و از هر کار ناشایست حتی مکروه و مباح آن پرهیز می‌کرده و ما را با کردارشان بیش از گفتارشان پند و اندرز می‌داده‌اند. پس بر ماست که از آنان پیروی کرده و راه و رسمی را که برای ما مقرر داشته‌اند، ادامه دهیم تا از راه راست و سرمنزل مقصود به دور نیفتیم، شاید که لطف و عنایت ائمه اطهار - درود بر آنان - شامل حالمان شود و در روزی که هیچ‌کس به کار کسی دیگر نیاید و هیچ شفاعتی سودمند نیفتد، شفیع ما گردند.

سخن به درازا کشید و از مقصود به دور افتادیم، اینک به ذکر تألیفات شیخ می‌پردازیم. تألیفات شیخ از امتیاز خاصی برخوردار است که آن را

در کتابهای پیشینیان نمی‌یابیم، چه این تالیفات نه تنها نخستین مرجع و یگانه منبع اغلب مؤلفان قرون وسطی بود که اصول کلی کتابهای خویش را از آنها اتخاذ می‌کردند، بلکه چکیده کتابهای مذهبی کهن و کتب اصول فقها را در برداشت^۱. همچنانکه گذشت به هنگام هجرت شیخ به نجف اشرف، کتابخانه شاپور در کرخ کتابهای کهنه و صحیح بسیاری داشت که به خط مؤلفانشان نگاشته شده بود و همه آنها یکجا طعمه حریق گشت، ولی ما به لطف خدا تنها شکل ظاهری و ترکیب صوری آنها را از دست دادیم، چه محتویات اصلی آنها را به همان حال و بی‌کم و کاست در مجموعه‌های کهنی که مطالب کتب اصول فقها سالها پیش از آتش‌سوزی در آنها گردآوری شده بود، باقی ماند تا آنجا که گروه کثیری از دانشمندان بزرگ کتابهای متنوعی تألیف کردند و تمام مطالب آنها را از آن کتب اصول و کتابهای دیگر کتابخانه‌ها اقتباس نمودند و این کتب عیناً تا به امروز وجود دارد و شیخ الطائفه - خدایش بیامرزد - از این کتابخانه و دیگر کتابخانه‌ها بیشترین استفاده را برده است، زیرا که وی در آن روزگار پیشوا و مرجع شیعیان بوده و این کتابخانه‌ها در دسترسش قرار داشته است و یکایک آن کتابها را از نظر گذرانیده و مطالب و

۱. اصل، عنوانی است که بر برخی از کتابهای خاص حدیث اطلاق می‌شود و اصول چهارصدگانه عبارتند از چهارصد کتاب که از مجموعه جوابهای امام صادق - درود بروی - تألیف یافته‌اند و ما در نهایت دقت و وضوح از آنها در کتاب خویش «الدریعة الی تصانیف الشیعة»، ج ۱، ص ۱۲۵ - ۱۳۵ سخن به میان آورده‌ایم که پژوهندگان می‌توانند بدان رجوع کنند.

موضوعات ویژه آنها را استنساخ کرده است.

از جمله کتابخانه‌هایی که در دسترس وی قرار داشت، کتابخانه استادش سید مرتضی را می‌توان نام برد که بیست و هشت سال در خدمتش روزگار گذرانید. این کتابخانه علاوه بر کتابهای اهدا شده به رؤسا، بنا بر گفته همه تذکره نویسان حاوی هشتاد هزار جلد کتاب بوده است و این خود یکی از علل لقب یافتن سید مرتضی به (ثمانینی) به شمار می‌رود.

آری، شیخ از کتابخانه‌های شاپور و سید مرتضی کمال استفاده را برد، گویی که خدای تعالی بهره‌مندی از این دو کتابخانه را پیش از آتش سوزی و از دست رفتن به او الهام فرمود و او - خدا پاداشش را افزون کند - نیز چنین فرصتی را مغتنم شمرد و بهترین کتابها را برگزید و به قدر نیاز از آنها بهره گرفت و گمشده خویش را یافت؛ در نتیجه دو کتاب ارزنده‌اش «التهدیب» و «الاستبصار» را که از کتب چهارگانه و از جمله جوامع حدیثی به شمار می‌رود، تألیف کرد و این دو کتاب از زمان حیات مؤلف تا به امروز نزد فقیهان شیعه، مدار استنباط احکام شرعی بوده است. وی پیش از حادثه حریق به جز دو کتاب فوق، کتابهای مهم دیگری نیز تألیف کرده است و همچنین دیگر دانشمندان در نگهداری میراث آل محمد - درود بر آنان - سعی بلیغ مبذول داشتند و به فضل الهی به خواسته‌های خود دست یافتند.

بدین ترتیب شیخ الطائفه موضوعات اصلی تألیفات خویش را از

تصانیف پیشینیان اتخاذ کرد و در غالب علوم از قبیل فقه و اصول، کلام و تفسیر، حدیث و رجال، ادعیه و عبادات و جز آنها دست به تألیف زد و همواره تألیفاتش در همه زمینه‌های علمی مأخذ علمای دین بوده که از آنها اقتباس می‌کردند و بدانها استناد می‌نمودند.

از این رو شیخ الطائفه حقی آشکار و انکارناپذیر به گردن عالم تشیع دارد، هر چند که علمای پیشین شیعی روشی مشابه او داشتند، چنانکه شیخ کلینی کتاب «الکافی» و شیخ صدوق کتاب «من لایحضره الفقیه» را که هر دو از کتب چهارگانه شیعه بشمارند، تألیف کردند. البته، گرچه ماهرگز منکر فضل این بزرگان نیستیم، و هماره آثار ارزنده‌شان را ارج می‌نهمیم و از کوشششان قدردانی می‌کنیم و از خدای تعالی پاداش و اجر فراوان برایشان مسألت می‌نماییم، لیکن ناگزیر باید اعتراف کنیم که شیخ الطائفه به تنهایی دست به کاری زده که دیگر علما از عهده آن برنیامده‌اند و به فضل و قدرت الهی بارگرانی را بردوش کشیده که دیگران از حمل آن ناتوان بوده‌اند، چه هریک از آن دانشمندان وجود گرامی خویش را در یک زمینه به رنج می‌افکند و در خصوص موضوعی واحد مانند فقه، حدیث، دعا و جز آنها دست به تألیف می‌زد، اما شیخ الطائفه در هر علمی را کوید و راه هر دانشی را پوید و در نتیجه، تألیفات ارزنده گوناگونی برای ما به جای نهاد که مورد استفاده بزرگان و دانشمندان سده‌ها و نسلهای بعد واقع شد.

با آنکه درباره آتش سوزی و از بین رفتن کتابهای شیعه سخن گفتیم،

ولی مجموعه نادری از آنها از نابودی در امان ماند و تعدادی از آن مجموعه به شکل اصلی نخست تا اوایل قرن هشتم هجری باقی ماند که بیشترین آنها را کتابهای دعا تشکیل می‌داد و بسیاری از آن کتب دعا نزد سید جمال السالکین، رضی‌الدین ابوالقاسم، علی بن موسی بن محمد طاووسی حسینی حلی - در گذشته به سال ۶۶۴ هـ - گرد آمد، همچنانکه وی با نقل مطالبی از آنها در تصانیفش این موضوع را آشکار می‌سازد. او در فصل صد و چهل و دوم کتاب «کشف‌المحجۃ» - تألیف یافته به سال ۶۴۹ هـ - پس از ترغیب فرزندش به دانش اندوزی گوید: خدای - جلّ جلاله - کتابهای بسیاری به دست من برای تو مهیا فرمود ... و در ادامه سخن پس از یاد کرد کتب تفسیر نیز گوید: خدای - جلّ جلاله - توفیق گردآوری بیش از شصت جلد کتاب دعا را به من عطا فرمود.

پس از سال ۶۴۹ هـ نیز کتابهای دیگری نزد او گرد آمده چنانکه در پایان کتاب «مهج‌الدعوات» که در روز جمعه هفتم جمادی‌الاولی سال ۶۶۲ هـ یعنی تقریباً دو سال پیش از فوت وی به اتمام رسیده است، گوید: اکنون در کتابخانه ما بیش از هفتاد جلد کتاب دعا موجود است.

حال به نظر من دیگر کتابهای وی که در «مجموعه‌الشهید» ذکر شده تا سال تألیف کتابش «الاقبال» یعنی سال ۶۵۰ هـ بالغ بر هزار و پانصد جلد بوده است و از کتابهایی که از این تاریخ تا سال وفاتش - ۶۶۴ هـ بر تعداد فوق افزون گشته اطلاع دقیقی در دست نیست و این هفتاد و اند جلد کتاب دعا که نزد وی فراهم آمده همه از تألیفات مؤلفان پیش از

شیخ الطائفة - در گذشته به سال ۴۶۰ هـ - بوده است، چه شیخ متجب الدین بن بابویه قمی شرح احوال رجال پس از شیخ الطائفة را تا نزدیک به یکصد و پنجاه سال بعد از وفات وی با ذکر تالیفاتشان نگاشته است و ما در میان این تالیفات تعداد اندکی کتاب دعا می یابیم و چنانکه گفتیم سبب آن است که علمای شیعه به مدت صدسال یا بیشتر، پس از فوت شیخ الطائفة به تالیفات وی بسنده می کردند و به خود اجازه تالیف نمی دادند. البته سخن در این زمینه بسیار است و این صفحات را گنجایش شرح آن نیست و ما کسانی را که خواهان تفصیل بیشتری در این زمینه اند به دو مقاله مبسوط مندرج در کتاب خود «الذریعة»، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۳۵ و ج ۸، ص ۱۷۲-۱۸۱ ارجاع می دهیم و اینک به ذکر فهرستی از تالیفات موجود شیخ الطائفة به ترتیب الفبایی می پردازیم:

۱- **الابواب**: این کتاب بدان سبب «الابواب» نامیده شده که از بابهایی به تعداد صحابه رسول اکرم (ص) و اصحاب ائمة اطهار (ع) ترتیب یافته است و «رجال شیخ الطائفة» نیز نامیده می شود و ما آن را با هر دو عنوان در کتاب «الذریعة»، ج ۱، ص ۷۳ و ج ۱۰، ص ۱۲۰ ذکر کرده ایم. کتاب «الابواب» از دیدگاه علمای شیعه یکی از کتابهای اصلی در علم رجال به شمار می رود و شیخ علامه سید محمدعلی شاه عبدالعظیمی نجفی - در گذشته به سال ۱۳۳۴ هـ - متخبی از این کتاب و کتابهای «الفهرست» شیخ الطائفة، «رجال» کشی، «رجال» نجاشی و «خلاصة» علامه حلی تدوین کرده و آن را «منتخب الرجال» نام نهاده که به چاپ

رسیده است.

۲- اختیار الرجال: این کتاب در اصل همان کتاب «رجال» کشی، موسوم «معرفة الناقلین» ابو عمرو و محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی - در گذشته به سال ۳۶۹ هـ - است که معاصر ابن قولویه بوده و از یکدیگر روایت می کرده اند. کتاب «رجال» کشی، همچنانکه نجاشی ذکر کرده پر غلط بوده است و به همین سبب شیخ الطائفه به تصحیح آن پرداخته و آن را «اختیار الرجال» نامیده و بر شاگردانش در نجف اشرف املا کرده است و بنابر گفته سید رضی الدین بن طاووس در کتاب «فرج المهموم» آغاز املاي آن در روز سه شنبه ۲۶ صفر سال ۴۵۶ هـ صورت پذیرفته است. برای اطلاع بیشتر به کتاب «الذریعة»، ج ۱، ص ۳۶۵-۳۶۶ و نسخه معروف به «رجال» کشی - که عیناً همان کتاب «اختیار الرجال» شیخ الطائفه است و اثری از اصل آن در دست نیست - رجوع کنید.

۳- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار: این کتاب یکی از کتب چهارگانه و مجموعه های حدیث است که از زمان مؤلف تاکنون نزد فقیهان شیعه دوازده امامی مدار استنباط احکام شرعی بوده است. دو جزء این کتاب درباره عبادات و جزء سومش در زمینه بقیة ابواب فقه از قبیل عقود، ایقاعات، احکام، حدود و دیات نوشته شده و مشتمل بر چندین کتاب تهذیب است که تنها موارد اختلاف اخبار در آن ذکر گردیده و روش جمع و ائتلاف میان اخبار مخالف و موافق بیان شده است، چه کتاب «التهذیب» شیخ احادیث و اخبار مخالف و موافق را در بردارد و حال

آنکه شیخ به ۵۵۱۱ حدیث در کتاب «الاستبصار» که در پایان بدان اشاره نموده، بسنده کرده و گفته است: به این تعداد بسنده کردم تا زیادت و نقصانی در آن راه نیابد. این کتاب در چاپخانه جعفری لکنهوی هند به سال ۱۳۰۷ ه و در تهران به سال ۱۳۱۷ ه و در نجف اشرف به سال ۱۳۷۵ ه به چاپ رسید که چاپ اخیر به سرمایه شیخ فاضل علی آخوندی انجام پذیرفت و با سه نسخه خطی مقابله شد، ولی با نسخه مخطوط به خط خود شیخ الطائفه که در کتابخانه علامه شیخ هادی آل کاشف الغطاء در نجف اشرف موجود است، مقابله نشده و ما در کتاب «الدَّرِیْعَةُ»، ج ۲، ص ۱۴-۱۶ این مطلب را به هنگام ذکر کتاب «الاستبصار» بیان کرده ایم. بر کتاب «الاستبصار» شروح و تعلیقاتی نگاشته شده که ما هیجده جلد از آنها را نام برده ایم و علامه سید محمدصادق آل بحر العلوم در مقدمه کتاب «الفهرست» که زیر نظر وی به زیور طبع آراسته گردیده، به آنها نیز اشاره کرده است، آنگاه علامه شیخ محمد علی اردوبادی در مقدمه اش بر «الاستبصار» چاپ نجف، همه این شروح و تعلیقات را تماماً از ما نقل کرده است.

اخیراً آقای شهاب الدین تبریزی در نامه ای برای ما نوشت که به نسخه ای از حواشی کتاب «الاستبصار» اثر علامه محقق، ملقب به مجذوب دست یافته که به خط سید محمد هاشم حسینی فرزند میرخواجه بیک کججی نگاشته شده است. کاتب از نویسنده حواشی به عنوان استاد خویش که تا سال ۱۰۳۸ ه در قید حیات بوده، نام برده است و نویسنده

حواشی نیز از مولا عبدالله شوشتری - در گذشته به سال ۱۰۲۱ هـ - به عنوان شیخ و استاد خود یاد کرده است. کاتب به سال ۱۰۸۳ هـ از نگارش این نسخه فراغت یافته است.

۴- اصول العقائد: شیخ الطائفة در کتاب «الفهرست» به هنگام شرح احوال و شمارش آثار خویش گوید: «اصول العقائد» کتابی است بزرگ که در آن از توحید و عدل سخن به میان آمده است.

۵- الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد: این کتاب در خصوص اصول عقاید و عبادات شرعیه‌ای که بر بندگان واجب است، به اختصار تألیف یافته است. برای اطلاع بیشتر از این کتاب و محل نسخه‌های خطی آن به کتاب «الذریعة»، ج ۲، ص ۲۶۹-۲۷۰ رجوع کنید.

۶- الأمالی: این کتاب در زمینه حدیث است و «المجالس» نیز نامیده می‌شود، چه شیخ آن را در چندین جلسه بر شاگردانش املا کرده است. کتاب مذکور در سال ۱۳۱۳ هـ همراه با کتابی دیگر به نام «الأمالی» که به شیخ ابوعلی حسن بن شیخ طوسی منسوب است، در تهران به چاپ رسید. نسبت کتاب «الأمالی» به شیخ ابوعلی حسن بن شیخ طوسی درست نیست، بلکه این کتاب جزئی از کتاب «الأمالی» پدرش، شیخ الطائفة است، با این تفاوت که همانند «الأمالی» اول بر حسب جلسات، ترتیب و تدوین نیافته و همین شایعه موجب شده است که ما این مطلب را با تفصیل و دقت هرچه تمامتر در کتاب «الذریعة»، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۱ و ص ۳۱۳-۳۱۴ شرح دهیم.

۷- انس الوحید: این کتاب را شیخ ضمن شرح احوال و شمارش آثار خویش در کتاب «الفهرست» به همین صورت ذکر کرده و گفته است: این کتاب نیز گرد آمده است.

۸- الایجاز: این کتاب در باب فرایض نوشته شده و به سبب ایجازی که شیخ در محتویات کتاب معمول داشته، بدین نام خوانده شده است و مطالب آن در کتاب «النهاية» مفصلاً مورد بحث قرار گرفته است. کتاب «الایجاز» یکی از مآخذ کتاب «بحارالانوار» بوده و ما در کتاب «الدَّرِیْعَةُ»، ج ۲، ص ۴۸۶ از آن نام برده و نیز در ج ۲، ص ۳۶۴ از همین کتاب گفته ایم که قطب الدین راوندی شرحی به نام «الانجاز» بر آن نگاشته است.

۹- التبیان فی تفسیر القرآن: این کتاب که امروزه به زیور طبع آراسته شده و در دسترس دانش پژوهان قرار گرفته، کتابی بزرگ و گرانقدر و نخستین تفسیری است که مؤلف در آن انواع علوم قرآنی را گرد آورده و در دیباجة کتاب فهرستی از محتویات آن ترتیب داده و آن را چنین توصیف کرده است: تاکنون همانند این کتاب تدوین نشده است. امام المفسرین، امین الاسلام طبرسی نیز در مقدمه کتاب ارزنده خویش «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»^۱ به اهمیت کتاب «التبیان» اعتراف کرده

۱. عالم محقق، مرحوم حاج کاتب چلبی در کتاب «کشف الظنون»، ج ۱، ص ۳۱۲ و ج ۲، ص ۳۸۵ به اشتباه «مجمع البیان» را به شیخ طوسی نسبت داده و گفته است: شیخ

و گفته است: این، کتابی است که نور حق و برق صداقت از آن ساطع است و اسرار بدیع و الفاظ وسیعی را دربر دارد که شیخ در تدوین و تنسیق آنها از هیچگونه تبیین و تحقیقی فروگذار نکرده است. این کتاب راهنما و راهگشایی است که از آن استفاده و پیروی می‌کنم.

علامه سید مهدی بحر العلوم در کتاب «الفوائد الرجالية» گوید:

در علم تفسیر، شیخ الطائفة کتاب «التبیین» را تألیف کرده است که کتابی گرانقدر و بی‌نظیر و جامع علوم قرآنی است و امام المفسرین شیخ طبرسی در تألیفات خویش از دریای بیکران این کتاب سیراب گشته و در مقدمه کتاب بزرگ خود «مجمع البیان» بدین امر اعتراف کرده است.

شیخ محقق محمدبن ادریس عجلّی - در گذشته به سال ۵۹۸ هـ - بانظریات شیخ الطائفة پیوسته در تعارض بوده است، چه وی همواره اغلب تألیفات شیخ الطائفة را رد می‌کرده و نخستین کسی بوده که با آراء و اقوال او مخالفت می‌ورزیده است، لیکن در مورد کتاب «التبیین» زبان به اعتراف گشوده و به عظمت مقام علمی و استواری کلام وی اقرار کرده

→

طوسی به سال ۵۶۱ هـ درگذشته است، و نیز گوید که شیخ کتاب «الکشاف» را تلخیص کرده و آن را «جوامع الجامع» نام نهاده و به سال ۵۶۲ هـ تألیف آن را آغاز نموده است. چنین به نظر می‌رسد که حاج کاتب چلبی، شیخ الطائفة - در گذشته به سال ۴۶۰ هـ - را با شیخ طبرسی - در گذشته به سال ۵۴۸ هـ - یکی دانسته است و حال آنکه کتاب «جوامع الجامع» از شیخ طبرسی است که آن را پس از «مجمع البیان» نوشته و در سال ۵۴۳ هـ از تألیف آن فارغ شده است. این مطلب را در «الذریعة»، ج ۵، ص ۲۴۸ - ۲۴۹ به تفصیل بیان کرده‌ایم.

است، تا آنجا که بر رجوع کنندگان به کتاب «خاتمة المستدرک» شیخ نوری پوشیده نیست که شیخ محمدبن ادریس عجلّی چنان تحت تأثیر «التبیان» قرار گرفت که به تلخیص آن پرداخت و آن را «مختصرالتبیان» نام نهاد. این کتاب که ما در جای خود از آن نام برده ایم، هم اکنون موجود است.

فقیه مفسر ابو عبدالله محمدبن هارون که پدرش، شیخ محمدبن مهدی، صاحب المزار معروف به (کال) - کیال خ ل - بوده است، کتاب «التبیان» را نیز تلخیص کرده و آن را «مختصرالتبیان» نامیده است و حُرّ محدّث در کتاب «امل الامل» بدان اشاره کرده و ابن نما نیز - بنا به گفته صاحب «المعالم» در کتاب «الاجازة» - آن را از تألیفات وی به شمار آورده است.

ما از کتاب «التبیان» در «الذریعة»، ج ۳، ص ۳۲۸-۳۳۱ به وضوح سخن گفته و به اجزای مفصل و پراکنده آن اشاره کرده و گفته ایم که تمامی اجزای این کتاب، با همه ندرتش، نزد علامه مجلسی موجود بوده، چه وی خود در مقدمه کتاب «البحار» از آن به عنوان یکی از مآخذش نام برده است و نیز بیان داشته ایم که اجزای پراکنده این کتاب در جاهایی مانند کتابخانه های زیر یافت می شود: کتابخانه جامع الازهر مصر، کتابخانه سلطان محمد فاتح، کتابخانه سلطان عبدالحمیدخان در استانبول، کتابخانه حاج حسین ملک در تهران، کتابخانه شیخ جعفر در قطیف، کتابخانه شیخ الاسلام در زنجان، کتابخانه غروی در نجف اشرف و

کتابخانه مجدالدین نصیری در تهران و مانند اینها.

ما در کتاب «الذریعة»، ج ۴، ص ۲۶۶-۲۶۷ ضمن یاد کرد تفاسیر شیعه کاملاً به بحث و بررسی پرداخته و گفته‌ایم که علاوه بر نسخه‌های فوق‌الذکر به نسخه‌هایی چند در کتابخانه‌های زیر دست یافته‌ایم: نسخه کتابخانه مرحوم شیخ محمد سماوی در نجف اشرف، نسخه کتابخانه دوست گرانقدر، زعیم عالیقدر شیعه، عالترین مرجع تقلید، حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی و نسخه کتابخانه مرحوم سید نصرالله تقوی، وکیل مجلس و رئیس دیوانعالی تمیز در تهران و نسخه‌هایی دیگر.

در میان کتابهای مرحوم شیخ موسی اردبیلی نسخه‌ای مشتمل بر جزء اول و چهارم و ششم این تفسیر نیز موجود بوده که پس از فوت وی، دانشمند محترم آقای شفیع اردبیلی از من درخواست کرد تا به بررسی کتابهای آن مرحوم بپردازم. من ضمن بررسی، به این نسخه دست یافتم که تاریخ کتابت آن ۱۰۸۷ هـ قید شده و به سال ۱۱۴۰ هـ وقف کتابخانه نجف گردیده بود. آقای شفیع اردبیلی میل داشت که این کتاب نزد من باشد تا از گزند حوادث محفوظ بماند و من نیز پذیرفتم و از آنجا که جزء اول آن را در جایی دیگر نیافته بودم، فرزند برومندم میرزا علینقی منزوی را که صاحب چندین تألیف چاپ شده و چاپ نشده است، مأمور استنساخ و تکثیر آن نسخه گردانیدم؛ آنگاه نسخه اصلی وقف شده را به کتابخانه حسینیة شوشتری‌ها فرستادم تا مورد استفاده دانش‌پژوهان قرار

گیرد و نسخه نوشته شده به خط فرزندانم نزد من باقی ماند. دو سال بعد از آن، فقیه بزرگوار، سید محمد کوه کمری تبریزی - خدایش بیامرزد - به چاپ کتاب «التبیین» همت گمارد و با کوشش بسیار اجزای پراکنده آن را از شهرهای مختلف فراهم آورد، لیکن جزء اول آن به دست نیامد. آنگاه به گروهی از دانشمندان، از جمله علامه مجاهد، شیخ عبدالحسین امینی، صاحب کتاب «الغدير» نامه نوشت و از آنان درخواست این جزء کسب اطلاع کرد. شیخ امینی به من مراجعه کرد و من نسخه‌ای را که نزد خود داشتم به وی دادم و او آن را برای سید کوه کمری به قم فرستاد و بدین ترتیب کتاب «التبیین» به لطف الهی تکمیل و تصحیح شد و در دو مجلد بزرگ که هریک تقریباً ۹۰۰ صفحه بود، به سال ۱۳۶۰-۱۳۶۵ ه و به سرمایه آقای عبدالرسول روغنی، از بازرگانان نیکوکار و مشهور اصفهان، به زیور طبع آراسته گشت. وی مرد متمول و خیری است که پاره‌ای از اعمال نیک خود را توسط ما، در نجف به انجام می‌رسانید.

سید کوه کمری حقیقه بر اهل تشیع متی انکارناپذیر نهاد و دست به خدمتی بزرگ زد، چه از دیرباز دلهای صدها دانشمند بزرگ برای رهایی این تفسیر گرانقدر از پراکندگی در سرزمینهای مختلف و دست یافتن به مجموع اجزای آن در یک مکان، در سینه می‌تپید. او در تحقق بخشیدن بدین آرزوی بزرگ توفیق یافت و پس از کوشش بسیار توانست به جمع و ترتیب اجزای این کتاب پردازد. ما او را سپاس می‌گوییم و از خدا مسألت داریم که وی را غرق در رحمت خویش گرداند و پاداش گران

بدو عطا فرماید.

در مقدمه کتاب «التبیان» که به کوشش سید کوه کمری به چاپ رسید، پاره‌ای از خصوصیات این تفسیر به نقل از کتاب «الذریعة» نگاشته شد و با همه‌ی اهمیتی که ناشر و مصححان در چاپ این کتاب مبذول داشته‌اند، کتاب پر از اغلاط چاپی و املایی بود. به همین جهت صاحب کتابخانه‌ی امین در نجف به تصحیح و تجدید چاپ آن همت گمارد و به راستی می‌توان گفت که چاپ دوم به مراتب از چاپ اول بهتر است. اینک از دانشمندان و فضلا انتظار می‌رود که به تهیه‌ی این کتاب و استفاده از آن و رونق بخشیدن به چنین خدمات ارزنده‌ی دینی پردازند تا کتابهای پیشینیان ما انتشار یافته، قدر و منزلت دانشمندان ما و خدمات گرانقدرشان بر همگان آشکار شود، و خدا الهام بخش کارهای نیک است.

در کتاب «الذریعة»، ج ۳، ص ۱۷۳ گفته‌ایم که کتاب «البیان فی تفسیر القرآن» را در شش مجلد و در کتابخانه‌ی شیخ عبدالحسین تهرانی، معروف به شیخ عراقین، دیده و نیز گفته‌ایم که این تفسیر ظاهراً تفسیر «التبیان» شیخ طوسی نیست، چه تفسیر «التبیان» چنانکه گویند، در بیست مجلد یا بیشتر نوشته شده است و تنها پایان جزء دوم و آغاز جزء سوم کتاب مذکور با کتاب «التبیان» مطابقت دارد.

پس از چندی این کتاب را با برخی از نسخه‌های «التبیان» مقابله کردیم و دریافتیم که آن نیز چندین جزء از کتاب «التبیان» است. آنگاه یکی بودن این دو کتاب را ضمن ذکر کتابهای تفسیر، در «الذریعة»، ج ۴،

ص ۲۶۶ به صراحت و تفصیل بیان کرده‌ایم.

۱۰- تلخیص الشافی: این کتاب در باب امامت و اصل آن تألیف علم الهدی سید مرتضی - خدایش بیامرزد - است که شاگردش شیخ الطائفه آن را ملخص کرده و چنانکه در «الدریعة»، ج ۴، ص ۴۲۳ بیان داشته‌ایم، این ملخص در پایان کتاب «الشافی» به سال ۱۳۰۱ هـ در تهران به چاپ رسیده است.

۱۱- تمهیدالاصول: این کتاب، شرح کتاب «جمل العلم و العمل» تألیف سید مرتضی، استاد شیخ طوسی است و همچنانکه شیخ خود در کتاب «الفهرست» به صراحت گفته است، تنها به شرح اصول مذکور در کتاب فوق پرداخته و به همین جهت نجاشی از آن به «تمهیدالاصول» تعبیر کرده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که نام آن در فهرست کتابهای همین کتابخانه ثبت شده است و ما نیز در کتاب «الدریعة»، ج ۴، ص ۴۳۳ از آن نام برده‌ایم.

۱۲- تهذیب الاحکام: این کتاب یکی از کتابهای چهارگانه و مجموعه‌های کهن است که از زمان تألیف تا به امروز مرجع و مأخذ علما و دانشمندان بوده است. شیخ الطائفه این کتاب را از اصول صحیح و قابل اعتماد دین نزد پیشینیان و نیز از کتابهایی اتخاذ کرده که آنها را از هنگام ورودش به بغداد در سال ۴۰۸ هـ تا زمان هجرتش به نجف اشرف در سال ۴۴۸ هـ در دسترس داشته است. شیخ از بخش طهارت تا بخش نماز این کتاب را که شرحی بر کتاب «المقنعة» تألیف استادش شیخ مفید - در

گذشته به سال ۴۱۳ هـ - است، در زمان حیات استاد و در بیست و پنج یا بیست و شش سالگی نگاشته و بقیه کتاب را پس از فوت وی به پایان برده است. کتاب «تهذیب الاحکام» سیصد و نود و سه باب و ۱۳۵۹۰ حدیث دارد که در دو مجلد بزرگ به سال ۱۳۱۷ هـ چاپ شده است. جزء اول این کتاب به خط مؤلف آن، شیخ الطائفه در تبریز و در کتابخانه سید میرزا محمد حسین بن علی اصغر شیخ الاسلام طباطبایی - در گذشته به سال ۱۲۹۳ هـ - یافت شده که خط شیخ بهایی بر روی آن به چشم می خورد. ما از این کتاب در «الذریعة»، ج ۴، ص ۵۰۴-۵۰۷ مفصلاً سخن گفته و یاد آور شده ایم که شانزده شرح و بیست حاشیه دارد و نیز به پاره ای از کتابهای مربوط بدان، از قبیل «انتخاب الجید من تهذیبات السید»، «ترتیب التهذیب»، «تصحیح الاسانید»، «تنبيه الاريب في ايضاح رجال التهذیب» و کتابهای دیگر اشاره کرده ایم که مراجعه به آنها خالی از فایده نیست.

۱۳- الجمل و العقود: این کتاب در باب عبادات است که من چندین نسخه از آنرا در نجف اشرف و تهران یافته ام. شیخ الطائفه این کتاب را بنا به درخواست نایبش در سرزمین شام، قاضی عبدالعزیز بن تحریر بن عبدالعزیز بن براج، قاضی طرابلس - در گذشته به سال ۴۸۱ هـ - تألیف کرده و در آغاز کتاب به صراحت گفته است که من درخواست شیخ فاضل - خدا عمرش را دراز کند - را پذیرفتم. در حاشیه برخی از نسخ خطی کهن این کتاب تصریح شده که مقصود از شیخ فاضل همان قاضی

طرابلس است و ما نیز در کتاب «الذریعة»، ج ۵، ص ۱۴۵ به این نکته اشاره کرده ایم.

۱۴- الخلاف فی الاحکام: این کتاب که «مسائل الخلاف» نیز نامیده می شود، بنابر ترتیب دیگر کتابهای فقهی تدوین یافته و شیخ الطائفه خود صریحاً گفته است که این کتاب را پیش از «التّهذیب» و «الاستبصار» تألیف کرده و در آن با همه مخالفان و آرائشان به بحث و مناظره پرداخته و مسایل مورد اختلاف میان ما و فقیهان مخالف را پیش کشیده است و نیز مذهب هر گروه مخالف را تعیین نموده و صورت صحیح مسایل را بیان داشته و پس از شرح موارد فوق، آراء و معتقدات قابل اعتمادی را ارائه کرده است. این کتاب در دو مجلد بزرگ و در کتابخانه آقای میرزا باقر قاضی در تبریز موجود است و نسخه های خطی آن در کتابخانه های شیخ هادی آل کاشف الغطاء، شیخ محمد سماوی، شیخ مشکور حولای و حسینیة شوشتری ها، در نجف اشرف، و در کتابخانه سید حسن صدر، در کاظمین یافت می شود که نسخه موجود در کتابخانه اخیر قدیمترین نسخه ای است که من آن را یافته ام، چون بر پشت آخرین صفحه آن نوشته کوتاهی به چشم می خورد که در آن، تاریخ کتابت این نسخه سال ۶۶۸ ه قید شده است و من به سبب نثر شیوای این نوشته کوتاه، عیناً آن را در حاشیة «الذریعة»، ج ۷، ص ۲۳۶ ضمن یاد کرد کتاب «الخلاف فی الاحکام» به چاپ رسانیده ام. نسخه ای دیگر در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که برای اطلاع کافی از آن

می‌توان به کتاب «الذریعة» مراجعه کرد. کتاب «الخلاف فی الاحکام» به لطف الهی و به امر مرجع عالیقدر شیعه، حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا سید حسین بروجردی همراه با تعلیقات وی بر آن، به سال ۱۳۷۰ هـ در تهران چاپ شد و مخارج آن به وسیله حاج محمد حسین کوشان‌پور - از مردان خیر و نیکوکار - تأمین گردید.

متأسفانه آیت‌الله بروجردی به کتاب «الذریعة» رجوع نکرده است، چه اگر رجوع می‌کرد از نسخه کاملی که در آنجا نام برده‌ایم، آگاهی می‌یافت و از استنساخ اجزای پراکنده کتاب فوق و ترتیب و تنظیم آن - همچنانکه خود در مقدمه کتاب بدان اشاره کرده است - بی‌نیاز می‌شد.

۱۵- ریاضة العقول: شیخ در این کتاب به شرح کتاب دیگرش موسوم به «مقدمة فی المدخل الی علم الکلام» پرداخته است که نجاشی در کتاب «رجال» خویش از آن نام برده و ابن شهر آشوب در کتاب «معالم العلماء» آن را جزو کتابهای شیخ شمرده است و ما نیز در زیر حرف راء از کتاب «الذریعة» از این نسخه خطی یاد کرده‌ایم.

۱۶- شرح الشرح: این کتاب در باب اصول است که حسن بن مهدی سلیقی، شاگرد شیخ درباره آن گفته است: یکی از تألیفات شیخ که در کتاب «الفهرست» از آن نام برده نشده کتاب «شرح الشرح» در باب اصول است و آن، کتاب مفصل و مبسوطی است که شیخ بخش مهمی از آن را بر ما املا کرد و پیش از اتمام آن بدرود حیات گفت و کتاب دیگری همانند آن تألیف ننمود.

۱۷- العدة: این کتاب در باب اصول است که شیخ آن را در زمان حیات استادش سیدمرتضی تألیف کرد و آن را به دو بخش اصول دین و اصول فقه اختصاص داد. این کتاب مفصلترین تألیفی است که از دیرباز در این زمینه نگاشته شده و شیخ در آن بیش از همه معاصران خویش به سخن درباره اصلاح و تنقیح مبانی فقه پرداخته است. کتاب مذکور به سال ۱۳۱۲ هـ در بمبئی و به سال ۱۳۱۴ هـ همراه با حاشیه مولا خلیل قزوینی - در گذشته به سال ۱۰۸۹ هـ - بر آن در ایران به چاپ رسیده است. این حاشیه همچنانکه شیخ حرّ در کتاب «امل الآمل» بیان داشته تنها یک شرح مختصر نیست، بلکه حاشیه‌ای است مبسوط در دو مجلد که مولا عبدالله افندی در کتاب «ریاض العلماء» به تفصیل از آن سخن گفته است. برای اطلاع بیشتر به کتاب «الدّریعة»، ج ۶، ص ۱۴۸ رجوع کنید.

۱۸- الغیبة: این کتاب در خصوص غیبت امام زمان، حجّة بن الحسن المهدی - درود بر وی - نگاشته شده و به سال ۱۳۲۴ هـ - در تبریز همراه با حاشیه‌ای از علامه شیخ فضل علی ایروانی - در گذشته به سال ۱۳۳۱ هـ - و نیز حاشیه‌ای از علامه شهید میرزا علی آقا تبریزی، ملقب به ثقة الاسلام، با چاپی سنگی و منقح انتشار یافته است. مخارج چاپ این کتاب به وسیله دانشمند پرهیزگار شیخ محمّد صادق تبریزی، معروف به قاضی فرزند حاج محمّد علی بن حاج علی محمّد بن حاج الله وردی تأمین گردیده و وی نسخه اصلی این کتاب را از پدرش، سید میرزا مهدی خان طباطبایی تبریزی به ارث برده است. برخی پنداشته‌اند که شیخ کتاب مذکور را در

زمان حیات استادش، شیخ مفید تألیف کرده است و این پندار، ناشی از این سخن شیخ بوده که گفته است: «آنچه شیخ بزرگوار - خدا عمرش را دراز کند - نوشته است... الخ»؛ و حال آنکه چنین نیست و شیخ مذکور با شیخ مفید یکی نمی باشد، چه شیخ الطائفه در واقع در صفحه ۸۵ همین کتاب آنجا که در پاسخ به خرده گیری بر طول عمر امام زمان (ع) گفته است: «تا این زمان که سال ۴۲۷ هـ است... الخ» و مسلماً شیخ مذکور در این تاریخ در قید حیات بوده و خود به رفع این ابهام پرداخته است، بنابراین چگونه می توان شیخ مذکور را با شیخ مفید که در سال ۴۱۳ هـ در گذشته است، یکی دانست.

۱۹ - الفهرست: ^۱ شیخ در این کتاب به ذکر نام علمای علم اصول و تألیفاتشان پرداخته و اسناد خویش را در این کتاب از زمان مشایخش تا قدیمترین رجال علم اصول و کتابهایشان روایت کرده است. کتاب «الفهرست»، از جمله آثار گرانقدر و جاودانه شیخ است که علمای شیعی در علم رجال از دیرباز بدان استناد می کرده اند و علامه محقق شیخ سلیمان ماحوزی - در گذشته به سال ۱۱۲۱ هـ - شرحی بر آن نوشت و آن را «معراج الکمال الی معرفة الرجال» نامید و بنابر ترتیب کتاب «الرجال»

۱. محقق دانشمند یوسف اسعد داغر در مآخذ کتابش «مصادر الدراسة الادبية»، ج ۱، ص ۹ از این کتاب نام برده و گفته است که وفات شیخ در سال ۴۶۵ هـ رخ داده و کتابش ۲۸۳ صفحه بوده است، لیکن چنانکه خواهد آمد سال صحیح وفات شیخ ۴۶۰ هـ و کتابش ۳۸۳ صفحه بوده است.

علامه شیخ علی مقشاعی اصبعی بحرانی - در گذشته به سال ۱۱۲۷ هـ - و کتاب «الرجال» علامه مولا عنایت الله قهپایی نجفی - در گذشته پس از سال ۱۱۲۶ هـ - و دیگر کتابهای رجال که از آنها در کتاب «الذریعة» نام برده ایم، آن را تدوین کرد.

کتاب «الفهرست»: سالها پیش در لیدن به چاپ رسید که من اینک تاریخ دقیق چاپ آن را به خاطر ندارم، با اینکه من شصت و یک سال پیش در تهران به این چاپ که بس منقح بود، دست یافتم و نسخه ای از روی آن برای خود نوشتم. این نسخه دست نویس با همان خط و کاغذ کهنه، همراه با دیگر نسخی که از کتابهای نادر آن روزگار استنساخ کرده بودم، همچنان نزد من باقی است و تاریخ اتمام استنساخ آن صبح روز یکشنبه اول ربیع الاول سال ۱۳۱۵ هـ در تهران - پس از بازگشتم از نجف اشرف - بوده است.

به راستی این چاپ آنچنان منقح و صحیح و پرارزش بود که کتابخانه ها و دانشمندان تهران در آن روزگار، تنها همین نسخه را داشتند، گرچه آوردن آن از خارج هزینه سنگینی نداشت. این کتاب در کتابخانه زعیم عالیقدر و ادیب بزرگوار میرزا ابوالفضل تهرانی، معروف به کلانتری - در گذشته به سال ۱۳۱۹ هـ - موجود بود و من آن را از شاگرد وی و استاد خود، شیخ علی نوری ایلکایی - خدایش بیامرزد - به عاریه گرفتم که در پایان آن، چند صفحه به زبان لاتینی نوشته شده بود و پس از جستجوی بسیار در تهران کسی را یافتم که توانست آن را به فارسی

ترجمه کند و من آن ترجمه را به عربی برگردانیده و در مقدمه نسخه دست‌نویس خود قرار دادم. این متن لاتینی ترجمه شده، گفتار ناشر کتاب بوده و خلاصه آن، این است که وی در مقابله و تصحیح نسخه‌ها کوشش فراوان کرده است.

کتاب «الفهرست» به سال ۱۲۷۱ هـ در کلکته هند به کوشش و تصحیح (۱. اسپرنگر) و مولا عبدالحق در ۳۷۳ صفحه به چاپ رسید و کتاب «نقد الايضاح» تألیف علم‌الهدی محمدبن فیض کاشانی - در گذشته به سال ۱۱۱۲ هـ - که براساس کتاب «ایضاح الاشتباه» علامه حلی تدوین یافته در حاشیه صفحات آن چاپ شده است. من خود به این نسخه دست نیافتم و مشخصات فوق در خصوص این نسخه را، ناشر چاپ سوم آن بیان داشته است.

دوست ما، علامه محقق سید محمد باقر بحر العلوم، قاضی کنونی بصره کتاب «الفهرست» را به سال ۱۳۵۶ هـ در نجف اشرف به چاپ رسانید و مقدمه‌ای کامل درباره زندگانی شیخ الطائفه و تعلیقاتی سودمند بدان افزود و با تصحیحی دقیق و مراجعه به کتابهای معتبر اصول و رجال و مقابله روایات آن‌ها با روایات «الفهرست» به جبران نواقص چاپهای اول و دوم پرداخت و بدین ترتیب چاپی منقح و ممتاز از این کتاب عرضه داشت و برخلاف روش برخی از معاصران امانت را رعایت کرده و هر مطلبی که از ما نقل نموده به ماخذ آن نیز اشاره کرده است.

کتاب «الفهرست» حواشی و تکمله‌هایی دارد که از نفیس‌ترین

کتابهای علم رجال به شمار می‌روند، از جمله کتاب «الفهرست» شیخ متعجب‌الدین - در گذشته پس از سال ۵۸۵ هـ - که مؤلف در آن به ذکر نام مصنفانی که پس از حیات شیخ تا زمان وی می‌زیسته‌اند، پرداخته است. این کتاب همراه با آخرین جزء کتاب «بخارالانوار» به چاپ رسیده و من نسخه‌ای به خط خود از آن دارم که استنساخ آن را به سال ۱۳۲۰ هـ در نجف اشرف پیش از آنکه از چاپ آن در آخر «بخارالانوار» اطلاع یابم، به پایان برده‌ام. یکی دیگر از آن حواشی و تکمله‌ها کتاب «معالم العلماء» شیخ رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مروی، صاحب «المناقب» - در گذشته به سال ۵۸۸ هـ - است که نام سیصد مؤلف را علاوه بر نام مؤلفانی که شیخ الطائفه ذکر کرده است، در بردارد. شیخ نجم‌الدین، ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید هذلی، معروف به محقق حلّی، صاحب کتاب «الشرايع» - در گذشته به سال ۶۷۶ هـ - کتاب «الفهرست» را با حذف نام کتابها و اسناد آنها تلخیص کرده و تنها به ذکر نام مؤلفان و خصوصیاتشان به ترتیب الفبایی نام، لقب و کنیه پرداخته است. من این کتاب را، همچنانکه در «الذریعة»، ج ۴، ص ۴۲۵ آمده، در کتابخانه سید حسن صدر دیده‌ام.

۲۰ - مالایسع المکلف الاخلال به: این کتاب در خصوص علم کلام است که نجاشی در کتاب رجال خویش و شیخ الطائفه در کتاب «الفهرست» از آن نام برده‌اند. من نزد مرحوم علامه شیخ هادی آل کاشف الغطاء مجموعه‌ای به خط نیای بزرگوارش، شیخ جعفر

کاشف الغطاء یافتم که در اول آن کتابی در اصول و فروع دین به خطی غیر از خط شیخ جعفر نوشته شده و آغازش چنین بود: «سپاس خدایی را که شایسته و سزاوار ستایش است و درود بیکران او بر سرور پیامبران محمد و خاندان گرامی و برگزیده اش. من به درخواست استاد - خدا تأییدش کند - پاسخ گفته و به نگارش و جیزه ای در خصوص کلیه اصول واجب الاعتقاد دین و تبرّعاتی که عمل به آنها همچون دیگر فرایض، برای مکلف واجب است، پرداخته و با همه اختصار و ایجازی که در این کتاب رعایت شده از اشاره به دلایل علمی هریک از این معتقدات فروگذار نکرده ام. هر مبتدی برای یادگیری و هر استادی برای یادآوری بدین کتاب نیاز خواهد داشت و من از خدای بزرگ یاری و رستگاری می طلبم... الخ».

او پس از گفتار فوق، این چنین به اصل مطلب پرداخته است: «یکی از موارد واجب الاعتقاد در باب توحید آن است که اجسام حادث اند، چه بر حوادث مقدّم نبوده اند؛ بنابراین، حکم آنها مربوط به حدوث است... الخ». به گمان قوی کتاب فوق الذکر باید همان کتاب «مالایسع المكلف الاخلال به» باشد و خدا داناتر است.

۲۱- مایعلل و مالایعلل: این کتاب در خصوص علم کلام است که نجاشی در کتاب رجال خویش و شیخ الطائفه در کتاب «الفهرست» از آن نام برده اند.

۲۲- المبسوط: این کتاب در باب فقه است و از مهمترین کتابهای این

فن به شمار می‌رود و همه ابواب آن در هفتاد رساله به سال ۱۲۷۰ ه در ایران چاپ شده است و من چندین نسخه خطی و نفیس آن را در جاهای مختلف دیده و خصوصیات آنها را در زیر حرف میم از کتاب «الدَّرِیْعَةُ» مفصلاً بیان کرده‌ام که پس از چاپ این کتاب، دیگر نیازی به ذکر آنها در اینجا نیست و پژوهندگان برای اطلاع بیشتر می‌توانند به کتاب مذکور مراجعه کنند.

۲۳- مختصر اخبار المختارین ابی عبید الله الثقفی: این کتاب به «اخبار المختار» نیز موسوم است و ما در «الدَّرِیْعَةُ»، ج ۱، ص ۳۴۸ از آن با همین عنوان نام برده‌ایم.

۲۴- مختصر المصباح: این کتاب در باب ادعیه و عبادات است و ملخصی از کتاب بزرگ «مصباح المتهجد» یا «المصباح الکبیر» است که «المصباح الصغیر» نیز نامیده می‌شود. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه شیخ هادی آل کاشف الغطاء و دو نسخه دیگر از آن در کتابخانه مدرسه فاضل خان در مشهد مقدس موجود است و ما از این کتاب در زیر حرف میم از کتاب «الدَّرِیْعَةُ» نام برده‌ایم.

۲۵- مختصر فی عمل یوم و لیلۃ: این کتاب در باب عبادات است که بعضی آن را «یوم و لیلۃ» نیز نامیده‌اند، ولی شیخ الطائفه در کتاب «الفهرست» آن را با همان عنوان نخستین ذکر کرده است. شیخ در این کتاب به بیان فرایض و نوافل پنجاه و یک رکعتی و پاره‌ای تعقیبات لازم در شبانه‌روز، در نهایت اختصار بسنده کرده است و من چندین نسخه از

آن را دیده‌ام که یکی از آنها به خطّ علامه سیداحمد زوین نجفی است که به سال ۱۲۳۴ هـ استنساخ آن را به پایان برده است و نسخه دیگر به خطّ سرور ارجمند میرزا محمد تهرانی عسکری است که هم‌اکنون در کتابخانه سامراء وجود دارد و من از همه آنها در زیر حرف میم کتاب «الدّریعة» نام برده‌ام.

۲۶- مسألة فی الاحوال: شیخ الطائفة در کتاب «الفهرست» این کتاب را جزو تألیفات خویش شمرده و آن را کتابی دلنشین توصیف کرده است.

۲۷- مسألة فی العمل بخبر الواحد و بیان حجّیته: ما از این کتاب در «الدّریعة»، ج ۶، ص ۲۷۰ با عنوان «حجّیة الاخبار» نام برده‌ایم.

۲۸- مسألة فی تحریم الفقاع: شیخ الطائفة در «الفهرست» از این کتاب نام برده است و من نسخه‌ای از آن را در کتابخانه مرحوم میرزا محمد تهرانی عسکری در سامراء و به خطّ خود او دیده‌ام. نسخه دوم این کتاب در کتابخانه حسینیّه شوشتری‌ها در نجف اشرف و نسخه سوم در کتابخانه راجه فیض آباد هند یافت می‌شود و ما از این کتاب در «الدّریعة» به تفصیل سخن گفته‌ایم.

۲۹- مسألة فی وجوب الجزية علی اليهود والمنتّمین الی الجبابرة: از این کتاب در «الفهرست» چاپی حاضر نامی نرفته است، لیکن مولا عنایت‌الله قهپایی در کتاب «مجمع الرجال» خویش که نسخه‌ای از آن به خطّ خود او نزد ما موجود است، به نقل از «الفهرست» شیخ، از آن کتاب نام برده

است و این امر، گویای آن است که اولاً نام این کتاب در نسخه «الفهرست» موجود نزد وی، ذکر شده و ثانیاً کتاب «الفهرست» چاپی، نواقصی دارد.

۳۰- مسائل ابن البواج: شیخ الطائفة در «الفهرست» از این کتاب نام برده است.

۳۱- الفرق بین النبی والامام: این کتاب در خصوص علم کلام است که شیخ در «الفهرست» از آن نام برده است.

۳۲- المسائل الالیاسیة: این کتاب مشتمل بر صد مسأله در فنون مختلف است که شیخ از آن در «الفهرست» نام برده و ما نیز در «الذریعة»، ج ۵، ص ۲۱۴ با عنوان «جوابات المسائل الالیاسیة» از آن نام برده ایم.

۳۳- المسائل الجنبلائیة: این کتاب در باب فقه تألیف یافته که بنابر گفته شیخ در «الفهرست» مشتمل بر بیست و چهار مسأله است و ما از آن در «الذریعة»، ج ۵، ص ۲۱۹ با عنوان «جوابات المسائل الجنبلائیة» نام برده ایم. در برخی موارد نام این کتاب به غلط الجبلائیة ثبت شده است.

۳۴- المسائل الخائویة: این کتاب در باب فقه است و همچنانکه در «الفهرست» آمده نزدیک به سیصد مسأله دارد و بنابر گفته علامه مجلسی در مقدمه کتاب «بحارالانوار»، کتاب فوق یکی از مأخذ وی بوده است و ابن ادریس در کتاب «السرائر» با عنوان «الخائویات» از آن نام برده و ما نیز در «الذریعة»، ج ۵، ص ۲۱۸ از آن نام برده ایم.

۳۵- المسائل الحلیّة: این کتاب در باب فقه است که شیخ نام آن را در «الفهرست» ذکر کرده و ما نیز در «الذریعة»، ج ۵، ص ۲۱۹ از آن نام برده ایم.

۳۶- المسائل الدمشقیّة: این کتاب در خصوص تفسیر قرآن و مشتمل بر دوازده مسأله است که شیخ از آن در «الفهرست» نام برده و گفته است که کتابی همانند آن تألیف نشده است. ما نیز در «الذریعة»، ج ۵، ص ۲۲۰ با عنوان «جوابات المسائل الدمشقیّة» از آن نام برده ایم.

۳۷- المسائل الرازیّة: این کتاب در باب وعید و مشتمل بر پانزده مسأله است که توسط یکی از فضلاء ری از سید مرتضی - استاد شیخ طوسی - پرسیده شد و سید مرتضی بدانها پاسخ گفت. علاوه بر استاد، شیخ نیز در این کتاب به پاسخ آن مسایل پرداخته و نام کتاب را در «الفهرست» ذکر کرده است و ما نیز در «الذریعة»، ج ۵، ص ۲۲۱ با عنوان «جوابات المسائل الرازیّة» - همراه با ذکر نام کتاب «جوابات المسائل الرازیّة» سید مرتضی - از آن نام برده ایم.

۳۸- المسائل الرجبیّة: این کتاب در تفسیر آیاتی از قرآن است که شیخ در «الفهرست» از آن نام برده و در وصف آن گفته که همانند این کتاب تألیف نشده است. ما در زیر حرف میم کتاب «الذریعة» از این نسخه خطی نام برده ایم.

۳۹- المسائل القمیّة: مولا عنایت الله قهپایی به نقل از «الفهرست» این کتاب را جزو تألیفات شیخ الطائفة ذکر کرده است، لیکن ما نام آن را در

«الفهرست» چاپی حاضر نیافته و در «الذریعة»، ج ۵، ص ۳۳۰ با عنوان «جوابات المسائل القمیة» از آن نام برده ایم.

۴۰- مصباح المتهجد: این کتاب در باب اعمال مربوط به سنت اسلام است که از مهمترین و اساسی ترین و کاملترین کتابهای ادعیه و اعمال به شمار می رود و کتابهای معتبر بسیاری از آن اقتباس شده است، مانند: کتاب «اختیار المصباح» تألیف ابن الباقر و «ایضاح المصباح» تألیف نبلی و «تنقّات المصباح» در ده جلد و یک مجلد، تألیف سیدابن طاووس و «قبس المصباح» تألیف صهرشتی و «منهاج الصّلاح» تألیف علامه حلی و سه کتاب مستقل هریک به نام «مختصر المصباح» تألیف مولا حیدر علی شیروانی، معروف به مجلسی و سید عبدالله شبر و نظام الدین علی بن محمد^۱ و «منهاج الصّلاح» تألیف ابن عبدربه حلی و کتابهای دیگر. کتاب «مصباح المتهجد» به سرمایه مرحوم حاج سهم الملک بیات عراقی و به توصیه و تشویق دانشمند پرهیزگار سید علم الهدی کابلی که اخیراً در ملایر سکونت گزیده است، به سال ۱۳۳۸ هـ همراه با ترجمه فارسی آن توسط علامه شیخ عباس قمی در تهران به چاپ رسیده است.

۴۱- المفصح: این کتاب در باب امامت و اثری مهم و ارزنده است که نسخه ای از آن در کتابخانه راجه فیض آباد هند یافت می شود. شیخ میرزا

۱. ماگنان می کردیم که وی، نظام الدین ساوجی است، لیکن مولا عبدالله افندی صاحب کتاب «الریاض» گفته است: بعد به نظر می رسد که این نظام الدین همان نظام الدین ساوجی، شاگرد شیخ بهایی باشد.

حسین نوری نسخه‌ای از این کتاب همراه با کتاب «النهایة» به خط ابوالمحاسن بن ابراهیم بن حسین بن بابویه بدست آورده که تاریخ کتابت آن در پایان کتاب، روز سه‌شنبه، ۱۵ ربیع‌الآخر سال ۵۱۷ هـ ثبت گردیده است و گروهی از فضلا از روی آن نسخه برداری کرده‌اند که یکی از آن نسخه‌ها، نسخه‌ای است در کتابخانه سامراء که به خط مرحوم میرزا محمد تهرانی عسکری نوشته شده است.

۴۲- مقتل الحسين عليه السلام: شیخ الطائفة در «الفهرست» از این کتاب نام برده و مانیز در زیر حرف میم «الذریعة» از این نسخه خطی نام برده‌ایم.

۴۳- مقدمة فی المدخل الی علم الکلام: نجاشی در کتاب رجال خود از این کتاب نام برده و شیخ نیز در «الفهرست» نام آن را ذکر کرده و در وصف آن گفته که همانند این کتاب تألیف نشده است.

من در میان کتابهای فقیه عالیقدر، مرحوم سید محمد کوه کمری، معروف به حجّت، نسخه‌ای از کتاب «المستجد من الارشاد» یافتیم که تاریخ کتابت آن، سال ۹۸۲ هـ ثبت گشته و در حاشیه آن کتابی در اصول دین، منسوب به شیخ الطائفة طوسی نوشته شده بود. حاشیه مذکور چنین آغاز می‌شود: «اگر کسی از تو بپرسد ایمان چیست؟ بگو: ایمان باور داشتن خدا و رسول و کتاب و سنت وی و امامان - درود بر آنان - است که نه از روی تقلید، بلکه باید از روی دلیل باشد. ایمان بر پنج رکن استوار است که پذیرنده آنها مؤمن و انکار کننده آنها کافر محسوب می‌شود و

آن پنج رکن عبارتند از: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد؛ و حدّ توحید این است که... تا آنجا که گوید: - و دلیل بر وجود خدا، این جهان هستی و پدیده‌های آن است که همه از آثار و نشانه‌های او به شمار می‌رود و دلیل بر اینکه جهان هستی اثر او است، این است که... الخ».

گمان می‌رود که این کتاب همان کتاب «مقدمة فی المدخل الی علم الکلام» شیخ باشد. نسخه دیگری عیناً مطابق با نسخه مذکور در کتابخانه مولا محمد علی خوانساری در نجف اشرف، همراه با چند رساله دیگر در یک مجموعه موجود است که از منسوب بودن آن به شیخ ذکری نرفته و تاریخ کتابت آن، سال ۹۸۲ هـ ثبت شده است. از جمله رساله‌هایی که در مجموعه مذکور یافت می‌شود، کتاب «النکت الاعتقادیة» تألیف شیخ مفید و کتاب «مختصر التّحفة الکلامیة» را می‌توان نام برد. نسخه‌ای دیگر از این کتاب که دستخط شیخ الطائفه بر روی آن به چشم می‌خورد، در کتابخانه سید محمد مشکات^۱ در تهران

۱. این کتابخانه بیش از هزار جلد نسخه خطی کهن و نایاب از تالیفات دانشمندان بزرگ قرون نخستین و میانی اسلام دارد که نزد دانشمندان و ادیبان ایرانی از شهرتی بسزا برخوردار است. ما این کتابخانه را دیده و خصوصیات نسخه‌های کمیاب آن را ثبت کرده‌ایم. صاحب عالیقدر این کتابخانه از دانشمندان کم‌نظیری است که هم‌اکنون در لباس شریف روحانیت، استاد دانشگاه تهران می‌باشد. وی نیز از دوستان ما و از جمله کسانی است که به آنان درجه اجتهاد مطلق و اجازه نقل حدیث داده‌ایم. این دانشمند کتابخانه بزرگ خود را - که در راه گردآوری کتابهای ارزنده آن، املاک موروئی خود را از دست داده - به دانشگاه تهران اهدا کرده است و دانشگاه نیز به پاس این خدمت بی‌دریغ، تصمیم به تهیه فهرستی از کتابهای اهدایی وی گرفت و آقایان میرزا

موجود می‌باشد و بر پشت آن چنین نوشته شده است: «مقدمه الکلام، کتابی است تألیف شیخ بزرگوار، پیشوای عارفان، سرآمد دانشمندان و زبان‌گویای حکیمان و متکلمان، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی - خدای ما را به درازی عمر او بهره‌دهاد و از دانشش برخوردار گرداناد». در صفحه دوم این کتاب نیز چنین آمده است: «دارنده این کتاب که مؤلف آن محمد بن حسن بن علی است، آن را در چندین جلسه که آخرین آنها بیست و ششم محرم سال چهارصد و چهل و پنج هجری در حوالی «دارالسلام» برگزار شد، نزد من خوانده و در معانی آن به بحث پرداخته است - سپاس خدای را، و درود بر محمد و خاندان پاکش باد». در پایان کتاب چنین نوشته شده است: «... پروردگار حیات بخش و

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

علینقی منزوی، فرزند ارشد اینجانب و محدثی دانش‌پژوه را که هردو از دانشمندان و کتاب‌شناسان و از بهترین شاگردان سید محمد شکات در دانشکده معقول و منقول به شمار می‌روند، بدین مهم مأمور ساخت، و تاکنون فرزندم دو جلد از این فهرست را تدوین کرده است. جلد اول ویژه کتابهایی است که پیرامون قرآن و دعا تألیف یافته و به سال ۱۳۷۰ هـ در ۲۷۵ صفحه به چاپ رسیده و جلد دوم نیز ویژه کتابهای ادبی است که به سال ۱۳۷۲ هـ در ۸۸۹ صفحه به زیور طبع آراسته شده است و برادر گرامی، دانشمند بزرگوار، مفخر عالم تشیع، مرحوم شیخ محمد حسین آل‌کاشف‌الغطاء - خدایش بیامرزد - بر جلد اول این فهرست که به کتابخانه موقوفه وی در نجف اشرف ارسال گردیده بود، مقدمه‌ای بس سودمند نگاشت که در آغاز جلد دوم آمده است. آقای محدثی دانش‌پژوه نیز پس از تألیف این دو جلد، سلسله فهرستهایی از کتابهای مربوط به علوم مختلف در فصلهای گوناگون به چاپ رسانید که تاکنون ۲۰۷۲ صفحه از آن به دست ما رسیده است و چنانکه بر می‌آید، تکمله‌ای نیز خواهد داشت.

آفریدگار جهانیان، همواره شایای حیات بخشی و آفرینندگی است و او مرا بسنده و نیکو کارگزاری است؛ پروردگارا، سرانجام نیک ارزانی فرما. استنساخ این کتاب به یاری و توفیق خدا در روز بیست و ششم رجب سال چهارصد و چهل و چهار هجری در «مدینة السلام» توسط این بنده کمترین، نظام الدین محمود بن علی خوارزمی - ستایشگر خدای تعالی و ثناگوی پیامبر بزرگوارش - پایان پذیرفت.

۴۴. مناسک الحج فی مجرّد العمل: شیخ در «الفهرست» نام این کتاب را ذکر کرده است.

۴۵. النقص علی ابن شاذان فی مسألة الغار: شیخ در «الفهرست» از این کتاب نام برده و علامه سید مهدی بحر العلوم در کتاب «الفوائد الرجالیة» به ذکر آن پرداخته و گفته است: شیخ با استناد به خبر واحد، مسألة غار و مسألة عمل را نقض کرده است. ظاهراً از این سخن سید مهدی بحر العلوم برمی آید که کتاب مذکور را دیده است.

۴۶. النهایة فی مجرّد الفقه والفتوی: این کتاب از بزرگترین آثار شیخ و ارزنده ترین کتابهای فقهی و متون حدیثی است که مشتمل بر ۲۲ رساله و ۲۱۴ باب می باشد و نام آن در کتاب «الفهرست» خطی علامه شیخ هادی آل کاشف الغطاء ذکر شده است. این کتاب از زمان حیات مؤلف آن تا زمان حیات محقق حلّی - همچون کتاب «الشوایع» پس از محقق حلّی - میان فقیهان مورد بحث و تحقیق و شرح و تدریس قرار می گرفته و تنها سند روایت و اجازه به شمار می رفته است.

براین کتاب چندین شرح نوشته شده که ما در کتاب «الذریعة» از آنها نام برده ایم و من چندین نسخه خطی از این کتاب یافته ام که کهن ترین آنها در کتابخانه علامه شیخ عبدالحسین تهرانی، معروف به شیخ عراقین موجود است. نسخه مذکور، به خط شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم بن حسن بن موسی فراهانی بوده که وی در اول رجب سال ۵۹۱ هـ استنساخ آن را به پایان برده است. از نسخه های دیگر این کتاب در زیر حرف نون «الذریعة» ضمن ذکر نام آن مفصلاً سخن گفته ایم. کتاب «النهاية» همراه با کتاب «نکت النهایة» تألیف محقق حلّی و کتاب «الجواهر» تألیف قاضی و چندین کتاب دیگر در یک مجلد بزرگ، در سال ۱۲۷۶ هـ به چاپ رسیده و توسط یکی از یاران نزدیک شیخ طوسی به فارسی ترجمه شده است. این ترجمه، نسخه ای بس کهن و ارزنده است که من آن را در کتابخانه سید نصرالله تقوی در تهران دیده و در «الذریعة»، ج ۴، ص ۱۴۳-۱۴۴ از آن نام برده ام.

۴۷- هدایة المسترشّد و بصیرة المتعبّد: این کتاب در باب ادعیه و عبادات است که شیخ در «الفهرست» از آن نام برده و ما نیز زیر حرف هاء «الذریعة» از این نسخه خطی نام برده ایم.

این بود نام تألیفات شیخ الطائفة - خدا مقامش را والا گرداناد - اعمّ از موجود یا مفقود، که تاکنون از آنها اطلاع یافته ایم و شاید هم آثار دیگری داشته باشد که ما از آنها بی خبر مانده ایم و چه بسا دانشمندانی که بدانها دست یافته باشند.

مشایخ و اساتید شیخ طوسی

شیخ الطائفة در علم روایت و قراءت مشایخ و اساتید بسیاری داشته که شیخ میرزا حسین نوری در کتاب «مستدرک وسائل الشیعة»، ج ۳، ص ۵۰۹ آنان را سی و هفت تن شمرده است. وی نام آنان را از تألیفات خود شیخ و از کتاب «الاجازة الکبيرة» تألیف علامه حلی - خدا مقامش را والا گرداناد - که آن را برای فرزندان سیدابن زهره حلبی و دیگران نوشته، استخراج کرده است.

با این توصیف، مشایخی که شیخ الطائفة غالباً در روایت به آنان استناد کرده و اکثراً به نقل روایت از آنان پرداخته و کراً نام آنان را در «الفهرست» و «التهذیب» و «الاستبصار» ذکر کرده است، پنج تن هستند که نامهایشان - صرف نظر از میزان درجات علمی - به ترتیب القبایی چنین

است:

- ۱- شیخ ابو عبدالله احمد بن عبدالواحد بن احمد بزاز، معروف به ابن حاشر مرّة و به ابن عبدون اخری - در گذشته به سال ۴۲۳ هـ -.
 - ۲- شیخ احمد بن محمد بن موسی، معروف به ابن صلت اهوازی - در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ -^۱.
 - ۳- شیخ ابو عبدالله حسین بن عبیدالله بن غضائری - در گذشته به سال ۴۱۱ هـ.
 - ۴- شیخ ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن ابی جید - در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ -.
 - ۵- شیخ و معلم امت شیعه، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید در گذشته به سال ۴۱۳ هـ -.
- این پنج تن، شیوخی هستند که شیخ الطائفه در کتابهای مهم خویش از آنان بیش از دیگر مشایخش به روایت حدیث پرداخته است و نام دیگر شیوخی که شیخ الطائفه از آنان، نسبت به پنج شیخ فوق الذکر در کتابهای خویش روایت حدیث کرده به ترتیب الفبایی چنین است:

۱. تاریخ در گذشت بیشتر مشایخ شیخ الطائفه نامعلوم است و ما برای هر یک از مشایخ عراق که تاریخ وفاتش مشخص نیست، سال ۴۰۸ هـ به بعد را ذکر کرده ایم، چه این مشایخ تا سال ۴۰۸ هـ در قید حیات بوده اند و همین سال نیز تاریخ ورود شیخ الطائفه به عراق بوده است و تردیدی نیست که شیخ پس از ورودش به عراق، از این مشایخ در تاریخی نامعین اجازه نقل حدیث گرفته است. بنابراین ما سال ۴۰۸ هـ را که مورد تأییدمان است، ذکر کرده امیدواریم که دیگران در پیدا کردن سال وفات هریک از مشایخ توفیق یابند.

- ۱- ابوالحسین صفار (ابن الصفار خ ل).
- ۲- ابوالحسین بن سوار مغربی، که علامه حلی در کتاب «الاجازة الکبيرة» او را از مشایخ سنی مذهب شیخ شمرده است.
- ۳- شیخ ابوطالب بن غرور.
- ۴- قاضی ابوطیب طبری حویری - در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ..
- ۵- ابوعبدالله اخو سروه.
- ۶- ابوعبدالله بن فارسی.
- ۷- ابوعلی بن شاذان متکلم، که علامه حلی در کتاب «الاجازة الکبيرة» او را از مشایخ سنی مذهب شیخ شمرده است.
- ۸- ابومنصور سکری، که صاحب «الریاض» درباره وی چنین گفته است: احتمال می رود که وی سنی مذهب یا زیدی باشد، لیکن من می گویم که شیخ نوری با استناد به برخی از روایات وی که هیچگاه اهل تسنن به نقل آنها نپرداخته اند، سنی بودنش را بعید دانسته و در عین حال زیدی بودنش را انکار نکرده است.
- ۹- احمد بن ابراهیم قزوینی - در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ..
- ۱۰- ابوالحسین یا ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، صاحب کتاب معروف «الرجال» - در گذشته به سال ۴۵۰ هـ..
- ۱۱- جعفر بن حسین بن حسکه قمی - در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ..
- ۱۲- شریف، ابو محمد حسن بن قاسم محمدی - در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ..

۱۳- ابوعلی حسن بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن اشناس، معروف به ابن حمّامی بزاز، که سیدابن طاووس در کتاب «الاقبال» ضمن بیان اعمال روز غدیر و شیخ محمد حرّ عاملی در کتاب «اثبات الهداة» از وی به صورت فوق نام برده‌اند و شیخ نوری وی را جزو مشایخ شیخ طوسی، با نام حسن بن اسماعیل، معروف به ابن حمّامی ذکر کرده است که در واقع، هر دو یکی است. در برخی نوشته‌ها از وی با نام ابوالحسن محمد بن اسماعیل یاد شده است که این نام نیز در آغاز اسناد برخی از نسخه‌های «صحیفه سجّادیه» به چشم می‌خورد. این مرد، به گفته صاحب کتاب «الریاض» راوی نسخه کاملی از «صحیفه سجّادیه» است که در پاره‌ای از عبارات، و ترتیب کتاب، و تعداد دعاها با صحیفه چاپی موجود تفاوت دارد و صاحب «الریاض» نیز چندین نسخه از این صحیفه کامل را که یکی از آنها نزد خود وی بوده، نام برده و راوی آن را حسن بن اسماعیل ذکر کرده است و در کتاب «امل الامل»، ص ۴۶۷، چاپ تهران، سال ۱۳۰۷ هـ که همراه با کتاب «الرجال الکبیر» به چاپ رسیده، نیز شرح احوال راوی مذکور با نام حسن بن اسماعیل نگاشته شده است و به جهت تکرار غلط این نام، امر بر شیخ نوری - خدایش بیامرزد - مشتبه شده و نام استاد شیخ الطائفه را که همان راوی صحیفه بوده، حسن بن اسماعیل ضبط کرده است. سیدابن طاووس در اواخر کتاب «الاقبال» مطالبی از اصل کتاب حسن بن اسماعیل بن عباس نقل کرده که مقصود، همان حسن بن محمد بن اسماعیل، استاد شیخ طوسی بوده است. شیخ

مذکور با عنوان ابن اشناس وابن الاشناس نیز نامیده شده، لیکن نام و نسب صحیح وی همان است که ما ذکر کردیم. ابوبکر خطیب که معاصر این شیخ بوده شرح حال وی را در کتاب «تاریخ بغداد»، ج ۷، ص ۴۲۵-۴۲۶ با عنوان ابن اشناس نگاشته و گفته است:

«... این بود شرح حال مختصر و مفیدی که من درباره او نوشتم. ناگفته نماند که وی مردی رافضی مذهب بود و مجلسی در خانه‌اش واقع در کرخ ترتیب می‌یافت که گروهی از شیعیان در آن گرد می‌آمدند و او به ذکر معایب و لعن برخی از اصحاب و اسلاف می‌پرداخت... سال ولادتش را پرسیدم، گفت: شوال سال ۳۵۹ هـ. وی در شب چهارشنبه ذی‌العقده سال ۴۳۹ هـ وفات یافت و در پگاه همان شب در مقبره باب‌الکناس به خاک سپرده شد.»

به عقیده من اشناس^۱ - به فتح الف و سکون شین و فتح نون، و الف ساکن و سین - نام یکی از غلامان جعفر متوکل عباسی بوده است.

۱۴- ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی بن داود فحّام، معروف به ابن فحّام سامرای - در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ -.

۱۵- ابو الحسن حسنبش مقری - در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ -.

۱. صاحب کتاب «الریاض» گوید: مشهور آن است که اشناس به ضم همزه و ... باشد، لیکن من ضبط این کلمه را به خط یکی از دانشمندان در «صحیفه سجادیه» ای که توسط شیخ مذکور روایت شده است، با فتح همزه یافتیم.

۱۶- ابو عبدالله حسین بن ابراهیم قزوینی - در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ.

۱۷- ابو عبدالله حسین بن ابراهیم بن علی قمی، معروف به ابن خیاط.
۱۸- حسین بن ابی محمد هارون بن موسی تلکبری - در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ.

۱۹- ابو محمد عبدالحمید بن محمد مقری نیشابوری.
۲۰- ابو عمرو عبدالواحد بن محمد بن عبدالله بن محمد بن مهدی - در گذشته پس از سال ۴۱۰ هـ.

۲۱- ابوالحسن علی بن احمد بن عمر بن حفص مقری، معروف به ابن حمامی مقری - در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ، که وی غیر از ابن اشناس، معروف به ابن حمامی است که ذکر نام وی گذشت.

۲۲- سید مرتضی علم الهدی ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی بن محمد بن ابراهیم بن امام موسی کاظم - درود بر وی - که در سال ۴۳۶ هـ در گذشته است.

۲۳- ابوالقاسم علی بن شبل بن اسد وکیل - در گذشته پس از سال ۴۱۰ هـ.

۲۴- قاضی ابوالقاسم علی تنوخی پسر قاضی ابو علی محسن پسر قاضی ابوالقاسم علی بن محمد بن ابی الفهم داود بن ابراهیم بن تمیم قحطانی، که از شاگردان و یاران سید مرتضی بوده و علامه حلی در کتاب «الاجازة الکبيرة» او را از مشایخ سنی مذهب شیخ شمرده است، لیکن

صاحب کتاب «الریاض» ضمن شرح حالش گفته که وی به احتمال قوی شیعی بوده است.

من شرح حال دیگری از وی در کتاب «معجم الادباء»، ج ۱۴، ص ۱۱۰-۱۲۴ دیده‌ام که نسب او را به قضاعه رسانیده و گفته که وی در جوانی مقبول الشفاعة بوده است و خطیب بغدادی از خود او شنیده که به سال ۳۷۰ هـ تولد یافته است و همو سال وفات وی را ۴۴۷ هـ ذکر کرده است.

۲۵- ابوالحسین علی بن محمد بن عبدالله بن بشران، معروف به ابن بشران معدل - درگذشته پس از سال ۴۱۱ هـ -.

۲۶- محمد بن احمد بن ابی الفوارس حافظ - درگذشته پس از سال ۴۱۱ هـ -.

۲۷- ابوزکریا محمد بن سلیمان حرانی (حمدانی خ ل)، که از مردمان طوس و به گمان قوی از مشایخ شیخ الطائفه پیش از هجرتش به عراق بوده است.

۲۸- محمد بن سنان، که علامه حلی در کتاب «الاجازة الکبيرة» او را از مشایخ سنی مذهب شیخ شمرده است.

۲۹- ابو عبدالله محمد بن علی بن حموی بصری - درگذشته پس از سال ۴۱۳ هـ -.

۳۰- محمد بن علی بن خشیش بن نصر بن جعفر بن ابراهیم تمیمی - در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ -.

۳۱- ابوالحسن محمد بن محمد بن محمد بن مخلص - در گذشته پس از سال ۴۱۷ هـ..

۳۲- سید ابوالفتح هلال بن محمد بن جعفر حفار - تولد یافته به سال ۳۲۲ هـ و در گذشته به سال ۴۱۴ هـ..

این سی و دو تن با آن پنج تن مذکور در پیش، که جمعاً سی و هفت تن می‌شوند، از جمله مشایخ و اساتید شیخ الطائفه طوسی بوده‌اند که ما تاکنون از آنان اطلاع یافته‌ایم. ناگفته نماند که شیخ نوری در کتاب «المستدرک» اساتید و مشایخ شیخ الطائفه را سی و هشت تن دانسته و این تفاوت، همچنانکه بیان داشتیم، ناشی از این است که وی نام حسن بن محمد بن اسماعیل بن الاشناس را بار دیگر با عنوان حسن بن اسماعیل ذکر کرده است. ما اسامی این مشایخ را از «المستدرک» شیخ نوری گرفته و پس از ترتیب الفبایی آنها، همراه با اضافات و توضیحاتی سودمند در این مقال آورده‌ایم.

شاگردان شیخ طوسی

همچنانکه پیش از این گفتیم، تعداد شاگردان شیخ الطائفه بیش از سیصد مجتهد و تعداد شاگردان سنی مذهبش افزون از شمار بوده است که مجلسی در کتاب «البحار» و شوشتری در کتاب «المقابس» و خوانساری در کتاب «الروضات» و مدرس در کتاب «الریحانة» و دیگران نیز بدین مطلب اشاره کرده‌اند.

متأسفانه این تعداد بسیار از شاگردان شیخ برای غالب محققان و حتی آنان که اندکی پس از حیات شیخ می‌زیسته‌اند، ناشناس مانده تا آنجا که شیخ منتجب‌الدین بن بابویه - در گذشته پس از سال ۵۸۵ هـ - با همه نزدیکی دوران زندگیش به عصر شیخ، نتوانسته است از نام آنان آگاهی یابد و در کتاب «الفهرست» خود که در آخر کتاب «البحار» به چاپ

رسیده، تنها نام بیست و شش دانشمند از شاگردان شیخ را ذکر کرده است و علامه سیدمهدی بحر العلوم در کتاب «الفوائد الرجالية» نام چهارتن دیگر را بر آنها افزوده و تعداد آنان را به سی تن رسانیده است و با اینکه نامشان نیز در مقدمه کتابهای چاپ شده شیخ در نجف اشرف ثبت گردیده لیکن شیخ نوری از آنان نامی نبرده است.

نظر به اینکه در نام برخی از شاگردان شیخ تحریفاتی رخ داده و نیز از نام گروهی دیگر از آنان - که تذکره نویسان اخیر در ذکر آنها متفق القول بوده اند - در کتاب «المقابس» شیخ اسدالله دزفولی شومتری آگاهی یافته ایم، نام همه آنان را با اوصاف مختصری که تذکره نویسان و مؤلفان کتب رجال درباره شان ذکر کرده اند، به ترتیب الفبایی بیان می کنیم:

- ۱- شیخ ثقه، فقیه عادل، آدم بن یونس بن ابی المهاجر نسیمی.
- ۲- شیخ ثقه، مؤلف گرانقدر و دانشمند ابوبکر احمد بن حسین بن احمد خزاعی نیشابوری.

- ۳- شیخ ثقه، ابوطالب اسحاق بن محمد بن حسن بن حسین بن محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی.

- ۴- شیخ ثقه، ابوابراهیم اسماعیل، برادر شیخ ابوطالب اسحاق مذکور.

- ۵- شیخ ثقه، ابوالخیر برکه بن محمد بن برکه اسدی.

- ۶- شیخ ثقه، مصنف بزرگوار ابوالصلاح تقی بن نجم الدین حلبی.

- ۷- محدث ثقه، سید ابوابراهیم جعفر بن علی بن جعفر حسینی.

- ۸- امام مصنف، شیخ شمس الاسلام حسن بن حسین بن بابویه قمی،

معروف به حسکا.

۹- فقیه ثقه، شیخ ابو محمد حسن بن عبدالعزیز بن حسن جبهانی (الجهبانی خ ل).

۱۰- شیخ ثقه، عالم بزرگوار ابو علی حسن بن شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی.

۱۱- شیخ ثقه، امام فقیه، موفق الدین، حسین بن فتح واعظ جرجانی.

۱۲- شیخ ثقه، وجه کبیر، امام محی الدین ابو عبدالله حسین بن مظفر بن علی بن حسین حمدانی، ساکن قزوین.

۱۳- سید عماد الدین، ابو الصمصام یا ابو الوضاح ذوالفقار بن محمد بن معبد حسینی مروزی.

۱۴- سید فقیه، ابو محمد زید بن علی بن حسین حسینی (حسینی).

۱۵- عالم فاضل، سید زین بن داعی حسینی.

۱۶- فقیه شهیر، شیخ سعد الدین بن براج.

۱۷- فقیه ثقه، شیخ ابو الحسن سلیمان بن حسن بن سلمان صهرشتی.

۱۸- محدث فاضل، شیخ شهر آشوب سروی مازندرانی، نیای شیخ محمد بن علی، مؤلف کتاب «معالم العلماء» و «المناقب».

۱۹- فقیه ثقه، شیخ صاعد بن ربیع بن ابی غانم.

۲۰- شیخ عبدالجبار بن عبدالله بن علی مقری رازی، معروف به مفید.

۲۱- شیخ ابو عبدالله عبدالرحمن بن احمد حسینی خزاعی نیشابوری،

معروف به مفید.

۲۲- فقیه ثقه، شیخ موفق الدین ابوالقاسم عبیدالله بن حسن بن حسین ابن بابویه.

۲۳- فقیه ثقه، شیخ علی بن عبدالصمد تمیمی سبزواری.

۲۴- امیر فاضل، فقیه زاهد، غازی بن احمد بن ابی منصور سامانی.

۲۵- شیخ ثقه، فقیه صالح، کردی بن عکبر بن کردی فارسی، ساکن حلب.

۲۶- امام، شیخ جمال الدین محمد بن ابی القاسم طبری آملی.

۲۷- شیخ امین، فقیه صالح، ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار خازن غروی.

۲۸- فاضل سدید، شهیر سعید، شیخ محمد بن حسن بن علی فتال، صاحب کتاب «روضه الواعظین».

۲۹- فقیه صالح، شیخ ابو الصلت محمد بن عبدالقادر بن محمد.

۳۰- شیخ ثقه، مؤلف عالم، فقیه شیعه، ابو الفتح محمد بن علی کراچکی.

۳۱- شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن حسن حلبی.

۳۲- فقیه ثقه، شیخ ابو عبدالله محمد بن هبة الله طرابلسی.

۳۳- صدرالاشراف، سید مرتضی ابوالحسن مطهر بن ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد حسینی دیباجی، که زعیم مذهبی عصر خویش بود.

۳۴- عالم فقیه، سید منتهی بن ابی زید بن کیا بکی حسینی جرجانی.

۳۵- فقیه عالم و فاضل، وزیر سعید، ذوالمعالی، زین الکفایه، ابو سعید

منصور بن حسین آبی.

۳۶- سید ثقه، فقیه محدث، ابو ابراهیم ناصر بن رضا بن محمد بن

عبدالله علوی حسینی.

این سی و شش دانشمند از شاگردان معروف شیخ طوسی بوده‌اند و چه بسا ما در دو کتاب خود «ازاحة الحلك الدامس بالشموس المضيئة في القرن الخامس» و «الثقات والعيون في السادس القرون» شرح احوال شاگردان دیگر شیخ را بیان داشته‌ایم که در اینجا نام آنان ذکر نشده و تنگی وقت و ضعف مزاج نیز مرا از رجوع مجدد بدانها باز داشته است.

پوشیده نماند که آنچه سید مهدی بحر العلوم و شیخ اسدالله دزفولی بر تعداد شاگردان شیخ طوسی افزوده‌اند، نیاز به تأمل دارد، و در تلمذ شیخ عبیدالله بن حسن نزد شیخ طوسی نیز جای تأمل است، چه شیخ منتجب‌الدین، فرزند شیخ عبیدالله بن حسن بیش از دیگران صلاحیت داشت که نام پدرش را در کتاب «الفهرست» خویش جزو شاگردان شیخ ذکر کند، و حال آن‌که چنین نکرده است. در مورد کراچکی - در گذشته به سال ۴۴۹ هـ - و جمال‌الدین محمد طبری نیز جای تأمل است، چه اگر جمال‌الدین همان عمادالدین محمد بن ابی‌القاسم علی طبری آملی باشد، بنا به گفته شیخ منتجب‌الدین باید شاگرد شیخ ابوعلی فرزند شیخ طوسی بوده باشد، زیرا اکثر روایاتش از مشایخی نقل شده که پس از سال پانصد هجری می‌زیسته‌اند و خدا عالم است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

وفات و قبر شیخ طوسی

شیخ الطائفة دوازده سال تمام در نجف اشرف به تدریس و تألیف و هدایت و ارشاد و دیگر وظایف و تکالیف شرعی مشغول بود تا اینکه در شب دوشنبه بیست و دوم محرم سال ۴۶۰ هـ در سن هفتاد و پنج سالگی بدرود حیات گفت و غسل و تدفین وی به دست شاگردانش شیخ حسن بن مهدی سلیقی و شیخ ابو محمد حسن بن عبدالواحد عین زربی و شیخ ابوالحسن لؤلؤی انجام پذیرفت و بنابر وصیتش در خانه مسکونی خود به خاک سپرده شد و یکی از متأخرین، ضمن مخاطب قرار دادن مرقم مطهر وی در چکامه‌ای که بر دیواره مسجد نگاشته شده و مرحوم علامه شیخ جعفر نقدی در کتاب «ضبط التاریخ بالأحرف»، ص ۱۳ نیز آن را ذکر کرده، ماده تاریخ فوت شیخ را چنین بیان داشته است:

ای مرقدی که شیخ طوسی، احیاکننده علوم در درون تو خفته است و تو پاکترین مرقد هستی.

تا آنجا که گوید:

در ماه محرم چشم از جهان فرو بست و با این مصیبت جانگداز غمی تازه بر غمها افزود.

تا آنجا که گوید:

این، شیخ الطائفة و پیشوای هدایتگران و فراهم آورنده احکام دین پس از پراکندگی است.

تا آنجا که گوید:

شرع مقدس بر او گریست و تاریخ فوت او را چنین رقم زد که (فقدان محمد، هدایت و دین را گریانید)!

همچنین پس از درگذشت شیخ، خانه وی بنابر وصیتش به صورت مسجدی درآمد و آرامگاه وی در آن، زیارتگاه عام و خاص گردید. این مسجد از معروفترین مساجد نجف به شمار می رود که از آغاز تأسیس آن تاکنون دهها حلقه تدریس توسط مجتهدان و مدرسان بزرگ در آن تشکیل یافته است و دانشمندان همواره در کشف مشکلات علمی از

۱. یا مرقداطوسی فیک قدانطوی
أودی بشهر محرم فأضافه
بک شیخ طائفةالدعاةالی الهدی
و بکی له الشرع الشریف مؤرخاً

محبی المعلوم فکنت اطیب مرقد
حزناً بفاجع رزئه المتجدد
و مجتمع الاحکام بعد تبدد
(ابکی الهدی والدین فقد محمد)

برکات مزار شیخ مدد می‌جسته‌اند و به همین جهت این مسجد حوزه علمی و مدرسه‌ای برای تعلیم و تربیت مجتهدان تا زمان شیخ‌الفقهاء محمد حسن، صاحب کتاب «الجواهر» گردید، چه او در این مسجد به تدریس اشتغال داشت و پس از آنکه مسجدی بزرگ به نام وی بنا کردند و مصرّانه از او خواستند که بدان مسجد نقل مکان کند، نپذیرفت و برای بزرگداشت قداست شیخ‌الطائفه و علاقه‌مندی به همجواری مزار او تا پایان عمر از آن مسجد دل نکند.

پس از وی نیز مجلس درس محقق بزرگ شیخ محمد کاظم خراسانی، صاحب کتاب «الکفایه» در مسجد شیخ برگزار می‌شد و تا زمانی که وی بدرود حیات گفت، شبها در آن به تدریس می‌پرداخت و چنانکه برخی از شاگردانش شبهای تدریس اواخر حیات وی را شمرده‌اند، از هزار و دو بیست جلسه تجاوز می‌کرده‌است. همچنین پس از وی مجاهد بزرگ شیخ شریعت اصفهانی تا زمانی که بدرود حیات گفت، عصرها در آنجا به تدریس اشتغال داشت. به همین ترتیب شاگرد ارشد شیخ خراسانی، معروف به ضیاءالدین عراقی تا زمانی که بدرود حیات گفت، صبحها در آنجا به تدریس می‌پرداخت و گروهی از دانشمندان و فقیهان بزرگ در این مسجد نماز جماعت برپا می‌کرده‌اند که از آن جمله‌اند: فقیه خاندان رسالت، شیخ محمد حسن نجفی، صاحب کتاب «الجواهر» و دیگران. من خود از نیم قرن پیش یا بیشتر به این سو، در این مسجد شاهد پیشوایانی صالح و پرهیزگار و معروف بوده‌ام که مردم به آنان اقتدا

می کرده اند؛ از جمله، جمال السالکین، شیخ آقا رضا تبریزی که شبها با گروه کثیری از علما و فضلا در آن جا به نماز جماعت می پرداخت و ما نیز از توفیق اقتدا به وی تا زمانی که به سامراء هجرت کردیم، بهره مند می شدیم. آخرین آنان علامه متقی، سید محمد خلخالی است که اندکی پس از وفات وی فرزند فاضل و گرانقدرش، سید علی از من که امامت جماعت را در رواق مطهر آستان علوی به عهده داشتم خواست تا امامت جماعت را در آن مسجد بپذیرم و من نیز پس از پذیرفتن این تقاضا تا این اواخر در آنجا اقامه نماز جماعت می کردم. پسر عموی ما، حاج محمد محسنی، بازرگان معروف، ساکن تهران، توفیق فروش کردن آن مسجد را یافت و پنج تخته فرشی را که در مسجد موجود است، او هدیه کرده و همچنانکه بر روی فرشها نوشته شده آنها را تا زمانی که در قید حیات هستیم به دست ما سپرده است. پس از وی یکی دیگر از خویشاوندان ما، حاج محمد تقی قناد تهرانی، پنج تخته فرش اعطا نموده و پس از وی نیز گروهی از مردم نیکوکار کرمانشاه چندین تخته فرش دیگر اهدا کرده اند و بدین ترتیب تمام مسجد به توفیق الهی فروش شد. نا نگفته نماند که ما فقط نماز مغرب و عشاء را در آنجا به جا می آوردیم و نماز صبح را در مسجد هندی برپا می داشتیم تا زوآر از روی آوردن بدانجا امتناع نورزند. در تابستان گذشته که ضعف بر ما مستولی شده بود، از اقامه نماز مغرب و عشاء بر پشت بام مسجد شیخ بازماندیم، آنگاه حاج ناجی گعویل برای تلطیف هوا چندین پنکه سقفی به مسجد هدیه کرد به طوری که دیگر

نیازی به اقامه نماز بر پشت بام مسجد نبود و ما برای بار دیگر به این مسجد بازگشتیم. مسجد شیخ همواره به وسیله دانشمندان و پیشه‌وران صالح و باایمان رو به آبادانی می‌رفت تا اینکه در شب عاشورای سال ۱۳۷۶ هـ طی حادثه‌ای ستون فقرات ما آسیب دید و بدان سبب چندین ماه بستری شدیم و به اقتضای کهولت و ضعف مزاج سلامت اولیه را باز نیافتیم، بناچار به درخواست بعضی از دوستان مؤمن از آن پس در مسجد طریحی که در نزدیکی خانه ماست، اقامه نماز کردیم و تا هنگامی که خدا مقدر فرماید در این مسجد همچنان اقامه نماز خواهیم کرد که همه قوتها و قدرتها از آن خدای بلندمرتبه و بزرگ است.

مسجد شیخ در محله مشراق واقع و از شمال به صحن آستان شریف علوی محدود است، به طوری که درب این صحن را که به مرقد شیخ منتهی می‌شود، باب الطوسی می‌نامند و تا آنجا که می‌دانیم این مسجد پس از نخستین بنا، دوبار دیگر تجدید بنا شده است: یکی در حدود سال ۱۱۹۸ هـ که به ترغیب علامه سید مهدی بحر العلوم صورت پذیرفته و خود در کتاب «الفوائد الرجالية» گفته است: مسجد شیخ در حدود سال ۱۱۹۸ هـ با تشویق ما و همکاری بعضی از نیکوکاران تجدید بنا یافت و در زمره بزرگترین مساجد نجف اشرف درآمد.

سید بحر العلوم در جوار مزار شیخ برای خود و فرزندان و نوادگانش مقبره‌ای ترتیب داد.

بنای دیگر مسجد شیخ بنا به گفته دوست ما، سید جعفر آل بحر العلوم

در کتاب خویش «تحفة العالم»، ج ۱، ص ۲۰۴ به اهتمام علّامه سیّد حسین آل بحر العلوم - درگذشته به سال ۱۳۰۶ هـ - انجام پذیرفت. سیّد جعفر آل بحر العلوم در همین کتاب گفته است: چون سیّد حسین آل بحر العلوم دید که ستونهای مسجد شیخ مست شده و رو به ویرانی نهاده است، به تشویق بعضی از نیکوکاران پرداخت تا مسجد را از پای بست در هم کوبیده و از نو بنا کنند و آن عمارت تا کنون پابرجا مانده است.

در سال ۱۳۰۵ هـ حکومت وقت حدود یک چهارم مساحت مسجد شیخ را خراب کرد و آن را به خیابانی که در همان سال در کنار این مسجد احداث نمود و خیابان طوسی نام نهاد، افزود و بدین ترتیب مسجد دارای دو در شد که یکی در بزرگتر و نوسازتر شرقی است که رو به همین خیابان نواحداث باز می شود و دیگری در قدیمی غربی است که مقابل مدرسه مهدیه قرار دارد و رو به خیابان قدیمی گشوده می گردد. صحن مسجد از سطح خیابان مقدار زیادی پایین تر قرار گرفته و بنای آن نیز رو به مستی و ویرانی نهاده است و ما از خدای تعالی مسألت داریم تا توفیق تعمیر آن را نصیب بعضی از مؤمنان و ثوابکاران گرداند که «همانا، مسجدهای خداوند را کسی سازد و آباد کند که ایمان به خدا و روز رستاخیز داشته باشد»^۱.

۱. سورة توبه (۹)، آیه ۱۸: ترجمه از: «کشف الاسرار و عدة الابرار».

فرزندان و نوادگان شیخ طوسی

شیخ ابوعلی حسن

شیخ الطائفه از خود، فرزندش، شیخ ابوعلی حسن بن ابی جعفر محمد طوسی - خدایش پیامرزا - را به جای گذاشت و او به حق در علم و عمل جانشین پدر شد و بر علمای نجف پیشی جست، به طوری که در تدریس و فتوی و نقل حدیث مرجعی مورد اعتماد گردید. وی از دانشمندان سرشناس و راویان بزرگ و معتمد حدیث بود که نزد پدر خویش دانش آموخت تا در سال ۴۵۵ هـ یعنی پنج سال پیش از وفات پدر از دست او اجازه نقل حدیث گرفت.

شیخ متجب الدین بن بابویه در کتاب «الفهرست» چاپ شده در آخر کتاب «البحار»، ص ۴ حرف حاء را با ذکر نام او چنین آغاز کرده است:

شیخ جلیل ابوعلی حسن بن ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، فقیه ثقه، تمامی تصانیف خویش را که پدرش از آنها نام برده، نزد وی خوانده است.

ابن حجر عسقلانی در کتاب «لسان المیزان»، ج ۲، ص ۲۵۰ از وی چنین یاد کرده است:

حسن بن محمد بن حسن بن علی طوسی، ابوعلی بن جعفر^۱ محضر درس پدر خویش و ابوطیب طبری و خلال و تنوخی را درک کرد و در آستان قدس علوی فقیه و پیشوای شیعیان گردید و ابوالفضل بن عطاء و هبة الله سقطی و محمد بن محمد نسفی محضر درس او را درک کرده‌اند. وی مردی سلیم النفس، متدین و متقی بود و در حدود سال ۲۵۰ هـ بدرود حیات گفت.

شیخ رشیدالدین ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب سروی نیز در کتاب «معالم العلماء»، ص ۳۲ از وی به اختصار نام برده است. ناگفته نماند که علامه میرزا محمد استرآبادی در دو کتاب خود «الرجال الكبير» و «الرجال الصغير» و استاد بی نظیر، بهبهانی که بر کتاب استرآبادی مستدرک و تعلیقاتی نگاشته است، نام او را ذکر نکرده‌اند.

چه بسا عدم ذکر نام وی ناشی از ناآگاهی آن دو مؤلف مذکور نبوده است، چه اساس کار آنان در دو کتاب فوق، ذکر نام رجالی است که در

۱. صحیح این اسم، همچنانکه در بیشتر جاها از نظر تان گذشت، ابی جعفر است.

۲. تاریخ فوق، همچنانکه بیان خواهیم داشت، نادرست است.

کتابهای چهارگانه اصول رجال آمده است و از آنجا که نام شیخ ابوعلی در هیچیک از کتابهای چهارگانه ذکر نشده بود، این مؤلفان نیز به ذکر نام وی نپرداخته‌اند. مولا محمد اردبیلی، صاحب کتاب «جامع الرواة» نیز مانند آنان نام این شیخ بلندپایه را از قلم انداخته است، با اینکه وی «الفهرست» شیخ منتجب‌الدین را به کتابهای چهارگانه اصول رجال افزوده و همه آنها را در کتاب خویش گردآورده است.

علامه محدث، شیخ محمد حر عاملی در کتاب «امل الامل» چاپ تهران، سال ۱۳۰۷ هـ، ص ۴۶۹ از وی چنین یاد کرده است:

شیخ ابوعلی حسن بن محمد بن حسن بن علی طوسی، مردی دانشمند و فقیه و محدث و بلندمرتبت و قابل اعتماد بود که تألیفاتی چند دارد. علامه محقق، مولا عبدالله افندی در صفحه ۹۳ از کتاب «ریاض العلماء و حیاض الفضلاء» که نسخه خطی آن در کتابخانه ما موجود است، او را چنین توصیف کرده است: این فقیه و محدث بلند مرتبت و عالم و عامل اندیشمند نیز همانند پدر خویش است. سپس گفته است:

«... او با شیخ ابوالوفاء عبدالجبار بن عبدالله بن علی رازی و شیخ ابو محمد حسن بن حسین بن بابویه قمی و شیخ ابو عبدالله محمد بن هبة الله وراق طرابلسی در قراءت کتاب «التبیین» نزد پدر خویش، شیخ طوسی همدرس بوده است، و من خود این موضوع را در اجازه نقل حدیثی که شیخ به افراد داده و آن را با خط خویش بر پشت کتاب «التبیین» مذکور

نوشته است، دیده‌ام...»، تا آنجا که گفته است:

وی از پدر خویش و گروهی از معاصرانش - خدا از آنان خرسند باد - و نیز از شیخ مفید به نقل حدیث پرداخته است. همو در پایان شرح احوال وی گفته است: به نظر من در اینکه وی بلاواسطه از شیخ مفید نقل حدیث کرده باشد، جای تأمل است^۱.

شیخ اسدالله دزفولی در کتاب «مقابس الانوار»، ص ۱۱ از وی چنین یاد کرده است:

شیخ محدث، فقیه فاضل، عالم امین، مفیدالدین ابوعلی حسن - خدا تربتش را پاکیزه و مرتبتش را در بهشت والاگرداناد - از شاگردان بزرگ پدر خویش و دیلمی و مشایخ دیگر بود و گروه بسیاری از دانشمندان معروف نزد وی شاگردی کردند و اجازه نقل بسیاری از احادیث موجود در کتب قدیمه از ناحیه او صادر شده است.

شیخ علامه میرزا حسین نوری در کتاب «مستدرک الوسائل»، ج ۳، ص

۱. شیخ نوری در کتاب «المستدرک» ضمن تعلیقی که بر این نکته قابل تأمل دارد، گفته است: وفات شیخ مفید به سال ۴۱۳ هـ اتفاق افتاده است و از تاریخ فوت ابوعلی اطلاعی در دست نیست، لیکن از برخی مطالب کتاب «بشارة المصطفى» برمی آید که در سال ۵۱۵ هـ در قید حیات بوده است. بنابراین اگر هم وی از شیخ مفید روایت کرده باشد، می بایستی بنابر عقیده مترجمانی که بدین نکته اشاره کرده اند، از عمری بسیار طولانی برخوردار بوده باشد.

به نظر من این سخنی نامربوط است، چه اگر بپذیریم که وی از شیخ مفید نقل حدیث کرده می بایست که هنگام وفات استادش حداقل بیست ساله بوده و نتیجه در سال ۵۱۵ هـ یکصد و بیست و دو سال از عمرش گذشته باشد؛ بدیهی است که اگر چنین می بود، مترجمانی که از وی یاد کرده اند، بدان اشاره می کردند.

۴۹۷ از وی چنین یاد کرده است:

فقیه بلند پایه، عالم کامل، محدث فاضل، ابوعلی حسن بن شیخ الطائفه ابي جعفر محمد بن حسن طوسی که اجازات نقل حدیث بسیاری از یارانش توسط وی صادر شده است، گاهی از او به ابوعلی طوسی و گاهی نیز به مفید یا مفید ثانی تعبیر می شود.

بسیاری از کتابهای خطی و چاپی شرح احوال وی را ثبت کرده اند که ذکر آنها در این مختصر نمی گنجد و همه مترجمان در عظمت و بلند پایگی علمی و عملی وی متفق بوده اند، چه وی یکی از بزرگترین فقیهان و دانشمندان شیعی و فاضلترین راویان و ناقلان موثق حدیث بوده است که بسیاری از اجازات و اسناد روایات بدو منتهی می شود و در منزلت والامقامی بدانجا رسید که به مفید ثانی ملقب گشت و مرحوم علامه شیخ عباس قمی در کتاب خود «الکنی واللقاب»، ج ۳، ص ۱۶۵ از وی با همین لقب نام برده است.

شاگردان شیخ ابوعلی حسن

بسیاری از دانشمندان و محدثان شیعی و سنی تحصیلات خود را نزد وی به پایان بردند و او نزد شیعیان و سنیان مرجعیت یافت و به همین دلیل است که از وی بسیار روایت شده و مورد استناد همگان بوده است. مترجمان وی نام بسیاری از شاگردانش را ذکر کرده اند، از جمله شیخ متعجب الدین بن بابویه در کتاب «الفهرست» نام چهارده تن از آنان را آورده که ما نیز برای تیمن و تبرک در اینجا به ذکر آنها می پردازیم:

- ۱- فقیه ثقه، شیخ اردشیر بن ابی الماجد بن ابی المفاخر کابلی.
- ۲- فقیه ادیب، شیخ اسماعیل بن محمود بن اسماعیل حلبی.
- ۳- فقیه صالح، شیخ بدر بن سیف بن بدرالعربی، که از مشایخ منتجب الدین بوده است.
- ۴- فقیه صالح، شیخ ابو عبدالله حسین بن احمد بن محمد بن علی بن طحال مقدادی.
- ۵- امام ثقه، فقیه صالح، شیخ موفق الدین حسین بن فتح الله واعظ بکرآبادی جرجانی.
- ۶- فقیه صالح، شیخ جمال الدین حسینی بن هبة الله بن رطبه سورای.
- ۷- فقیه متقی، شیخ ابو سلیمان داود بن محمد بن داود حاسی.
- ۸- فقیه صالح، سید ابو النجم ضیاء بن ابراهیم بن رضا علوی حسنی شجری.
- ۹- سید فقیه، عالم ثقه، طاهر بن زید بن احمد.
- ۱۰- شیخ فقیه، شاعر صالح، ابو سلیمان ظفر بن داعی بن ظفر حمدانی قزوینی.
- ۱۱- فقیه ثقه، حافظ صالح، شیخ ابو الحسن علی بن حسین بن احمد بن علی حاسی.
- ۱۲- شیخ فقیه، رکن الدین علی بن علی.
- ۱۳- سید فاضل، شاعر متبحر، لطف الله بن عطاء الله احمد حسنی شجری نیشابوری.

۱۴- فقیه ثقه، دانشمند کثیرالتألیف، امام شیخ عمادالدین محمد بن ابی القاسم بن علی طبری آملی کحی.

اسامی گروهی دیگر از شاگردان وی که برخی از مترجمان نامشان را ذکر کرده‌اند و ما نیز به نام برخی از آنان در روایات مختلف و احادیث بسیار دست یافته‌ایم، به ترتیب الفبایی به قرار زیر است:

۱۵- ابوالفتوح احمد بن علی رازی. صاحب کتاب «الریاض» گفته است: باید دانست که این ابوالفتوح، ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر مشهور «روح الجنان و روض الجنان» نیست، هرچند که هر دو در یک عصر می‌زیسته‌اند، چه نام این ابوالفتوح، حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی رازی است - بدین نکته نیک بنگر -؛ در ضمن ممکن است که این دو ابوالفتوح برادر باشند، لیکن یکی بودن کنیه‌هایشان بعید به نظر می‌رسد.

۱۶- شیخ عالم، الیاس بن هشام حائری.

۱۷- شیخ بواب بصری.

۱۸- شیخ فاضل، ابوطالب حمزة بن محمد بن احمد بن شهریار خازن.

۱۹- ابوالفضل داعی بن علی حسینی سروی.

۲۰- عبدالجلیل بن عیسی بن عبدالوهاب رازی.

۲۱- شیخ موفق الدین، عبیدالله بن حسن بن بابویه، پدر شیخ

متجب الدین.

۲۲- علی بن شهر آشوب مازندرانی سروی، پدر صاحب کتاب

«المناقب» و «المعالم».

۲۳- علی بن علی بن عبدالصمد.

۲۴- ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی، صاحب کتاب «مجمع البیان».

۲۵- ابوالرضا فضل الله بن علی بن عبیدالله حسینی راوندی.

۲۶- محمد بن حسن شوهانی.

۲۷- ابوجعفر محمد بن علی بن حسن حلبی.

۲۸- محمد بن علی بن عبدالصمد نیشابوری.

۲۹- ابوعلی محمد بن فضل طبرسی.

۳۰- شیخ محمد بن منصور حلبی، معروف به ابن ادریس. صاحب کتاب «الریاض» گفته است: بنابر مشهور، ابن ادریس گاهی با واسطه و گاهی بی واسطه از ابوعلی روایت کرده است.

۳۱- مسعود بن علی صوانی، که در کتاب «الریاض»، صوابی و در کتاب «المقابس»، سوانی ذکر شده است.

اسامی سه تن از علمای اهل تسنن که از وی نقل حدیث کرده‌اند و عسقلانی در کتاب «لسان المیزان» به ذکر نامشان پرداخته، به قرار زیر است:

۳۲- ابوالفضل بن عطاف.

۳۳- محمد بن محمد نسفی.

۳۴- هبة الله سقطی.

وی علاوه بر نامبردگان فوق شاگردان بسیار دیگری داشته که نه از آنان اطلاعی در دست است و نه تعدادشان در شمار گنجد؛ با اینهمه گمان نمی‌کنیم که هیچیک از مترجمان وی بیش از آنچه که ما در اینجا آورده و برشمرده‌ایم، ذکر کرده باشد و خدا توفیق دهنده است.

آثار شیخ ابوعلی حسن

شیخ ابوعلی آثار و کتابهایی بس ارزنده و مهم از خود برجای گذاشت که از آن جمله است: «شرح النهایة» که شرح کتاب فقهی پدرش «النهایة» است. صاحب کتاب «امل الآمل» ضمن شرح حال ابوعلی از این کتاب با نام «المرشد الی سبیل التعبد» و صاحب کتاب «معالم العلماء» نیز از آن یاد کرده‌اند.

به عقیده ما شیخ یوسف بحرانی، صاحب کتاب «الحدائق» ضمن ذکر نام شیخ ابوعلی در کتاب «لؤلؤة البحرين»، ص ۲۴۵، آن‌جا که آورده است: ابن شهر آشوب از وی یاد کرده و گفته است «المرشد الی سبیل الله و المتعبد...»، دچار اشتباه شده و پنداشته است که این عبارت صفت شیخ ابوعلی است، و حال آنکه نام یکی از کتابهای وی می‌باشد.

بسیاری از کسانی که شرح حال او را نگاشته‌اند، کتاب «الامالی» را که جزو تألیفات پدرش از آن نام برده‌ایم، به وی نسبت می‌دهند. این نویسندگان عبارتند از: علامه مجلسی، صاحب «الریاض»، صاحب «امل الآمل»، صاحب «الروضات»، صاحب «قصص العلماء»، صاحب «الکنی والالقب»، صاحب «مستدرک الوسائل» و دیگران. علامه مجلسی در جزء

اول کتاب «بحارالانوار»، - پس از ذکر مآخذ کتاب در فصل دوم که آن را ویژه بیان مصادر و اختلاف آنها قرار داده - این کتاب را صراحةً جزو آثار شیخ ابوعلی شمرده و گفته است:

«... کتاب «امالی» پسر شیخ طوسی در روزگار ما از کتاب «امالی» خود وی مشهورتر است و بیشتر مردم می‌پندارند که این «امالی» همان کتاب «امالی» شیخ طوسی است، و حال آن‌که بنابر شواهد و قرائن آشکار چنین نیست. در هر صورت کتاب «امالی» پسر شیخ طوسی از جهت شهرت و اعتبار از کتاب «امالی» پدرش کمتر نیست، اگرچه به نظر من «امالی» شیخ طوسی صحیح‌تر و مطمئن‌تر است.»

ما از این «امالی» در کتاب «الذریعة»، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۱ و ص ۳۱۳-۳۱۴ یاد کرده و ثابت کرده‌ایم که از تألیفات شیخ الطائفه است و نیز علل این انتساب کاذب و شهرت شایع را بیان داشته‌ایم که دانش‌پژوهان برای تفصیل بیشتر و آگاهی از ادله و وجوه مربوط بدان می‌توانند به کتاب مذکور مراجعه کنند.

به عقیده ما شیخ ابوعلی علاوه بر مشایخی که تذکره نویسان برای او ذکر کرده‌اند، مشایخ دیگری نیز داشته است، همانند ابوالحسن محمدبن حسین، معروف به ابن صفال، چنانکه در کتاب «بشارة المصطفی لشيعة المرتضى»، ص ۱۶۷ بدان اشاره شده است و نیز ابوعلی از ابوعلی حمزه، معروف به سلاربن عبدالعزيز دیلمی - در گذشته به سال ۴۴۸ هـ بنابر روایت کتاب «البغیة» سیوطی، یا به سال ۴۶۳ هـ بنابر روایت کتاب

«نظام الاقوال» ساوجی - به نقل حدیث پرداخته است، چنانکه در کتاب «امل الآمل» ضمن شرح حال سلار بدان اشاره شده است.

وفات شیخ ابوعلی حسن

شیخ ابوعلی پس از سال ۵۱۵ هـ در گذشته است، چه همچنانکه از برخی اسناد کتاب «بشارة المصطفى» برمی آید، وی تا این سال در قید حیات بوده و اگر نیز پس از این تاریخ می زیسته خدا آگاهتر است. ما از قبر وی اطلاعی نداریم، لیکن شکی نیست که قبر او در نجف اشرف است و شاید هم در جوار پدرش مدفون شده باشد و عقیده صاحب «لسان المیزان» در اینکه وی در حدود سال ۵۰۰ هـ وفات یافته، درست نیست و ما قبلاً بدین نکته اشاره کرده ایم.

یکی از آراء مشهور شیخ ابوعلی اعتقاد به وجوب استعاذه در قراءت قرآن و نماز است، همچنانکه صاحب کتاب «ریاض العلماء» ضمن شرح احوال وی گفته است:

بدان که شیخ ابوعلی معتقد به وجوب استعاذه در قراءت نماز و قرآن بود، به سبب آنکه به نظر وی در این باره حکم به وجوب وارد شده و حال آنکه بنابر اجماع این حکم استحبابی بوده است، حتی پدرش شیخ طوسی - مزارش پاکیزه باد - در کتاب «الخلاص فی الاحکام» نقل کرده است که بنابر اجماع، این حکم قطعاً برای ندب و استحباب است.

شیخ ابونصر محمد

از شیخ ابوعلی فرزندی به نام شیخ ابونصر محمد بن ابی علی حسن بن

ابی جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی نجفی - رحمت خدا بر آنان باد - بر جای ماند که می توان او را آخرین مرد دانش از این خانواده در نجف اشرف به شمار آورد. شگفت اینکه نام وی در کتابهای علمای شیعه و تذکره نویسان و مورخان و اهل اخبار نیامده است و حتی شیخ میرزا حسین نوری با همه عظمت و قدر و منزلت علمی و شهرت در تحقیق و تتبع از او بی اطلاع بوده است، چنانکه در کتاب «المستدرک»، ج ۳، ص ۴۹۷ گفته است: و از احوال ابونصر محمد و نیز حسن، نیای شیخ طوسی اطلاعی نیافتیم که آنان اهل درایت و روایت بوده اند یا نه.

به عقیده ما شیخ ابونصر محمد از عالمان و فقیهان و راویان بزرگ بوده که در نجف جانشین پدر خویش گشته و زعامت و مرجعیت شیعه بدو انتقال یافته است، به طوری که دانش پژوهان از نواحی مختلف به سوی او روی می آوردند. ابن عماد حنبلی در کتاب «شذرات الذهب فی اخبار من ذهب»، ج ۴، ص ۱۲۶-۱۲۷ ضمن ذکر حوادث سال ۵۴۰ هـ به شرح احوال وی پرداخته و گفته است:

از کسانی که در این سال در گذشته اند، ابوالحسن محمد بن ابی علی حسن بن ابی جعفر طوسی است. وی از شیوخ و علمای شیعه و فرزند شیخ و عالم بزرگ آنان بوده که شیعیان از هر سو برای زیارت او راهی عراق می شدند. او مردی پرهیزگار و دانشمند و بسیار زاهد بود. سمعانی او راستوده و عماد طبری درباره او گفته است که اگر درود بر غیر پیامبران جایز می بود، من بر او درود می فرستادم.

به عقیده ما وی همچنانکه در کتاب «الشذرات» آمده به سال ۵۴۰ هـ وفات یافته است و از او تنها یک فرزند به نام حسن - همنام نیای خویش - به جای ماند و مادر وی کنیزکی بود ریاض النوویه نام که سید علی بن غرام (عزام خ ل) حسینی - ولادت یافته به سال ۵۵۷ هـ و در گذشته به سال ۶۷۰ یا ۶۷۱ هـ - روزگار وی را درک کرده بود و سید غیاث الدین عبدالکریم بن طاووس نیز این نکته را از کتاب «فرحة الغری» تألیف سید علی بن غرام حسینی، ص ۵۸، چاپ ایران، سال ۱۳۱۱ هـ نقل کرده است.

دختران شیخ طوسی

شیخ الطائفة - خدا درجات او را رفیع گرداناد - علاوه بر پسرش شیخ ابوعلی، بنابر گفته پیشینیان دو دختر از خود به جای گذاشت که هر دو از دانشمندان و صاحبان اجازه و اهل درایت و روایت به شمار می رفتند. در کتاب «ریاض العلماء» آمده است: این دو دختر، عالم و فاضل بودند و یکی از آن دو مادر علامه شهیر ابن ادریس حلّی، صاحب کتاب «السرائر» بوده است، همچنانکه در شرح حال وی گفته اند، و مادر این دختر نیز دختر مسعود ابن ورام بوده است.

صاحب کتاب «اللؤلؤة» در صفحه ۲۱۲ ضمن شرح احوال سید رضی الدین ابوالقاسم علی و سید جمال الدین ابوالفضائل احمد فرزندان سید سعیدالدین ابوابراهیم موسی بن جعفر آل طاووس گفته است:

«... اینان دو برادر از یک پدر و مادرند که مادرشان بنابر گفته برخی از

دانشمندان، دختر شیخ مسعود ورام بن ابی فراس بن حمدان بوده و مادر مادرشان نیز دختر شیخ طوسی بوده است و شیخ به او و خواهرش، مادر شیخ محمد بن ادریس اجازه داده است که از تمامی مصنفات خویش و دیگر علمای شیعه نقل حدیث کنند».

این مطلب نیز در کتاب «الروضات»، ص ۳۹۲، چاپ اول، به نقل از کتاب فوق آمده و قسمت زیر بر آن افزوده شده است: علاوه بر گفته صاحب «ریاض العلماء» و صاحب «اللولؤة» در خصوص مادر ابن ادریس، خود وی در مواضع بسیاری از کتابهای خویش بدان اشاره کرده است.

علامه محقق شیخ علی آل کاشف الغطاء در کتاب «الحصون المنیعة فی طبقات الشیعة»، نسخه خطی، ج ۱، ص ۳۲۸ گفته است: هر دو دختر شیخ طوسی عالم و فاضل بوده‌اند که یکی از آن دو مادر ابن ادریس بوده و خواهرش همان است که یکی از علما به او اجازه نقل حدیث داده و شاید آن اجازه دهنده برادرش شیخ ابوعلی و یا پدرش طوسی بوده باشد.

علاوه براینان بسیاری از پیشینیان نیز به این نکته اشاره کرده‌اند و دیگران که پس از آنان آمده‌اند، گفته‌هایشان را گرفته و بی آنکه در آنها تحقیق کنند، صحیح تلقی کرده‌اند.

به عقیده ما این نسبت، درست نیست و شیخ طوسی نیز بدون واسطه جد مادری ابن طاووس و ابن ادریس نبوده است، چه سید رضی الدین

علی بن طاووس در بسیاری از تألیفات خود، از جمله کتاب «الاقبال»، چاپ تبریز، ص ۳۳۴ ضمن دعای روز اول ماه رمضان به صراحت گفته است که شیخ طوسی جد مادری پدرش، سید شریف ابوابراهیم موسی بن جعفر بوده و شیخ ابوعلی نیز دایی وی محسوب می شده است، لیکن مقصود سید رضی الدین از جد و دایی در اینجا، جد و دایی بلافصل وی نبوده است، چون مادر پدرش شریف موسی - بنابر گفته شیخ میرزا حسین نوری در «مستدرک الوسائل»، ج ۳، ص ۴۷۱ دختر شیخ طوسی بوده است، به جهت اینکه سید ابن طاووس در سال ۵۸۹ هـ تولد یافته و پدرش تا مدتی قابل ملاحظه از عمر سید در قید حیات بوده است، تا آنجا که سید کتابهای «المقنعة» شیخ مفید و «الامالی» شیخ طوسی و چندین کتاب دیگر را نزد پدر خویش خوانده و در تألیفاتش صراحةً بدین معنی اشاره کرده است؛ بنابراین پدرش تا حدود سال ۶۱۰ هـ در قید حیات بوده است. اما در مورد سال تولد او اطلاع دقیقی در دست نیست، لیکن ظاهراً از عمری طولانی برخوردار نبوده و به سن هشتاد یا هفتاد سالگی نرسیده است، چه در غیر این صورت فرزند وی بنا به مناسبتی در یکی از تألیفاتش بدین نکته اشاره می کرد. با اینهمه اگر فرض کنیم که به سن هشتاد سالگی رسیده باشد، باید ولادتش در حدود سال ۵۳۰ هـ اتفاق افتاده باشد؛ از طرفی هم شیخ طوسی به سال ۴۶۰ هـ وفات یافته است، پس اگر فرض کنیم که شیخ طوسی در سال وفات خویش دختری کوچک داشته باشد، بایستی این دختر تا پیش از پنجاه سالگی بچه دار شده باشد. بنابراین به

جهت این بعد زمانی و عدم امکان زایمان زنان پس از پنجاه سالگی، این دختر نمی تواند مادر سید موسی بوده باشد و اگر عقلاً ممکن باشد که این دختر، آخرین فرزند شیخ و سید موسی آخرین فرزند این دختر بوده و صد و اندی سال نیز عمر کرده باشد، باز این امر عاده نمی توانسته امکان پذیر باشد. شاید دختر شیخ مادر مادر سید موسی بوده که در اینصورت شیخ طوسی جد مادر سید موسی محسوب می شده است و اشکالی ندارد که مقصود کسی از جد و دایی خویش، جد و دایی مادرش باشد. اگر مادر مادر سید موسی دختر شیخ ابوعلی پسر شیخ طوسی بوده باشد، در اینصورت شیخ ابوعلی جد مادر سید موسی است، نه دایی وی، همچنانکه سید ابن طاووس خود صراحتاً این نکته را بیان کرده است. این بود عقیده ما در این باره و ظاهراً هم حقیقت مطلب همین است.

همچنین است وضع شیخ محقق، محمد بن ادریس حلی که درباره وی گفته شده است: مادر وی دختر شیخ طوسی بوده است، چه ابن ادریس در سال ۵۴۳ هـ تولد یافته است. پس چگونه دختر شیخ می تواند مادر وی باشد و اگر هم این فرض محال را بپذیریم که مادر ابن ادریس آخرین فرزند شیخ و ابن ادریس نیز آخرین فرزند مادر خویش بوده باشد، به هیچ وجه گفته راستین و انکارناپذیر عده ای از پیشینیان را در اینکه شیخ به دو دختر خود اجازه نقل حدیث داده است، نمی توان توجیه کرد.

در اینجا اشتباهی دیگر نیز به نظر می رسد و آن تعبیر کردن از شیخ ورام به مسعود ورام یا مسعود ابن ورام است، چه مسعود ورام و ابن ورام

غیر از شیخ ورام زاهد، صاحب کتاب «تنبیه الخاطره» است، همچنانکه شیخ نوری نیز بدین نکته اشاره کرده است.

نکته جالب توجه دیگر در این زمینه اینکه صاحب «الریاض» به نقل از رساله‌ای به زبان فارسی گوید که مفسر بزرگ، ابن عیسی رمانی نواده دختری شیخ الطائفه بوده و نزد دایی خویش، شیخ ابوعلی تحصیل می‌کرده و آثاری از او برجای مانده است، از جمله کتاب «کشف الغمه» در فضایل ائمه اطهار - درود بر آنان - که این کتاب غیر از «کشف الغمه» اربلی است. وی آثار دیگری نیز داشته و از سخنان نیایش، شیخ طوسی کاملاً مطلع بوده است.

به نظر می‌رسد این رمانی که از پیشوایان بزرگ شیعی و از مفسران و نحویان و فقیهان و متکلمان به شمار می‌آمده، همان ابوالحسن علی بن عیسی بن علی بن عبدالله سامرائی بغدادی واسطی، معروف به ابن رمانی یا به ابوالحسن وراق و ملقب به اخشیدی بوده باشد. وی صاحب تفسیری است بزرگ که در کتاب «الذریعة»، ج ۴، ص ۲۷۵ از آن نام برده‌ایم. وی به سبب تلمذ نزد ابن اخشید به اخشیدی ملقب گشته و بنابر انتسابش به قصر رمان در واسط به رمانی معروف شده است. ابن ندیم در کتاب «الفهرست»، ص ۹۴-۹۵ و یاقوت حموی در کتاب «معجم الادباء»، ج ۱۴، ص ۷۳-۷۸ و در کتاب «معجم البلدان»، ج ۴، ص ۲۸۳ و خطیب بغدادی در کتاب «تاریخ بغداد»، ج ۱۲، ص ۱۶-۱۷ و عسقلانی در کتاب «لسان المیزان»، ج ۴، ص ۲۴۸ و قمی در کتاب «الکافی» و

اللقاب»، ج ۲، ص ۲۵۱ به شرح حال وی پرداخته‌اند و ما نیز در کتاب خود «نوابغ الرواة فی رابعة المآت»، ص ۱۴۳ از او نام برده‌ایم. علاوه بر اینان کسانی دیگر نیز به شرح حال او پرداخته‌اند که ذکر نامشان از حوصله این مقال خارج است، لیکن همگان صراحةً متفقند که او در سال ۲۹۶ هـ تولد و در سال ۳۸۴ هـ وفات یافته است؛ بنابراین وفات وی یکسال پیش از تولد شیخ طوسی اتفاق افتاده است، پس این شخص چگونه می‌تواند نواده شیخ طوسی بوده باشد؟ جالبتر اینکه خود شیخ در مقدمه تفسیر «التبیان» از «تفسیر الرمانی» به نیکی یاد کرده و گفته است: و از کسانی که این راه را با موفقیت طی کرده‌اند، محمد بن بحراب و مسلم اصفهانی و علی بن عیسی رمانی را می‌توان نام برد که کتابهای خود را در این زمینه به بهترین وجه نگاشته‌اند.

کوتاه سخن اینکه به طور قطع و یقین شیخ طوسی دو دختر عالم و فاضل داشته که هر دو اهل روایت و درایت بوده‌اند، اما از اینکه آنان چه نام داشته و با چه کسانی ازدواج کرده و در چه سالهایی وفات یافته‌اند، تاکنون اطلاع دقیقی کسب نکرده‌ایم.

داماد شیخ طوسی

یقیناً یکی از دامادهای شیخ طوسی، شیخ سعید ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار، خزانه‌دار آستان قدس علوی بوده است. وی فقیهی درستکار بوده که سید بهاء الشرف ابوالحسن محمد بن حسن بن احمد علوی حسینی در ربیع الاول سال ۵۱۶ هـ «الصحیفة السجادیة» را از وی

روایت کرده است و این نکته در مقدمه همین کتاب مذکور است. وی یکی از شاگردان شیخ طوسی بوده که تا سال ۵۱۶ هـ حیات داشته و از ابو منصور عکبری معدل که خود از ابوالفضل شیبانی - در گذشته به سال ۳۸۷ هـ - روایت می کرده، به نقل حدیث پرداخته است. شیخ متعجب الدین در کتاب «الفهرست» از وی با عنوان فقیهی صالح یاد کرده و همین عنوان را شیخ حر نیز در کتاب «امل الامل» به نقل از «الفهرست» به وی داده است. همچنین سیدابن طاووس در کتاب «مهیج الدعوات» به ذکر او پرداخته و گفته است: «... سعید امین، شیخ ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار، خزانه دار آستان قدس علوی در ماه رمضان سال چهارصد و پنجاه و هشت هجری قمری روایت حدیث کرده است».

عمادالدین طبری در کتاب «بشارة المصطفی» و شریف زید بن ناصر علوی و شریف محمد بن علی بن عبدالرحمن صاحب کتاب «التعازی» و ابوعلی حمزة بن محمد دهان و جعفر بن محمد درویشی و محمد بن احمد بن علان معدل و گروهی که دیگر که نامشان در کتاب «ریاض العلماء» ذکر شده است از شیخ ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار روایت کرده اند و خود شیخ ابو عبدالله نیز از شیخ طوسی روایت کرده است.

شیخ ابوطالب حمزه

شیخ ابو عبدالله از دختر گرامی شیخ الطائفه صاحب فرزندی به نام شیخ ابوطالب حمزه گردید که فقیهی درستکار بود و از دایی خود، شیخ

ابوعلی بن شیخ طوسی روایت می‌کرد و برادر زاده‌اش شیخ موفق، ابو عبدالله احمد بن شهریار بن ابی عبدالله محمد بن احمد بن شهریار، خزانه‌دار آستان قدس علوی در تاریخ رجب سال ۵۵۴ هـ از وی نقل حدیث کرده و ابن طاووس این نکته را در باب صدوسی و هشتم کتاب «الیقین» بیان داشته است. شیخ حسن بن علی دربی، استاد محقق حلّی و سیدعلی بن طاووس نیز - همچنانکه از اجازه نامه علامه حلّی به بنی زهره حلبی برمی‌آید - از شیخ موفق روایت کرده‌اند.

صاحب کتاب «الریاض» در صفحه ۱۹۶ به شرح احوال حمزه پرداخته و صراحة گفته است که وی نواده شیخ الطائفه بوده و از دایی خود، ابوعلی روایت می‌کرده است. در کتاب «امل الامل» جلد دوم نیز شرح حال وی آمده لیکن از نیای مادریش، شیخ طوسی نامی برده نشده است. وی فرزندی به نام شیخ علی داشت که کتاب «اختیار الرجال» نیایش شیخ الطائفه را به سال ۵۶۲ هـ به خط خویش نگاشته است. این کتاب نسخه‌ای نفیس و منقح است که مادر کتاب «الدّریعه»، ج ۱، ص ۳۳۶ از آن نام برده‌ایم و شهید اول نیز نسخه خود را از روی همین نسخه نگاشته شده به خط شیخ علی نوشته و شیخ نجیب‌الدین علی بن محمد شاگرد صاحب کتاب «المعالم» هم نسخه خود را از روی نسخه شهید اول استنساخ کرده است و من خود نسخه نجیب‌الدین را در کتابخانه علامه سیدحسن صدر در کاظمین دیده‌ام.

از برخی از قراین چنین بر می‌آید که به گمان قوی اول کسی که لقب

خازن یافته نیای افراد نامبرده فوق یعنی شهریار قمی بوده است که لقب خازن پس از وی تا چند نسل در فرزندان او ادامه یافته است. این شهریار، مردی قمی الاصل و با دیانت و تقوی بود که از وی دو فرزند به نامهای ابونصر احمد و حسن بن شهریار پدر جعفر باقی ماند؛ همان جعفری که عسقلانی در کتاب «لسان المیزان»، ج ۱، ص ۳۰۵، به نقل از شرح احوالش در کتاب «تاریخ الری» ابن بایویه، از وی نام برده و شیخ منتجب الدین نیز در کتاب «الفهرست» بدو اشاره ای کرده است. این شهریار که نیای این خاندان به شمار می آید معاصر با سلطان عضدالدوله دیلمی بوده است و عضدالدوله بنا به گفته گروهی از مورخان به سال ۳۶۹ هـ آستان قدس علوی و حسینی را بازسازی کرد. ابن طاووس در کتاب «فروحة الغری»، ص ۵۸، چاپ اول از یحیی بن علیان، خزانه دار آستان قدس علوی روایت کرده است که وی دستخطی از شیخ ابو عبدالله محمد بن سری، معروف به ابن برسی و مقیم آستان علوی - خدایش بیامرزاد - بر پشت کتابی بدین مضمون دیده است: عضدالدوله در ماه جمادی الاولی سال سیصد و هفتاد و یک حرم امام علی و امام حسین - درود بر آنان - را زیارت کرد، آنگاه چند روزی از ماه جمادی الاولی را در حرم امام حسین - درود خدا بر وی - به زیارت گذرانید و طبقات مختلف را از صدقات و عطایای خود بهره مند ساخت و دراهم بسیاری در صندوق ضریح مطهر گذاشت که چون آن مبلغ بین علویان تقسیم شد - با آنکه دو هزار و دویست نفر بودند - به هر یک از آنان سی و دو درهم

رسید و به عوام و مجاوران حرم نیز ده هزار درهم بخشید و یکصد هزار رطل آرد و خرما و پانصد دست جامه میان اهالی حرمین شریف تقسیم کرد و هزار درهم نیز به ناظر بر این امور داد، آنگاه رهسپار کوفه شد و پنج روز آخر ماه جمادی الاولی همان سال را در آن شهر سپری ساخت و در دومین روز ورودش به کوفه که مصادف با روز یکشنبه بود، به زیارت آستان قدس علوی شتافت و پس از زیارت، دراهمی به صندوق ضریح مطهر ریخت که از آن مبلغ به هریک از علویان - که هزار و هفتصد تن بودند - بیست و یک درهم رسید. همچنین پانصد هزار درهم میان مجاوران حرم و دیگران، پانصد هزار درهم میان خادمان، هزار درهم میان نوحه خوانان و سه هزار درهم میان فقرا و فقها تقسیم کرد و به خزانه دار و نایبان وی توسط ابوالحسن علوی و ابوالقاسم بن ابی عابد و ابوبکر بن سیار، پانصد درهم داد، و درود خدا بر محمد و خاندان پاکش باد.

مطالب فوق در کتاب «الکامل»، ابن اثیر، ج ۸، ص ۳۳۴ به چشم می خورد و بدیهی است که زیارت عضدالدوله پس از سال تعمیر حرمین شریف بوده است. ابن عنبه در کتاب «عمدة الطالب»، ص ۴۴، چاپ لکنهو گفته است:

«... تا دوران عضدالدوله، فنا خسرو پسر بویه دیلمی که عمارتی باشکوه بر مرقد علی - درود بر وی - بنا نهاد و مال بسیاری در این راه صرف کرد و موقوفاتی برای آن معین ساخت».

اینک این پرسش پیش می‌آید که چنین سلطان بزرگ و با سیاست و هوشمند و اندیشمندی که املاک بسیاری وقف کرده و برای تعمیر و ساختمان بقعه‌های متبرکه آنهمه مخارج را به عهده گرفته و برای علما و فقها مقرری معین داشته و به نیازمندان و مقیمان آستان قدس علوی بذل مال نموده است، آیا تمامی اینها را بدون تعیین متولی یا وکیل یا خزانه‌دار یا خادمی جهت رسیدگی به امور آن آستان مبارک انجام داده است؟ بی‌شک این امور به سرپرستی مردی مسؤول صورت پذیرفته که به گمان قوی همان شهریار قمی، نیای این خاندان اصیل و دانشمند و پرهیزگار و خزانه‌دار و خدمتگزار آستان قدس علوی بوده است. این نکته را تشرف عضدالدوله برای زیارت - دو سال پس از ساختن بقعه و بارگاه آن آستان شریف - بیش از هر چیز تأکید می‌کند، چه بدیهی است که وی برای بررسی امور مقرر به زیارت شتافته تا بداند که آیا دستوراتش به نحوی شایسته صورت پذیرفته یا خیر؟ این است عقیده ما و خدا داناتر است.

دیگر نوادگان شیخ طوسی

درباره فرزندان شیخ طوسی سخن به درازا کشید و ما را از مقصود خویش دور ساخت، لیکن پوشیده نماند که نسل شیخ انقراض نیافت، بلکه بعضی از اولاد وی از نجف به اصفهان کوچ کرده در آنجا اقامت گزیدند و نسب و منزلت علمی خاندان خویش را حفظ کردند. از جمله نوادگان شیخ، مفسر و محدث بزرگ شیخ محمدرضابن عبدالحسین بن محمدرمان نصیری طوسی، ساکن اصفهان بوده است. وی صاحب کتاب

بزرگی در تفسیر، موسوم به «تفسیرالانحة لهداية الامة» و کتاب «کشف الآيات» است که به سال ۱۰۶۷ هـ از کتابت آن فراغت یافته است. این شیخ در اثنای تفسیر خویش برخی احادیث را از شیخ الطائفة روایت کرده و گفته است: «نیای بزرگوار و دانشمند ما، عالم به علوم پیشینیان راستین، شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی گفت...». ظاهراً شیخ الطائفة نیای پدری او بوده است، چه اگر نیای مادری او می بود، این نسبت را همچنانکه در مورد ابن طاووس و ابن ادریس با تعبیر امی (مادری) قید کرده در مورد خویش نیز بیان می داشت.

نسبت این شیخ به نصیر برای ما روشن نشد، چون دانشمندانی که با نام نصیرالدین شهرت یافته اند، بسیارند؛ از جمله: ۱- خواجه نصیر طوسی. ۲- نصیرالدین ابوطالب عبدالله بن حمزة بن حسن طوسی شارحی، معروف به نصیرالدین طوسی که در «الفهرست» شیخ مستجب الدین از او یاد شده است. ۳- شیخ نصیرالدین علی بن حمزة بن حسن که در «امل الامل» از او یاد شده است. ۴- شیخ نصیرالدین علی بن محمد بن علی کاشانی حلّی، از علمای قرن هشتم هجری. ۵- شیخ نصیرالدین بن محمد طبری، مدفون در سبزوار، از علمای قرن نهم هجری، و نیز چندین تن دیگر که اینک نامشان در خاطر ما نیست.

گویند که این تفسیر درسی مجلد نگاشته شده که من فقط دو جلد آن را دیده ام. جلد اول کتابی بس قطور و بزرگ است که فرزند مؤلف بر پشت آن نوشته که این کتاب را از پدر خویش به ارث برده است، لیکن

تاریخ این نوشته را ذکر نکرده و با عنوان «عبدالله بن محمد رضا نصیری طوسی» امضا کرده است. این کتاب را سید شبر بن محمد بن ثنویان حویزی نجفی در سال ۱۱۶۰-۱۱۸۲ هـ، همچنانکه از دستخط وی در دو سال یاد شده بر روی این کتاب بر می آید، به دست آورده است، آنگاه این کتاب به دست علامه شیخ اسداله دزفولی کاظمی، صاحب کتاب «المقابس» افتاده و او نیز آن را وقف کرده و بر پشت آن، وقفنامه را به خط خود نوشته است و من این کتاب را در کتابخانه مرحوم شیخ محمد امین آل شیخ اسداله دزفولی دیده‌ام.

جلد دوم نیز کتابی قطور است که من آن را در نجف اشرف در کتابخانه مرحوم شیخ محمد جواد آل محی الدین دیده‌ام و از بقیه مجلدات این تفسیر کبیر اطلاعی ندارم؛ فقط دوست گرانقدر، مرحوم شیخ ابوالمجد آقا رضا اصفهانی صاحب کتاب «نقد فلسفه داروین» در نامه‌ای برای ما نوشت که: پانزده جلد از این کتاب در کتابخانه فروینی، واقع در اصفهان موجود بوده است که سه جلد آن را اقبال الدوله در زمان حکومت خویش در اصفهان گرفته و پس نداده است و مابقی مجلدات در همانجا موجود است و ما در کتاب «الدّریعة»، ج ۴، ص ۲۳۶-۲۳۸ مفصلاً از این تفسیر نام برده‌ایم.

صاحب این تفسیر برادری گرامی به نام مولا محمدتقی بن عبدالحسین نصیری طوسی اصفهانی دارد. وی مؤلف کتاب «العقال فی مکارم الخصال» بوده که در روز ۲۶ ربیع الثانی سال ۱۰۸۰ هـ از نگارش یکی از

مجلدات آن فراغت یافته است. پدر این دو برادر مولا عبدالحسین بن محمد زمان نصیری طوسی از دانشمندان بنام بوده است و همچنانکه از دستخط وی بر پشت نسخه‌ای از کتاب «نهج الحق» تألیف علامه حلی در زمینه علم کلام به خط محمد کاظم بن شکرالله دزمانی به سال ۱۰۲۵ هـ بر می‌آید، با عنوان «عبدالحسین بن محمد زمان نصیری طوسی» امضا می‌کرده است.

از دیگر مؤلفان این خاندان، شیخ مولا حسن بن محمد صالح نصیری طوسی، صاحب کتاب «هدایة المسترشدين» در باب استخارات بوده که به سال ۱۱۳۲ هـ آن را نگاشته است. دیگر مولا محمدابراهیم بن زین العابدین نصیری طوسی است که تا سال ۱۰۹۷ هـ در قید حیات بوده و در همین سال کتاب «تلخیص الشافی» را برای خود استنساخ کرده است. دیگر فرزند مولا محمدابراهیم، به نام مولا محمدبن ابراهیم بن زین العابدین نصیری طوسی بوده که دستخط وی بر پشت برخی کتابهایش باقی مانده است. رویهمرفته هریک از این خانواده، خود را فقط با عنوان نصیری طوسی توصیف نموده بی‌آنکه به سیادت خود اعم از حسنی یا حسینی و یا لقبی دیگر اشاره‌ای کرده باشد، از تمامی این گفتار، روشن می‌شود که این دانشمند مفسر - شیخ محمد رضا بن عبدالحسین بن محمد زمان نصیری طوسی - غیر از امیرکبیر سید محمد رضا حسینی منشی الممالک است که ساکن اصفهان و معاصر با شیخ حر عاملی بوده است و شیخ حر در کتاب «امل الامل» به شرح حال وی پرداخته و از

کتابهای «کشف الآیات» و «التفسیر الکبیر» وی در بیش از سی جلد به زبانهای فارسی و عربی نام برده است. بنابراین از دستخط سید شبر حویزی بر پشت جلد اول این تفسیر به تاریخ ۱۱۶۰ هـ بر نمی آید که مؤلف آن همان کسی باشد که شرح حالش در «امل الآمل» ثبت شده است، چه مؤلف خود در جلد اول تفسیر صراحة گفته است که تمامی اخباری را که در تفسیر خویش آورده از شیخ خود، سید ... امیر شرف الدین علی بن حجة الله حسنی شولستانی نجفی روایت کرده است و امیر شرف الدین نیز تا سال ۱۰۶۳ هـ حیات داشته و از مشایخ علامه مولا محمد تقی مجلسی - در گذشته به سال ۱۰۷۰ هـ یعنی دو سال پیش از تألیف کتاب «امل الآمل» - بوده است و مؤلف نیز که معاصر محمد تقی مجلسی بوده و تا سال ۱۰۶۷ هـ از تألیف کتابهایش فراغت یافته، ممکن است تا زمان تألیف کتاب «امل الآمل» بدروود حیات گفته باشد، و حال آنکه منشی الممالک تا سال تألیف «امل الآمل» در قید حیات و ساکن اصفهان بوده است. از آنچه گذشت، روشن می شود که مفسر نامبرده - شیخ محمد رضا بن عبدالحسین بن محمد زمان نصیری طوسی - پیشتر از سید امیر محمد رضا بن محمد مؤمن مدرس امامی خاتون آبادی، مؤلف کتاب «جنات الخلود» می زیسته است. وی این کتاب را در سال ۱۱۲۷ هـ به نام شاه سلطان حسین صفوی نوشته و علاوه بر آن کتاب تفسیری نیز داشته است.

این تمامی شناختی است که ما از نوادگان شیخ الطائفة داریم و جای

بسی تأسف است که اینان سلسله نسب خود را حفظ نکرده‌اند، لیکن امید می‌رود که سلسله نسب آنان در تألیفات یا کتابخانه‌هایشان در اصفهان یافت شود و خدا آگاه‌تر است.

مشگفت آور اینکه برخی از معاصران گفته‌اند که شیخ طوسی برادری به نام حمزه داشته است؛ البته، منشأ این گفته از کتاب «تکملة امل الآمل» سید حسن صدر - خدایش بیامرزاد - مأخوذ است، چه وی بر حال حمزه که همانند بسیاری از علما فراموش شده و در کتب اصول از آنان ذکری نرفته است، تأسف خورده و گفته است که از نام حمزه در اجازه نامه ابن نما آگاهی یافته و روشن شده که وی صاحب روایات و تألیفاتی بوده است.

به عقیده ما تمامی اجازه نامه شیخ نجم‌الدین جعفر بن محمد بن جعفر ابن هبة الله بن نما حلی به دست ما نرسیده است، لیکن قسمتهای کوتاهی از آن در دست است. شیخ حسن، صاحب کتاب «المعالم» در صفحه ۱۰۰ از اجازه نامه بزرگ خویش که در پایان کتاب «البحار» چاپ شده، گفته است که سه اجازه نامه به خط شیخ شهید محمد بن مکی - آرامگاهش پاکیزه باد - ثبت کرده است و این اجازه نامه‌ها را صاحبانشان که ذیلاً نام آنان خواهد آمد، برای شیخ کمال‌الدین حماد واسطی نوشته‌اند:

- ۱- اجازه نامه سید غیاث‌الدین بن طاووس حلی ۲- اجازه نامه نجیب‌الدین یحیی بن سعید حلی. ۳- اجازه نامه نجم‌الدین جعفر حلی، معروف به ابن نما. آنگاه شیخ حسن، صاحب «المعالم» می‌افزاید که

مطالب مهم سه اجازه نامه مذکور را در اجازه نامه خویش نقل کرده است، لیکن در آن چه از مطالب سودمند اجازه نامه ابن نما نقل کرده نام و اثری از حمزه، برادر شیخ طوسی ذکر نکرده است.

به گمان قوی امر بر صاحب «المعالم» مشتبه شده و پنداشته است که شیخ جلیل، معروف به ابن حمزه طوسی مشهدی، صاحب کتاب «الوسیلة الی نیل الفضیلة» - مشهور به ابوجعفر ثانی یا ابوجعفر متأخر - نوه حمزه برادر شیخ طوسی بوده است، و حال آن که این پندار، درست نیست، چه شیخ منتجب الدین ضمن شرح حال شیخ جلیل صراحةً از وی چنین نام برده است: «امام عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزه طوسی مشهدی ...»، و برخلاف عادت همیشگی اش که خویشاوندان سرشناس رجال مورد بحث خود را معرفی می کرده، در این زمینه اشاره ای نکرده است.

این خطا از سوی دیگر بر ما پوشیده نیست، چه شرح احوال شیخ الطائفه از روز خروجش از طوس تا روز وفاتش در نجف بر همه مورخان و تذکره نویسان روشن است و جای هیچگونه ابهامی ندارد و ما در طول عمر وی برادری برایش نشناخته و نامش را نشنیده ایم. ای کاش می دانستیم که آیا این برادر همراه با شیخ الطائفه از طوس مهاجرت کرده یا در بغداد به وی پیوسته است؟ یا اینکه از برادرش شیخ طوسی بزرگتر بوده یا کوچکتر؟ و بسیاری از این پرسشها که هیچگونه راه حلی در مورد آنها وجود ندارد و خدا بدانها آگاهتر است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چند نکته قابل تذکر

۱- علامه حلی در کتاب «الخلاصة» ضمن شرح حال شیخ الطائفه گفته است:

«... وی در آغاز به وعید معتقد بوده که بعداً از عقیده خود برگشته است. این نکته را تذکره نویسان دیگری که به شرح احوال شیخ - خدایش رحمت کناد - پرداخته‌اند، نیز ذکر کرده‌اند.»

به نظر ما اعتقاد داشتن به وعید، عقلاً اعتقاد داشتن به عدم جواز عفو الهی است از گناهان کبیره، در صورتی که گناهکار توبه نکرده باشد، همچنانکه فرقه وعیدیه همانند ابوالقاسم بلخی معتقدند. البته، این عقیده مخالف با اعتقادات فرقه امامیه است، چه این فرقه متفقند براینکه بنده مؤمن و نیکوکار به بهشت رفته و در آن جاودان خواهد ماند، لیکن

بنده‌ای که کار نیک خود را با کار بد توأم کند، مستوجب عذاب نخواهد بود، بلکه خدا او را مورد عفو خویش قرار خواهد داد یا رسول گرامیش - درود خدا بر او و بر خاندانش - شفیع وی خواهد شد، چنانکه خود فرموده است: «همواره شفاعت من برای گناهکاران اتمم برجاست»؛ و اگر هم خدا او را عقوبت کند، عقوبتی دائمی نیست، چه چنین کسی مستحق ثواب خواهد بود.

شیخ صدوق در کتاب «الاعتقادات» گفته است:

«عقیده ما در باب وعد و وعید چنین است که اگر خدا بنده‌ای را در کاری وعده ثواب دهد، بی شک آنرا به جا خواهد آورد و اگر بنده‌ای را در کاری وعید عقوبت دهد، در به جا آوردن آن وعید مختار است، یعنی اگر عقوبت کند از عدل اوست و اگر عفو کند از فضل او، که «خداوند تو بر بندگان خویش ممتگر نیست»^۱ و خدای تعالی فرماید: «همانا خدا مشرکان را نمی‌آمرزد و جز آنان هرکسی را که بخواهد، می‌آمرزد»^۲ و خدا آگاهتر است.

شیخ کلینی در کتاب «الکافی» در تفسیر آیه «عسی الله ان يتوب عليهم»^۳ از امام محمدباقر - درود بروی - روایت کرده است که فرمود: آنان مؤمنانی هستند که با همه ایمانشان گناهای را مرتکب می‌شوند که دیگر مؤمنان آنها را زشت و ناپسند می‌شمردند. همچنین در «تفسیر

۲. سوره نساء (۴)، آیه ۴۸.

۱. سوره فصلت (۴۱)، آیه ۴۹.

۳. سوره توبه (۹)، آیه ۱۰۲.

العیاشی» به نقل از امام باقر - درود بروی - آمده است که فرمود: «شاید هم خدا پذیرفتن توبه آنان را بر خود واجب داند و این آیه در خصوص شیعیان گناهکار ما نازل شده است». تفسیر آیه فوق را صافی نیز در تفسیر خویش، ص ۱۹۸، چاپ تهران، سال ۱۳۱۱ هـ از دو مأخذ مذکور نقل کرده است.

علاوه بر مطالب فوق و بنابر آنچه در قرآن و سنت در این زمینه آمده بعید به نظر می‌رسد که شیخ الطائفه از تمامی آنها غفلت ورزیده و آنها را نادیده گرفته باشد و ابتدا به وعید معتقد گشته، آنگاه از عقیده خود عودت کرده باشد؛ بلکه دشمنانش این عقیده را به او نسبت داده و تذکره نویسان اهل تسنن که غالباً از این نوع گفتار و آراء استقبال کرده‌اند، آن را ضمن شرح احوالش بیان داشته‌اند، و حال آن‌که شیخ را هرگز در این زمینه رأی و گفتاری نیست.

دلیل بر عدم صحت گفتار فوق، سخن سبکی در کتاب «طبقات الشافعية الكبرى» است که ضمن شرح احوال شیخ وی را همچنانکه خواهد آمد، شافعی دانسته است. حال باید گفت آیا چنین سخنی در حق چنین دانشمند بزرگی که پس از امامان معصوم - درود بر آنان - پیشوای شیعیان دوازده امامی بوده، درست است؟ نه تنها این سخن درست نیست، بلکه خود دلیل بر مقام شامخ و درجات والای شیخ در اجتهاد است. از سوی دیگر برای ما روشن می‌شود که علامه حلی نیز سخن فوق را از چنین مؤلفانی درباره شیخ الطائفه نقل کرده است.

۲- اجماع از دیدگاه شیخ الطائفة به معنی حقیقی مصطلح در نزد متأخران نبوده، بلکه غالباً وی در قبال آراء اهل تسنن بدان تمسک می‌جسته است تا بدینوسیله با بیان ادله‌ای از خود آنان به رد عقایدشان پردازد، حتی اگر مسایلی اصولی همچون امامت و خلافت، مورد بحث بوده باشد. به همین جهت شیخ الطائفة در زمینه بسیاری از مسایل مربوط به فروع دین با اجماع استدلال کرده و سپس در آخرین کتابش به همان مسایل برخلاف اجماع فتوی داده است. شیخ سعید، زین الدین شهید اجماعات شیخ را در رساله‌ای جداگانه گردآورده که به ضمیمه «الالفیه» شهید اول در سال ۱۳۰۸ هـ چاپ شده و در آغاز آن چنین آمده است: شیخ الطائفة با آنکه در پاره‌ای از مسایل دعوی اجماع داشته، لیکن خود با حکم اجماع در آنها مخالفت ورزیده است و ما آن اجماعات را جداگانه در این رساله آورده‌ایم تا روشن شود که شیخ چندان هم مدعی اجماع نبوده است... الخ. شیخ سعید، زین الدین شهید در بیان این اجماعات، از مسایل کتاب نکاح آغاز کرده و سپس به کتاب طلاق تا آخر کتاب دیات پرداخته است؛ بنابراین معلوم می‌شود وی به اجماعاتی که شیخ در کتب عبادات با آنها مخالفت ورزیده، دست نیافته است.

۳- شیخ الطائفة را فتاوی نادری است که متأخران به سبب ادله قوی و محکمی که در رد آنها دارند، چندان از آن فتاوی خرسند نبوده‌اند. یکی از آن فتاوی در مورد مسأله شیء آلوده به خون است که شیخ چنین شیئی را نجس کننده نمی‌داند. صاحب کتاب «الجواهر» در این باره گوید:

تنجیس چنین شیئی بنا به اتفاق نظر فقها احوط بلکه اقوی است و عدم تنجیس آن را تنها شیخ در کتاب «الاستبصار» و «المبسوط» مجاز دانسته است، تا آنجا که گوید: و ظاهراً صاحب کتاب «الدخیوة» با نظر وی موافق بوده است و در خطای وی جای شکی نیست... الخ.

فتوای دیگر در مورد مسألة تصویر کردن جانداران و مجسمه سازی است که شیخ اگرچه جواز آن را در کتابهای فقهی خویش ذکر نکرده، لیکن در کتاب تفسیر «التبیین» صراحةً آن را جایز دانسته است و همچنانکه از کتاب «النهاية» برمی آید، ممکن است که بعداً از این عقیده عدول کرده باشد. به هر حال شیخ در کتاب «التبیین»، چاپ اول، ج ۱، ص ۸۵، س ۱۲ ضمن تفسیر آیه «اتخذتم العجل من بعده و انتم ظالمون»^۱ گفته است: مقصود از ساختن گوساله، به خدایی گرفتن آن است، برای اینکه نفس فعل آن قوم در ساختن مجسمه گوساله موجب ظالم شدنشان نیست، چه این فعل حرام نبوده، بلکه مکروه است و اینکه پیامبر - درود خدا بر او و برخاندانش - صورتگران و پیکرترایشان را لعن فرموده، مقصود حضرتش گروهی بوده اند که خدا را با اوصاف بشری تشبیه کرده و به جسمانیت او عقیده داشته اند. بنابراین در آیه فوق، کلمه «الها» محذوف مقدر است، چه آن قوم همچنانکه سامری به آنان گفته بود این گوساله اله شماست، در غیبت موسی به پرستش آن پرداختند.

۱. سورة بقره (۲)، آیه ۵۱.

شیخ امین الاسلام طبرسی، صاحب تفسیر «مجمع البیان» که در تفسیر خویش همچنانکه گذشت، از تفسیر «التبیان» شیخ الطائفة دنبال روی کرده، سخن شیخ الطائفة را در تفسیر همین آیه بدون تأمل و اظهار نظر عیناً بیان داشته است، لیکن متأخران از فتوای این دو پیشوا خرسند نشده و خود به حرام بودن صورتگری خصوصاً تصویر کردن جانداران و سختگیری در امر پیکرتراشی فتوی صادر کرده‌اند. شیخ بزرگوار و استاد همه متأخران، علامه شیخ مرتضی انصاری در کتاب «المکاسب المحرمة» ص ۲۰۳، چاپ تهران گفته است: مسألة چهارم در زمینه تصویر کردن چهره‌های جانداران است که اگر آن چهره‌ها به صورت مجسمه باشد بی اختلاف در فتاوی فقها حرام است. یکی دیگر از فتاوی شیخ الطائفة همچنانکه از ظاهر کتاب «النهاية» و «السرائر» برمی آید، در مورد مسألة عدم تجسیم است که از این فتوی حدس می‌زنیم شیخ الطائفة از عقیده پیشین خویش در تفسیرش عدول کرده است، لیکن کتابی فقهی از شیخ طبرسی به دست ما نرسیده تا فتوای قطعی وی را در این زمینه بدانیم.^۱

۴- از صاحب کتاب «الریاض» نقل شده است که مورخ بزرگ، مسعودی، صاحب کتاب «مروج الذهب» جد مادری شیخ الطائفة بوده است. این سخن بعید به نظر می‌رسد و اگر هم چنین نسبتی وجود داشته

۱. مدتی پیش، دکتر بشر فارس عضو فرهنگستان زبان قاهره طی نامه‌ای عقیده علمای شیعه را در زمینه تصویر کردن جانداران از ما پرسیده بود و ما عین مطالب فوق را در پاسخ وی ارسال داشتیم.

باشد، مسعودی نمی‌تواند بلاواسطه جد مادری شیخ باشد، بلکه ممکن است مادر شیخ یکی از نوادگان دختری مسعودی بوده باشد، چه مسعودی به سال ۳۰۹ هـ فارس و کرمان را گشته و بسا که در ایران ازدواج کرده و در آنجا صاحب فرزندان و نوادگانی شده باشد، گرچه وفات وی به سال ۳۴۶ هـ در مصر اتفاق افتاده است. برای مزید اطلاع از احوال مسعودی به کتاب «فوات الوفيات» تألیف ابن شاکر، ج ۲، ص ۵۷، چاپ شده در سال ۱۲۸۳ هـ، و کتاب «الفهرست» تألیف ابن ندیم، ص ۲۱۹، چاپ مصر و کتاب «تاریخ آداب اللغة العربية» تألیف جرجی زیدان، ج ۲، ص ۳۱۳ رجوع کنید.



مرکز تحقیقات کتب ویران‌سوی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ماخذ شرح احوال شیخ طوسی

شیخ الطائفه - خدایش بیامرزاد - به آنچنان شهرتی والا و مقام و منزلتی عالی دست یافت که جز افرادی انگشت شمار از دانشمندان و پیشروان بدان نرسیدند، به همین جهت، هیچ کتابی در باب رجال یا مشیخه‌ای در حدیث یا اجازه‌ای در روایت یا سلسله‌ای از روایاتی که به خاندان عصمت و طهارت - درود بر آنان - منتهی باشد، یافت نمی‌شود مگر آنکه نام شیخ طوسی در آنها آمده‌است. بنابراین، ما خذی که شرح احوال شیخ در آنها یافت می‌شود، آنقدر زیاد است که ذکر همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد، لیکن ما ماخذی را که ضمن نگارش این زندگینامه مورد استفاده قرار داده‌ایم، در اینجا ذکر می‌کنیم؛ با آنکه معتقدیم چندین برابر این مقدار از خاطر ما دور افتاده است و به یاد نمی‌آید، که

گفته‌اند: وجود ناقص به از عدم صرف است.

۱- اتقان المقال فی احوال الرجال: شیخ محمد طه نجف، ص ۱۲۱، چاپ نجف، سال ۱۳۴۰ هـ.

۲- اجازة الشيخ عبدالله السماهيجي: نسخة خطی این اجازه به خط خودم در کتابخانه شخصی‌ام موجود است که آن را در کتاب بزرگ خویش «اجازات الرواية والوراثة فی القرون الاخيرة الثلاثة» نیز نگاشته‌ام. صاحب کتاب «اللؤلؤة» از این اجازه با عنوان «اجازة یکی از مشایخ معاصر مان» یاد کرده است. شرح حال شیخ طوسی در ورقة (۲۰-ا) از اجازه مزبور آمده است.

۳- ازاحة الحلك الدامس بالشموش المضيئة فی القرن الخامس: آقا بزرگ تهرانی - خدا او و پدر و مادرش را بیامرزد -، نسخة خطی، ص ۷۲. این کتاب در واقع جزء دهم دومین دایرة المعارف ما، به نام «طبقات اعلام الشيعة» است که شرح احوال شیخ را با افزودن فواید و نکاتی چند در این اثر، از آن گرفته‌ایم.

۴- الاعلام: خیرالدین زرکلی، ج ۳، ص ۴۸۴، چاپ مصر، سال ۱۳۴۷ هـ. وی محل وفات شیخ را کوفه و کتاب «المبسوط فی الفقه» را ۸۱ جزء دانسته که در هر دو مورد اشتباه کرده است. شاید مقصود وی آن باشد که کتاب «المبسوط» مشتمل بر ۸۱ کتاب فقهی است که در این صورت نیز صحیح نیست، چه این کتاب رویهمرفته در حدود ۷۰ جزء است.

- ۵- اعیان الشیعة: سید محسن امین، ج ۱، ص ۱، ۱۲، ۲۸۲ و ۳۰۳- ۳۰۴، چاپ دمشق، سال ۱۳۵۳ هـ.
- ۶- بخار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار: شیخ محمدباقر مجلسی. در جاهای بسیاری از این کتاب خصوصاً در جلد اجازات که آخرین جزء کتاب مذکور است، از شیخ الطائفه نام برده شده است.
- ۷- البدایة والنهاية: ابن کثیر، ج ۱۲، ص ۹۷، چاپ مصر، سال ۱۳۵۱ هـ.
- ۸- تاریخ آداب اللغة العربية: جرجی زیدان، ج ۳، ص ۱۰۲، چاپ مصر، سال ۱۹۱۱ م. در این کتاب تاریخ فوت شیخ اشتباهاً سال ۴۵۹ هـ قید شده است.
- ۹- تاریخ مصر: تألیف یکی از اشعریان. صاحب کتاب «الروضات» ضمن شرح احوال شیخ از این کتاب مطالبی نقل کرده است.
- ۱۰- تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام: سید حسن صدر، ص ۳۱۳ و ۳۳۹، چاپ بغداد، سال ۱۳۷۰ هـ.
- ۱۱- تحفة الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب: شیخ عباس قمی، ص ۳۲۳ - ۳۲۵، چاپ تهران، سال ۱۳۶۹ هـ.
- ۱۲- تحية الزائر و بلفة المجاور: شیخ میرزا حسین نوری، ص ۷۸، چاپ تهران، سال ۱۳۲۷ هـ.
- ۱۳- تلخیص الاقوال فی تحقیق احوال الرجال: سید میرزا محمد بن علی حسینی استرآبادی، مؤلف سه کتاب در علم رجال به نامهای: ۱-

الرجال الكبير ۲- الرجال الوسيط که کتاب فوق‌الذکر است ۳- الرجال الصغير. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه ما موجود است و شرح احوال شیخ در ورقة (۱۴۱-أ) آن آمده است.

۱۴- تنقيح المقال في علم الرجال^۱: شیخ عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۱۰۴، چاپ نجف، سال ۱۳۵۲ هـ.

۱۵- توضیح‌المقال في علم الرجال: مولا علی کنی، ص ۶۲، چاپ تهران، سال ۱۳۰۲ هـ.

۱۶- جامع الرواة: مولا محمدبن علی اردبیلی، ج ۲، ص ۹۵، چاپ تهران، سال ۱۳۷۴ هـ.

۱۷- الخلاصة المنظومة: شیخ عبدالرحیم اصفهانی، ص ۸۴، چاپ تهران، سال ۱۳۴۳ هـ.

۱۸- خلاصة الاقوال في معرفة الرجال: علامه حلی، ج ۱، ص ۷۲، چاپ تهران، سال ۱۳۱۰ هـ.

۱۹- الذريعة الى تصانيف الشيعة: آقا بزرگ تهرانی - خدایش پیامرزا - ج ۱، ص ۷۳ و ۳۶۵ - ۳۶۶؛ ج ۲، ص ۱۴ - ۱۶، ۲۶۹ - ۲۷۰،

۱. استاد محقق، یوسف اسعد داغر در مآخذ کتابش «مصادر الدراسة الادبية»، ج ۱، ص ۱۲ این کتاب را «منتهی‌المقال» نامیده است و نظر مؤلف آن را چنین ملخص کرده است که رجال ثقة مذکور در کتاب (۱۳۲۸ تن) و رجال حسن (۱۴۴۵ تن) و رجال موثق (۶۴۱ تن) هستند و بقیه که (۱۳۲۸ تن) هستند، رجال ضعیف و مجهول و مهمل را شامل می‌شوند. برای آگاهی یافتن از رأی شیخ مامقانی و مقصودش از رجال مجهول به کتاب «الذريعة»، ج ۲، ص ۴۶۶ - ۴۶۷ مراجعه کنید.

- ص ۳۰۹-۳۱۱، ۳۱۳-۳۱۴ و ۴۸۶؛ ج ۳، ص ۳۲۸-۳۳۱؛ ج ۴، ص ۲۶۶-۲۶۷، ۴۲۳، ۴۳۳ و ۵۰۴-۵۰۷؛ ج ۵، ص ۱۴۵؛ ج ۷، ص ۲۳۶ و ج ۱۰، ص ۱۲۰، چاپ نجف و تهران.
- ۲۰- راهنمای دانشمندان: سید علی اکبر برفعی، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۲۰، چاپ تهران، بدون تاریخ. جزء اول این کتاب در سال ۱۳۶۸ هـ به چاپ رسیده است.
- ۲۱- الرجال: ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، ص ۲۸۷-۲۸۸، چاپ بمبئی، سال ۱۳۱۷ هـ. مؤلف این کتاب معاصر شیخ طوسی بوده و پس از خود شیخ که شرح احوال خویش را در کتاب «الفهرست» نگاشته است، نخستین کسی بوده که به شرح حال وی پرداخته است.
- ۲۲- الرجال: ابن داود، ص ۵۱ از نسخه‌ای خطی که در کتابخانه ما وجود دارد و تاریخ کتابت آن سال ۹۹۲ هـ است.
- ۲۳- الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة: میر سید محمد باقر داماد، ص ۸۸، چاپ تهران، سال ۱۳۱۱ هـ.
- ۲۴- روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات: سید محمد باقر خوانساری، ص ۵۸۰-۵۹۱، چاپ تهران، سال ۱۳۰۶ هـ.
- ۲۵- الروضة البهیة فی الطرق الشفیعیة: سید شفیع جابلقی، ص ۱۸۲-۱۹۰، چاپ تهران، سال ۱۲۸۰ هـ.
- ۲۶- ریحانة الادب فی المشهورین بالکنیة واللقب: شیخ میرزا محمد علی مدرس تبریزی، ج ۲، ص ۳۹۹-۴۰۱، چاپ تهران، سال

۱۳۶۷ هـ.

۲۷- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء: مولا عبدالله افندی. این کتاب جزو نسخ خطی کتابخانه ماست، لیکن در نسخه خطی ما چیزی از حرف میم یافت نمی شود.

۲۸- سفینه بحار الانوار و مدینه الحکم و الآثار: شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۹۷، چاپ نجف، سال ۱۳۵۵ هـ.

۲۹- سماء المقال فی تحقیق علم الرجال: شیخ میرزا ابوالهدی کلباسی، ج ۱، ص ۳۲-۵۵، چاپ قم، سال ۱۳۷۲ هـ.

۳۰- سیر العلم فی النجف: سید محمد حسن آل طالقانی، ص ۱-۱۴. این نسخه خطی است و فصلی از آن به شرح احوال شیخ الطائفه و پسرش شیخ ابوعلی حسن و نواده اش شیخ ابونصر محمد بن حسن بن محمد و نیز تحقیق در خصوص شاگردان آنان اختصاص یافته است.

۳۱- شعب المقال فی احوال الرجال: میرزا ابوالقاسم نراقی، ص ۹۴، چاپ یزد، سال ۱۳۶۷ هـ.

۳۲- الشیعة و فنون الاسلام: سید حسن صدر، ص ۳۳ و ۵۷، چاپ صیدا، سال ۱۳۳۱ هـ.

۳۳- طبقات الشافعية الکبری: سبکی، ج ۳، ص ۵۱، چاپ مطبعة حسینی، سال ۱۳۲۴ هـ.

در این کتاب اشتباهاً شیخ طوسی، شافعی قلمداد شده و در «کشف الظنون»، ج ۱، ص ۳۱۱ نیز این اشتباه به تبع از «طبقات

الشافعية الكبرى» تکرار گشته است، و حال آن که کتابهای استدلالی و آراء استنباطی شیخ خود بهترین دلیل است بر اینکه وی یکی از بزرگترین مجتهدان اسلامی بوده است، پس چگونه می توان چنین شخصی را مقلد پنداشت؟!

۳۴- عنوان الشرف فی و شی النجف: شیخ محمد سماوی، ص ۸۸، چاپ نجف، سال ۱۳۶۰ هـ. در این کتاب تاریخ فوت شیخ ذکر شده است که چون ما آن را در جای خود یاد آور نشده ایم، اینک به ذکر آن می پردازیم. اهمیت دیگر این تاریخ فوت، آن است که همچنانکه حدس زده ایم، قبر پسر شیخ با قبر خود شیخ در یک جاست. وی می گوید: همچون شیخ طوسی، آنکه خبر مرگ دهنده اش فریاد برآورد که «حی ماتا: زنده ای مرد» را تاریخ فوت او بگیر. قبر او با قبر فرزندش در خانه خود او واقع است و خانه او چونان فضلش بلند آوازه است.^۱

۳۵- عیون الرجال: سید حسن صدر، ص ۷۴، چاپ لکنهو، سال ۱۳۳۱ هـ.

۳۶- الفوائد الرجالية: سید مهدی بحر العلوم. این نسخه ای خطی است که در کتابخانه حسنیة شوشتریها در نجف و کتابخانه سید جعفر آل بحر العلوم و نیز دیگر کتابخانه ها موجود است و ما اینک صفحه مربوط

نمیه ارخه حی ماتا
و داره معروفه کسفضله

۱. کشیخنا الطوسی من اصانا
مرقده بداره مع نجله

به شرح حال شیخ را به یاد نداریم.

۳۷- الفوائد الرضوية في احوال علماء المذاهب الجعفرية: شیخ عباس

قمی، ج ۲، ص ۴۷۰-۴۷۳، چاپ تهران، سال ۱۳۶۷ هـ.

۳۸- الفهرست: شیخ الطائفة، شیخ در زیر حرف میم از این کتاب به

شرح حال خود پرداخته است، ص ۱۵۹-۱۶۱، چاپ نجف، سال

۱۳۵۶ هـ.

۳۹- فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: چاپ خراسان، سال

۱۳۶۹ هـ. در بسیاری جاها از این فهرست نام بیشتر تألیفات شیخ آمده

است، از آن جمله: ج ۴، ص ۱۹، ۵۵ و ۲۵۳، و اگر ضعف حال نبود به

ذکر تمامی آنها می پرداختیم.

۴۰- فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار: ابن یوسف شیرازی، ص

۶۶-۶۸، چاپ تهران، سال ۱۳۶۵ هـ.

۴۱- فهرست کتابخانه مجلس: ابن یوسف شیرازی، ج ۳، ص ۶۹،

چاپ تهران، سال ۱۳۰۸ هـ.

۴۲- فهرست کتابخانه اهدایی آقای سید محمد مشکات: میرزا علی

نقی منزوی، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۴ و ج ۲، ص ۶۳۷-۶۴۰، چاپ

تهران، سال ۱۳۷۱ هـ.

۴۳- قصص العلماء: میرزا محمد تنکابنی، ص ۳۱۲، چاپ تهران، سال

۱۳۰۴ هـ.

۴۴- الکامل فی التاریخ: ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۲۴، چاپ مصر، سال

۱۳۰۱ هـ.

۴۵- کشف الحجب والاستار عن اسماء الكتب والاسفار: مسید اعجاز حسین کتوری، چاپ کلکته، سال ۱۳۲۰ هـ. وی تمام تألیفات شیخ الطائفة را در جای خود آورده است، لیکن این نسخه اکنون نزد ما نیست تا صفحات مربوط به شرح حال شیخ را معین کنیم.

۴۶- کشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون: کاتب چلبی، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۱۲، چاپ استانبول، سال ۱۳۱۰ هـ. وی همچنانکه در پاورقی صفحه ۳۹-۴۰ از این کتاب ذکر کرده ایم، شیخ طوسی و شیخ طبرسی را یکی دانسته است.

۴۷- الکنی واللقاب: شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۳۵۷، چاپ صیدا، سال ۱۳۵۸ هـ.

۴۸- لسان المیزان: ابن حجر عسقلانی، ج ۵، ص ۱۳۵، چاپ حیدرآباد دکن، سال ۱۳۳۱ هـ.

۴۹- لؤلؤة البحرين فی الاجازة لقوتی العین: شیخ یوسف درازی بحرانی، ص ۲۴۵-۲۵۲، چاپ بمبئی، بدون تاریخ.

۵۰- مجالس المؤمنین: قاضی شهید نورالله مرعشی، ص ۲۰۰-۲۰۱، چاپ تبریز.

۵۱- مجمع الرجال: مولا عنایت الله قهپایی. این نسخه خطی و در کتابخانه ما موجود است که اصل آن در سال ۱۰۱۶ هـ به خط خود مؤلف نوشته شده و شرح حال شیخ در ورقة (۲۳۰-أ) آن آمده است.

- ۵۲- مختلف الرجال: سید حسن صدر. این نسخه خطی و در کتابخانه مؤلف در کاظمین موجود است که ضمن دهمین تنبیه از فصل تنبیهات در مقدمه به شرح حال شیخ پرداخته است.
- ۵۳- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: شیخ میرزا حسین نوری، ج ۳، ص ۵۰۵ - ۵۰۹، چاپ تهران، سال ۱۳۲۱ هـ.
- ۵۴- المستطرفات فی الالقاب والکنی والنسب: سید حسین بروجردی، ص ۲۰۴ و ۲۱۰، چاپ تهران، سال ۱۳۱۳ هـ.
- ۵۵- المشیخة أو الاسناد المصفی الی آل بیت المصطفی: آقا بزرگ تهران، ص ۷۱-۷۳، چاپ نجف، سال ۱۳۵۶ هـ.
- ۵۶- مصادر الدراسة الادبیة: یوسف اسعد داغر، ج ۱، ص ۱۲، چاپ صیدا، سال ۱۹۵۰ م.
- ۵۷- مصفی المقال فی مصفی علم الرجال: آقا بزرگ تهرانی، ورقة (۶۵ ب) از نسخه خطی.
- ۵۸- معالم العلماء: ابن شهر آشوب، ص ۱۰۲-۱۰۳، چاپ تهران، سال ۱۳۵۳ هـ.
- ۵۹- معجم المطبوعات العربیة والمعرّبة: یوسف الیان سرکیس، ستون ۱۲۴۸، چاپ مصر، سال ۱۳۴۶ هـ - ۱۹۲۸ م.
- ۶۰- مقابس الانوار و نفایس الاسرار فی احکام النبی المختار و آله الاطهار: شیخ اسدالله دزفولی، ص ۴-۶، چاپ تهران، سال ۱۳۲۲ هـ.
- ۶۱- مقدمة الاستبصار: شیخ محمدعلی اردوبادی، چاپ نجف، سال

۱۳۷۵ هـ.

۶۲- مقدمة التبيان: تأليف یکی از دانشمندان، سال چاپ ۱۳۶۰ هـ.

۶۳- مقدمة الخلاف: سید آقا حسین بروجردي و شیخ ریحان الله

نخعی گلپایگانی و شیخ عبدالحسین فقیهی و شیخ مهدی تبریزی، چاپ

تهران، سال ۱۳۷۰ هـ.

۶۴- مقدمة الفهرست: سید محمد صادق آل بحر العلوم، چاپ نجف،

سال ۱۳۵۶ هـ.

۶۵- مقدمة ترجمة النهاية: سید محمدباقر سبزواری، چاپ تهران،

سال ۱۳۷۳ هـ.

در کتاب «الذريعة»، ج ۴، ص ۱۴۳-۱۴۴ ذکر کرده ایم که به ترجمه ای فارسی از کتاب «النهاية» در کتابخانه سید نصرالله تقوی دست یافته و گفته ایم: این کتاب نسخه ای قدیمی از آن یکی از یاران معاصر شیخ بوده است و ما در کتاب حاضر به هنگام ذکر کتاب «النهاية» نیز بدان اشاره کرده ایم. این ترجمه سه سال پیش به چاپ رسیده و نسخه ای از آن از سوی دانشگاه تهران به ما اهدا شده است که ما ذکر این نکته را در جای خود فراموش کرده ایم. ناگفته نماند که این کتاب از روی نسخه موجود در کتابخانه حاج حسین ملک التجار چاپ شده است، نه از روی نسخه تقوی؛ و مقدمه ای پر محتوا در شرح احوال شیخ بر این کتاب افزوده شده است.

۶۶- المنتظم فی تاریخ الملوك والامم: ابن جوزی، ج ۸، ص ۱۷۳ و

۱۷۹، چاپ حیدرآباد، سال ۱۳۵۷ هـ.

۶۷- منتهی المقال فی احوال الرجال: شیخ ابوعلی حائری، ص ۲۷۰، چاپ تهران، سال ۱۳۰۲ هـ.

۶۸- منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال: سید میرزا محمد استرآبادی، ص ۲۹۲-۲۹۳، چاپ تهران، سال ۱۳۰۴ هـ.

۶۹- موجزالمقال فی مقاصد علم الدراية والرجال: شیخ عبدالرحیم اصفهانی، نواده صاحب کتاب «الفصول»، ص ۲، چاپ تهران، سال ۱۳۴۳ هـ.

۷۰- نخبه المقال فی علم الرجال: سید حسین بروجردی، ص ۸۸، چاپ تهران، سال ۱۳۱۳ هـ.

۷۱- نقد الرجال: سید مصطفی تفرشی، چاپ تهران، سال ۱۳۱۸ هـ. از این کتاب نسخه‌ای نزد ما نیست تا صفحه‌ای مربوط به شرح احوال شیخ را در آن مشخص کنیم.

۷۲- نقض الفضائح: شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی، ص ۱۸۰، چاپ تهران، سال ۱۳۷۱ هـ.

۷۳- نهاية الدراية: سید حسن صدر، ص ۲۳۸-۲۴۹، چاپ لکنهو، سال ۱۳۲۳ هـ.

۷۴- هدية الاحباب فی ذکر المعروفین بالکنی واللقاب: شیخ عباس قمی، ص ۱۶۸، چاپ نجف، سال ۱۳۴۹ هـ.

۷۵- الوجيزة: شیخ محمد باقر مجلسی، صاحب کتاب «البحار»، ص

۱۶۳، چاپ تهران، سال ۱۳۱۲ هـ.

۷۶- الوجيزة: شیخ بهاء الدین محمد عاملی، ص ۱۸۴، چاپ تهران،

سال ۱۳۱۱ هـ.

۷۷- وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة: شیخ محمد حر عاملی،

ج ۳.

۷۸- وصول الاخیار الى اصول الاخبار: شیخ حسین عاملی، پدر شیخ

بهای، ص ۷۱، چاپ تهران، سال ۱۳۰۶ هـ.

این بود آنچه از دست ما در حق شیخ الطائفة - خدایش جزای خیر
دهاد - بر می آمد و برای ما به صورت مهمترین و برترین آرزو در آمده
بود که از دیرباز بدان می اندیشیدیم، چه قصد آن داشتیم که دو کتاب
تألیف کرده در کتاب اول به شرح احوال سه محمد نخست: محمد بن
یعقوب کلینی، صاحب «الکافی»، شیخ صدوق محمد بن علی قمی،
صاحب «من لا یحضره الفقیه» و شیخ الطائفة محمد بن حسن طوسی -
خدایشان پیامرزا - و در کتاب دوم نیز به شرح احوال سه محمد دوم:
محمد بن مرتضی، معروف به فیض، صاحب «الوافی»، محمد بن حسن
حر عاملی، صاحب «الوسائل» و محمد باقر بن محمد تقی مجلسی،
صاحب «البحار» پردازیم^۱ تا شمه ای از فضل آنان را بیان نموده و

۱. این شش تن از اقطاب و ارکان و حافظان آثار عالم تشیع بشمارند که فضلی عظیم و
متی گران برگردن شیعیان دوازده امامی دارند و تألیفات آنان تا به امروز مدار عمل

حقشان را ادا کرده باشیم، لیکن مشغله بسیار و پیش آمدهای پیاپی ما را از رسیدن به این آرزو باز داشت.

با وجود این در اواخر ذی القعدة سال ۱۳۷۴ هرساله ای مختصر در یازده صفحه در زمینه کتاب «الكافی» نگاشتیم و در اینکه در کتاب مزبور خبر ضعیفی هست یا نه؟ و چرا مؤلف، این کتاب را به سفرای اربعة امام زمان عرضه نداشته است؟ و مسایلی از این قبیل به بحث و گفتگو پرداختیم. سبب تألیف این رساله پاسخگویی به پرسشی بود که از سوی خطیب شهیر شیخ عباس قلی تبریزی، معروف به واعظ چرندابی مطرح شده بود، اما همچنانکه گفتیم این رساله را درخصوص معرفی کتاب «الكافی» نوشته ایم، نه در مورد شرح احوال مؤلف آن، به همین جهت همچنان در پی فرصتی بودیم تا آرزوی خویش را برآورده سازیم. دریغ که با عارضه ناگواری که در محرم همین سال به ما دست داد، کاخ آمال و آرزوهای ما درهم شکست، اراده ما متزلزل شد، از قصد خود بازماندیم و نیمه رمقی که در ما بود به طور کلی از بین رفت و تاکنون برخلاف ظاهر نسبة خوبی که داریم، در حالتی به سر می بریم که موجب ناراحتی و عدم استقامت شده و ما را از انجام بسیاری از کارها و تحقیقات مهم علمی باز داشته است و به همین جهت نیز در کنگره ای که همین روزها به منظور

→

این امت است. تألیفات سه تن اول «کتاب اربعة» و تألیفات سه تن دوم «جوامع المتأخرین» نامیده می شود.

بزرگداشت چهاردهمین قرن میلاد سرور جهانیان و قهرمان اسلام، امیر مؤمنان امام علی - درود بر وی - در کراچی برگزار می شود، نتوانستیم حضور یابیم؛ لذا رئیس کنگره، مهراج محمد امیر احمد محمّدی که از دوستان قدیمی ماست، به دیدن ما آمد و ما را بدین کنگره دعوت کرد، لیکن به سبب ضعف شدیدی که بر ما مستولی شده بود، از حضور در کنگره عذر خواستیم. رئیس کنگره عذر ما را پذیرفت و بنا شد که آن را در پاکستان به دیگر اعضاء ابلاغ کند و همچنین بنابه درخواست وی سخنرانی پیرامون کنگره به رشته تحریر در آوردیم که آن را نیز با خود بدانجا برد.

آری، بیماری اینچنین ما را خانه نشین کرد و از تألیف و تحقیق بازداشت و اگر تقاضای ناشر کتاب «التبیین» نبود، هرگز اندیشه نگارش این اثر در شرح احوال شیخ طوسی با چنین حال نامساعدی به ذهن ما خطور نمی کرد. خدای را در آنچه برای من خواسته سپاس می گویم و هم از وی در بلایش شکیبایی می طلبم و بر محمد و خاندان پاکش درود می فرستم.

من این اثر را در شب جمعه، بیست و یکم رجب سال هزار و سیصد و هفتاد و شش هجری قمری در خانه خویش واقع در نجف اشرف با انگشتانی لرزان نگاشتم.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کلمه پیر علوم اسلامی

- فهرست اعلام
- فهرست اماکن
- فهرست قبایل و فرق و جماعات
- فهرست کتابها



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فهرست اعلام

آل بحر العلوم، حسین ۸۴	آ
آل بحر العلوم، محمد صادق ۳۷، ۱۳۳	آبی، ابو سعید منصور بن حسین (ذوالمعالی، زین الکفاة) ۷۶ - ۷۷
آل شیخ اسدالله دزفولی، محمد امین ۱۰۹	آخوندی، علی ۳۷
آل طالقانی، محمد حسن ۱۲۸	آدم بن یونس بن أبی المهاجر نیفی ۷۴
آل طاووس، سعیدالدین ابوالبراهیم موسی بن جعفر ۹۷، ۹۹، ۱۰۰	آقا بزرگ تهرانی هفت، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۶
آل کاشف الغطاء، علی ۹۸	آقارضا اصفهانی، ابوالمجد ۱۰۹
آل کاشف الغطاء، محمد حسین ۶۲	آقارضا تبریزی (جمال الساکین) ۸۲
آل کاشف الغطاء، هادی ۳۷، ۴۷، ۵۳، ۵۵، ۶۳	آل بحر العلوم، جعفر ۸۳، ۸۴، ۱۲۹
آل محی الدین، جواد ۱۰۹	
آملی - طبری جمال الدین	

آملی کحی ← طبری، عمادالدین
آیت الله بروجردی = بروجردی،
سید حسین

الف

ابن ابی عابد ← ابوالقاسم بن ابی
عابد

ابن اثیر ۱۲، ۱۰۶، ۱۳۰

ابن اخشید ۱۰۱

ابن ادریس = ابن ادریس حلی
عجلی

ابن ادریس حلی عجلی، محمد بن
منصور [صاحب السرائر] ۲۰،

۴۰، ۴۱، ۵۷، ۹۲، ۹۷، ۹۸،

۱۰۸، ۱۰۰

ابن اشناس (ابن الأشناس) = ابن
حماسی بزاز

ابن بابویه = صدوق

ابن الباقر ۵۹

ابن براج، سعدالدین ۷۵

ابن برسی: ابو عبدالله محمد بن
سری ۱۰۵

ابن بشران معدل: ابوالحسن علی بن

محمد بن عبدالله بن بشران ۷۱

ابن جوزی ۱۳، ۱۳۳
ابن حاشمره: ابو عبدالله احمد بن
عبدالواحد بن احمد بزاز [ابن
عبدون اخری] ۶۶

ابن حجر عسقلانی [صاحب لسان
المیزان] ۸۶، ۹۲، ۹۵، ۱۰۱،
۱۰۵، ۱۳۱

ابن حماسی = ابن حماسی بزاز
ابن حماسی بزاز: ابوعلی حسن بن
محمد بن اسماعیل بن محمد بن
اشناس ۶۸، ۷۰، ۷۲

ابن حماسی مقری: ابوالحسن علی بن
احمد بن عمر بن حفص مقری ۷۰

ابن حمزة طوسی مشهدی:
عمادالدین ابوجعفر محمد بن

علی بن حمزة طوسی مشهدی
[ابوجعفر ثانی، ابوجعفر متأخر،

صاحب الوسيلة الى نيل الفضيلة]
۱۱۳

ابن خلکان ۱۲

ابن خیاط: ابو عبدالله حسین بن
ابراهیم بن علی قمی ۷۰

ابن داود ۱۲۷

ابن رمانی: ابوالحسن علی بن

- ۱۱۲، ۱۰۵
 ابن عبدربه حلی ۵۹
 ابن عبدون آخری = ابن حاشمره
 ابن علیان ← یحیی بن علیان
 ابن عماد حنبلی ۹۶
 ابن عنبه ۱۰۶
 ابن عیسی رمانی (مفر) = ابن
 رمانی
 ابن الغضائری ← حسین بن
 عبیدالله بن غضائری
 ابن فحام سامرایی: ابومحمد
 حسن بن محمد بن یحیی بن داود
 فحام ۶۹
 ابن قولویه ۳۶
 ابن کثیر ۱۲۵
 ابن مقله ۱۲
 ابن ندیم ۱۰۱، ۱۲۱
 ابن نما: نجم الدین جعفر
 ابن محمد بن جعفر بن هبة الله بن
 نماحلی ۴۱، ۱۱۲، ۱۱۳
 ابن ورام، مسعود ۹۷، ۱۰۰
 ابن یوسف شیرازی ۱۳۰
 ابوابراهیم اسماعیل ۷۴
 ابوابراهیم موسی بن جعفر = آل
- عیسی بن علی بن عبدالله سامرایی
 بغدادی واسطی [ابوالحسن
 وراق، اخشیدی] ۱۰۱، ۱۰۲
 ابن زهره حلبی (سید) ۶۵
 ابن سنان ← محمد بن سنان
 ابن سیار ← ابوبکر بن سیار
 ابن سینا ← ابوعلی سینا
 ابن شاکر ۱۲۱
 ابن شهر آشوب. رشیدالدین،
 ابوجعفر محمد بن علی بن شهر
 آشوب سروی [صاحب معالم
 العلماء، صاحب المناقب] ۴۸،
 ۵۳، ۷۵، ۸۶، ۹۱ - ۹۲، ۹۳،
 ۱۰۴، ۱۳۲
 ابن الصفار ← ابوالحسن صفار
 ابن صقال: ابوالحسن محمد بن
 حسین ۹۴
 ابن صلت اهوازی: احمد بن
 محمد بن موسی ۶۶
 ابن طاووس ← جمال الدین
 ابوالفضائل احمد
 ابن طاووس = سید ابن طاووس
 ابن طاووس: غیاث الدین
 عبدالکریم بن طاووس حلی ۹۷

طاووس

ابوالبراج ← ابی البراج

ابوبکر بن سیار ۱۰۶

ابوبکر خطیب = خطیب بغدادی

ابوجعفر ثانی = ابن حمزه طوسی

مشهدی

ابوجعفر طوسی = شیخ طوسی

ابوجعفر متأخر = ابن حمزه طوسی

مشهدی

ابوالحسن سلیمان بن حسن بن سلمان

صهرشتی = صهرشتی

ابوالحسن علوی ۱۰۶

ابوالحسن علی بن احمد بن عمر بن

حفص مقری = ابن حمامی مقری

ابوالحسن علی بن عیسی بن علی بن

عبدالله سامرای بغدادی واسطی

= ابن رمانی

ابوالحسن لؤلؤی ۷۹

ابوالحسن محمد بن اسماعیل = ابن

حمامی بزار

ابوالحسن محمد بن حسین = ابن

صقال

ابوالحسن وراق = ابن رمانی

ابوالحسن [ابوالعباس] احمد بن

علی نجاشی = نجاشی

ابوالحسین بن سوار مغربی ۶۷

ابوالحسین صفار (ابن صفار) ۶۷

ابوالحسین علی بن محمد بن

عبدالله بن بشران = ابن بشران

معدل

ابوذر ۲۰

ابوالصلاح حلبی ← نقی بن

نجم الدین حلبی

ابوطالب استرآبادی ←

نجیب الدین ابوطالب استرآبادی

ابوطالب اسحاق = اسحاق بن

محمد بن حسن بن حسین بن

محمد بن علی بن حسین بن بابویه

قمی

ابوطالب بن غرور ۶۷

ابوطالب حمزه = حمزه بن محمد بن

احمد بن شهریار خازن

ابوطیب طبری حویری (قاضی)

۸۶، ۶۷

ابوالعباس نجاشی = نجاشی

ابوعبدالله احمد بن عبدالواحد بن

احمد بزاز = ابن حاشمره

ابوعبدالله اخوسروه ۶۷

ابوعلی حسن بن محمد بن اسماعیل
ابن محمد بن اشناس = ابن
حمامی بزاز
ابوعلی سینا: حسین بن عبدالله بن
سینا بخاری ۲۰
ابوعلی طوسی = حسن بن ابی جعفر
محمد بن حسن طوسی
ابوعلی محسن (قاضی) ۷۰
ابوعمر و محمد بن عمر بن
عبدالعزیز کشی = کشی
ابوالفتح محمد بن علی کراچکی =
کراچکی
ابوالفتح رازی: حسین بن علی بن
محمد بن احمد خزاعی رازی ۹۱
ابوالفضائل احمد ← جمال الدین
ابوالفضائل احمد
ابوالفضل بن عطف ۸۶، ۹۲
ابوالفضل شیبانی ۱۰۳
ابوالقاسم بلخی ۱۱۵
ابوالقاسم بن ابی عابد ۱۰۶
ابوالمجد آقا رضا اصفهانی ← آقا
رضا اصفهانی
ابوالمحسن بن ابراهیم بن حسین بن
بابویه ۶۰

ابو عبدالله بن فارسی ۶۷
ابو عبدالله حسین بن ابراهیم بن علی
قمی = ابن خیاط
ابو عبدالله حسین بن عبیدالله بن
غضائری = حسین بن عبیدالله بن
غضائری
ابو عبدالله خمری ۱۵
ابو عبدالله عبدالرحمن بن احمد
حسینی خزاعی نیشابوری = مفید
ابو عبدالله محمد بن سری = ابن
برسی
ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان
= شیخ مفید
ابوالعلاء معری ۱۲
ابوعلی = حسن بن ابی جعفر
محمد بن حسن طوسی
ابوعلی بن جعفر = حسن بن ابی
جعفر محمد بن حسن طوسی
ابوعلی بن شیخ طوسی = حسن بن
ابی جعفر محمد بن حسن طوسی
ابوعلی بن شاذان ۶۷
ابوعلی حائری ۱۳۴
ابوعلی حسن = حسن بن ابی جعفر
محمد بن حسن طوسی

جمال الدین ابوالفضائل احمد	ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی
احمد بن ابراهیم قزوینی ۶۷	بن داود فحام = ابن فحام
احمد بن حسین بن احمد خزاعی	سامرای
نیشابوری، ابوبکر ۷۴	ابو مسلم اصفهانی: محمد بن بحر
احمد بن شهریار بن ابی عبدالله	۱۰۲
محمد بن احمد بن شهریار،	ابو منصور حسن بن یوسف حلی =
ابو عبدالله (شیخ موفق) ۱۰۴	علامه حلی
احمد بن عبدالواحد بن احمد بزاز =	ابو منصور سکری ۶۷
ابن حاشمره	ابو منصور عکبری معدل ۱۰۳
احمد بن علی رازی، ابوالفتوح ۹۱	ابو نصر احمد ۱۰۵
احمد بن علی نجاشی = نجاشی	ابو نصر محمد = محمد بن ابی علی
احمد بن محمد بن موسی = ابن	حسن بن ابی جعفر محمد بن حسن
صلت اهوازی	بن علی بن حسن طوسی نجفی
احمد زوین نجفی = زوین نجفی،	ابو نصر محمد بن حسن = محمد بن
احمد	ابی علی حسن بن ابی جعفر
اخشیدی = ابن رمانی	محمد بن حسن بن علی بن حسن
اخوسروه ← ابو عبدالله اخوسروه	طوسی نجفی
اربلی ۱۰۱	ابوالهدی کلباسی ← میرزا
اردیلی ← شفیع اردیلی	ابوالهدی کلباسی
اردیلی، محمد بن علی ۸۷، ۱۲۶	ابوعلی حمزه = سلار بن عبدالعزیز
اردیلی، موسی ۴۲	دیلمی
اردشیرین ابی الماجد بن ابی	ابوعلی حمزه بن محمد دهان ۱۰۳
المفاخر کابلی ۹۰	ابی البراج ۸
اردوبادی، محمد علی ۳۷، ۱۳۲	احمد (برادر سید ابن طاووس) ←

- اسپرنگر ۵۲
استرابادی ← نجیب‌الدین ابوطالب
استرابادی
استرابادی، میرزا محمد بن علی
حسینی ۸۶، ۱۲۵، ۱۳۴
اسحاق بن محمد بن حسن بن حسین
ابن محمد بن علی بن حسین بن
بابویه قمی، ابوطالب ۷۴
اسدالله دزفولی = اسدالله دزفولی
شوشتری کاظمی
اسدالله دزفولی شوشتری کاظمی
[صاحب المقابس] ۲۱، ۷۳، ۷۴
۷۷، ۸۸، ۱۰۹، ۱۳۲
اسدی ← برکه بن محمد بن برکه
اسدی
اسعدداغر ← یوسف اسعد داغر
اسماعیل، ابوابراهیم ← ابوابراهیم
اسماعیل
اسماعیل بن محمود بن اسماعیل
حلبی ۹۰
اشناس ۶۹
اصبعی بحرانی ← مقشاعی اصبعی
بحرانی
اصفهانی ← شریعت اصفهانی
- اصفهانی ← محمد تقی
ابن عبدالحسین نصیری طوسی
اصفهانی
اصفهانی، آقارضا ← آقا رضا
اصفهانی
اصفهانی، ابومسلم ← ابومسلم
اصفهانی
اصفهانی، عبدالرحیم ۱۲۶، ۱۳۴
اعجاز حسین کتوری = کتوری،
اعجاز حسین
افندی، مولاعبدالله [صاحب
الریاض] ۴۹، ۵۹، ۶۷ - ۶۹،
۷۱، ۸۷، ۹۱ - ۹۳، ۹۵، ۹۸،
۱۰۱، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۲۸
اقبال الدوله ۱۰۹
الیاس بن هشام حائری ۹۱
الیاس سرکیس ← یوسف الیاس
سرکیس
امام ← علی
امام جعفر صادق (ع) ← صادق،
جعفر
امام حسین (ع) ← حسین
امام رضا (ع) ← علی بن
موسی الرضا

بحرانی ← یوسف درازی بحرانی
بحرالعلوم ← آل بحرالعلوم
بحرالعلوم: سید مهدی طباطبائی
۲۳، ۴۰، ۶۳، ۷۴، ۷۷، ۸۳،
۱۲۹

بحرالعلوم، محمدباقر ۵۲
بدر بن سیف بن بدرالعربی ۹۰
برقعی، علی اکبر ۱۲۷
برکة بن محمد بن برکة اسدی،
ابوالخیر ۷۴

بروجردی، سید حسین (آیت الله)
۴۲، ۴۸، ۱۳۲ - ۱۳۴
بزاز ← ابن حاشمره
بشر فارسی (دکتر) ۱۲۰
بصری ← بواب بصری
بصری ← محمد بن علی بن حموی
بصری

بکر آبادی ← موفق الدین حسین بن
فتح الله واعظ بکر آبادی جرجانی
بلخی ← ابوالقاسم بلخی
بواب بصری ۹۱
بوشنجی ۱۵
بویه دیلمی ۱۰۶
بهاءالدوله دیلمی = بهاءالدوله بن

امام زمان، حجة بن الحسن المهدی
۴۹، ۵۰، ۱۳۶

امام علی (ع) ← علی
امام محمدباقر ← باقر، محمد
امام المفسرین = طبرسی
امیر شرف الدین ← علی بن
حجة الله حسنی شولستانی نجفی
امیرکبیر سید محمد رضا حسینی
منشی الممالک = منشی الممالک
امیر مؤمنان (ع) = علی

امیر محمد رضا بن محمد مؤمن
مدرس امامی خاتون آبادی =
خاتون آبادی

امین الاسلام طبرسی = طبرسی
امین، سید محسن ۱۲۵
امینی، عبدالحسین [صاحب الغدير]
۴۳

انصاری، مرتضی (شیخ) ۲۰، ۱۲۰
ایروانی، فضل علی ۴۹
ایلکانی ← نوری ایلکانی

ب

باقر، محمد (ع) ۱۱۶، ۱۱۷
بحرانی ← مقشاعی اصبعی بحرانی

عضدالدوله دیلمی

بهاءالدوله بن عضدالدوله دیلمی

۱۲، ۱۱

بهاءالدین محمد عاملی = شیخ

بهای

بهای = شیخ بهایی

بهبهانی ۸۶

بیات عراقی، سهم الملك ۵۹

پ

پیامبر (ص) = محمد بن عبدالله بن

عبدالمطلب

ت

تبریزی ← آقا رضا تبریزی

تبریزی ← شهابالدین تبریزی

تبریزی ← عباس قلی تبریزی

تبریزی ← قاضی: محمد صادق

تبریزی

تبریزی ← مدرس تبریزی

تبریزی ← مهدی تبریزی

تبریزی ← میرزا علی آقا تبریزی

تبریزی ← میرزا مهدی خان

طباطبایی تبریزی

تفرشی، مصطفی ۱۳۴

تقوی، سید نصرالله ۴۲، ۶۴، ۱۳۳

تقی بن نجمالدین حلبی، ابوالصلاح

۷۴

تلعکبری ← هارون بن

موسی تلعکبری

تلعکبری، حسین بن

ابی محمد هارون بن موسی ۷۰

تمیمی ← محمد بن علی بن خشیش

ابن نصر بن جعفر بن ابراهیم

تمیمی

تمیمی سبزواری ← علی بن

عبدالصمد تمیمی سبزواری

تنکابنی، میرزا محمد [صاحب

قصص العلماء] ۹۳، ۱۳۰

تنوخی ۸۶

تنوخی ← علی تنوخی

تهرانی ← شیخ عراقین:

عبدالحسین تهرانی

تهرانی ← قناد تهرانی

تهرانی ← میرزا ابوالفضل تهرانی

تهرانی عسکری ← میرزا محمد

تهرانی عسکری

ث

ثعالبی ۱۲

ثقة الاسلام = میرزا علی آقا تبریزی

ثمانینی [سید مرتضی] ۳۲

ج

جابلقی، شفیع ۱۲۷

جاثیان: محمد بن عبدالوهاب و

عبدالسلام بن محمد ۲۰

جبهانی ← حسن بن عبدالعزیز بن

حسن جبهانی

جرجانی ← عبدالقاهر جرجانی

جرجانی ← منتهی بن ابی زید بن

کیابکی حسینی جرجانی

جرجانی ← موفق الدین حسین بن

فتح الله واعظ بکر آبادی

جرجانی

جرجی زیدان ۱۲۱، ۱۲۵

جعفر ← شیخ جعفر

جعفر (بن حسن بن شهریار) ۱۰۵

جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید

هذلی = محقق حلّی

جعفر بن حسین بن حسکه قمی ۶۷

جعفر بن علی بن جعفر حسینی،

ابو ابراهیم ۷۴

جعفر بن محمد درویشی ۱۰۳

جعفر صادق (ع) ← صادق، جعفر

جمال الدین = طبری، جمال الدین

محمد بن ابی القاسم طبری آملی

جمال الدین ابوالفضائل احمد ۹۷

جمال الدین ابومنصور حسن بن

یوسف حلّی = علامه حلّی

جمال الدین حسینی بن هبة الله بن

رطبه سوراوی ۹۰

جمال الدین محمد طبری = طبری،

جمال الدین محمد بن ابی القاسم

طبری آملی

جهانی ← جبهانی

چ

چلبی، حاج کاتب ۳۹، ۴۰، ۱۳۱

چنگیزخان ۶

ح

حائری ← ابوعلی حائری

حائری ← الیاس بن هشام حائری

حاج آقا سید حسین بروجرودی =

بروجردی

طوسی، ابوعلی (مفیدالدین)
 [مفید، مفیدثانی] ۳۸، ۷۵، ۷۷،
 ۸۵ - ۸۹، ۹۲ - ۹۵، ۹۷ - ۹۹،
 ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۲۸
 حسن بن اسماعیل = ابن حمامی بزاز
 حسن بن اسماعیل بن عباس =
 ابن حمامی بزاز
 حسن بن حسین بن بابویه قمی،
 ابو محمد = حسکا
 حسن بن شهریار ۱۰۵
 حسن بن عبدالعزیز بن حسن
 جیهانی (الجهبانی) ۷۵
 حسن بن عبدالواحد عین زربی،
 ابو محمد ۷۹
 حسن بن علی دربی ۱۰۴
 حسن بن قاسم محمدی، ابو محمد
 ۶۷
 حسن بن محمد بن اسماعیل بن
 الاشناس = ابن حمامی بزاز
 حسن بن محمد بن حسن طوسی =
 حسن بن ابی جعفر محمد بن حسن
 طوسی، ابوعلی
 حسن بن محمد بن یحیی بن داود
 فحام = ابن فحام سامرای

حسائی ← علی بن حسین بن
 احمد بن علی حاسی
 حاسی ← داود بن محمد بن داود
 حاسی
 حجت: محمد کوه کمری تبریزی
 ۴۳، ۴۴، ۶۰
 حجة بن الحسن المهدی (ع) = امام
 زمان
 حرانی ← محمد بن سلیمان حرانی
 حر عاملی، محمد بن حسن [حر
 محدث، شیخ حر، صاحب
 امل الآمل، صاحب الوسائل] ۴۱،
 ۴۹، ۶۸، ۸۷، ۹۳، ۱۰۳، ۱۱۰،
 ۱۳۵
 حر محدث = حر عاملی
 حسکا: ابو محمد حسن بن حسین بن
 بابویه قمی ۲۷، ۷۴ - ۷۵، ۸۷
 حسن ← صاحب المعالم
 حسن (بن ابی الحسن محمد بن
 ابی علی حسن بن ابی جعفر
 طوسی) ۹۷
 حسن (نیای شیخ طوسی) ۹۶
 حنبش مقری، ابوالحسن ۶۹
 حسن بن ابی جعفر محمد بن حسن

حسن بن محمد صالح نصیری
طوسی [صاحب هدایة
المسترشدین] ۱۱۰

حسن بن مهدی سلیقی ۴۸، ۷۹
حسنی شجری ← ضیاء بن ابراهیم
ابن رضا علوی حسنی شجری
حسنی شجری نیشابوری ←
لطف الله بن عطاء الله احمد حسنی
شجری نیشابوری

حسنی شولستانی ← علی بن
حجة الله حسنی شولستانی نجفی
حسین (ع) ۱۰۵
حسین بن ابراهیم بن علی قمی = ابن
خیاط

حسین بن ابراهیم قزوینی،
ابو عبدالله ۷۰

حسین بن ابی محمد هارون بن
موسی تلکبری = تلکبری
حسین بن احمد بن محمد بن علی بن
طحال مقدادی، ابو عبدالله ۹۰
حسین بن عبدالله بن سینا بخاری =
ابوعلی سینا
حسین بن عبیدالله بن غضائری،
ابو عبدالله ۸، ۶۶

حسین بن علی بن محمد بن
احمد خزاعی رازی = ابوالفتح
رازی

حسین بن فتح الله واعظ بکرآبادی
جرجانی ← موفق الدین حسین
بن فتح الله واعظ بکرآبادی
جرجانی

حسین بن فتح واعظ جرجانی ←
موفق الدین حسین بن فتح الله
واعظ بکرآبادی جرجانی

حسین بن مظفر بن علی بن حسین
حمدانی، محی الدین، ابو عبدالله
۲۷، ۷۵

حسین بن مظفر حمدانی قزوینی =
حسین بن مظفر بن علی بن حسین
حمدانی

حسین عاملی (شیخ) ۱۳۵
حسینی ← جعفر بن علی بن جعفر
حسینی

حسینی ← جمال الدین حسینی بن
هبة الله بن رطبة سوراوی
حسینی ← زید بن علی بن حسین
حسینی

حسینی ← زین بن داعی حسینی

- حسینی ← علی بن غرام حسینی
 حسینی ← محمد بن حسن بن احمد
 علوی حسینی
 حسینی ← منشی الممالک امیر کبیر
 سید محمد رضا حسینی
 حسینی ← ناصر بن رضا بن
 محمد بن عبدالله علوی حسینی
 حسینی جرجانی ← منتهی بن ابی
 زید بن کیا بکی حسینی جرجانی
 حسینی خزاعی نیشابوری = مفید،
 ابو عبدالله عبدالرحمن بن احمد
 حسینی خزاعی نیشابوری
 حسینی دیباجی ← مرتضی
 ابوالحسن مطهر بن ابی القاسم
 علی بن ابی الفضل محمد حسینی
 دیباجی
 حسینی راوندی ← فضل الله بن
 علی بن عبیدالله حسینی راوندی
 حسینی سروی ← داعی بن علی
 حسینی سروی
 حسینی، محمد هاشم ۳۷
 حسینی مروزی ← ذوالفقار بن
 محمد بن معبد حسینی مروزی
 حفار ← هلال بن محمد بن جعفر
 حفار نجفی
 حلبی ← ابن زهرة حلبی
 حلبی ← اسماعیل بن محمود بن
 اسماعیل حلبی
 حلبی ← تقی بن نجم الدین حلبی
 حلبی ← محمد بن علی بن حسن
 حلبی
 حلبی ← ابن ادریس حلبی عجلوی
 حلبی ← ابن طاووس: غیاث الدین
 حلبی ← ابن عبدربه حلبی
 حلبی ← ابن نما
 حلبی ← علامه حلبی
 حلبی ← محقق حلبی
 حلبی ← نجیب الدین یحیی بن
 سعید حلبی
 حلبی ← نصیر الدین علی بن
 محمد بن علی کاشانی حلبی
 حماد واسطی ← کمال الدین
 حماد واسطی
 حمدانی ← محمد بن سلیمان
 حرانی
 حمدانی قزوینی ← حسین بن
 مظفر بن علی بن حسین حمدانی
 حمدانی قزوینی ← ظفر بن داعی

ابن ظفر حمدانی قزوینی

حمزه ۱۱۲، ۱۱۳

حمزه ← حمزه بن محمد بن

احمد بن شهریار خازن

حمزه، ابوطالب ← حمزه بن

محمد بن احمد بن شهریار خازن

حمزه بن محمد بن احمد بن شهریار

خازن، ابوطالب ۹۱، ۱۰۳، ۱۰۴

حمزه بن محمد دهان ← ابویعلی

حمزه بن محمد دهان

حموی ← یاقوت حموی

حنبلی ← ابن عماد حنبلی

حولای ← مشکور حولای

حویری ← ابوطیب طبری حویری

حویزی نجفی ← شبر بن محمد بن

ثوان حویزی نجفی

میدر علی شیروانی [مجلسی] ۵۹

خ

خاتون آبادی، امیر محمد رضا بن

محمد مؤمن مدرس امامی

[صاحب جنات الخلود] ۱۱۱

خازن ← حمزه بن محمد بن

احمد بن شهریار خازن

خازن = شهریار قمی

خازن غروی ← محمد بن احمد بن

شهریار خازن غروی

خراسانی، محمد کاظم = صاحب

الکفایه

خزاعی رازی ← ابوالفتح رازی

خزاعی نیشابوری ← احمد بن

حسین بن احمد خزاعی

نیشابوری

خزاعی نیشابوری = مفید،

ابوعبدالله عبدالرحمن بن

احمد حسینی خزاعی نیشابوری

خطیب بغدادی، ابوبکر ۶۹، ۷۱،

۱۰۱

خلال ۸۶

خلخال، علی ۸۲

خلخال، محمد ۸۲

خلیل قزوینی ← مولا خلیل قزوینی

خمری ← ابوعبدالله خمری

خواجه نصیر طوسی ۱۰۸

خوارزمی ← نظام الدین محمود بن

علی خوارزمی

خوانساری، محمد باقر [صاحب

الروضات] ۷۳، ۹۳، ۱۲۵، ۱۲۷

خوانساری، محمد علی ۶۱

د

داروین ۱۰۹

داعی بن علی حسینی سروی،

ابوالفضل ۹۱

داماد، میرسید محمد باقر ۱۲۷

دانش پژوه، محمد تقی ۶۲

داود بن محمد بن داود حاسی،

ابوسلیمان ۹۰

درازی بحرانی ← یوسف درازی

بحرانی

دربی ← حسن بن علی دربی

دروستی ← جعفر بن محمد

دروستی

دزفولی ← آل شیخ اسدالله

دزفولی، محمد امین

دزفولی شوشتی ← اسدالله

دزفولی شوشتی کاظمی

دزمانی ← محمد کاظم بن شکرالله

دزمانی

دهان ← ابویعلی حمزه بن محمد

دهان

دیباچی ← مرتضی ابوالحسن

مطهر بن ابی القاسم علی بن ابی

الفضل محمد حسین دیباچی

دیلمی ۸۸

دیلمی ← بویه دیلمی

دیلمی ← بهاءالدوله بن

عضدالدوله دیلمی

دیلمی ← سلار بن عبدالعزیز

دیلمی

دیلمی ← عضدالدوله دیلمی

ذ

ذوالفقار بن محمد بن معبد حسینی

مسرودی، عمادالدین،

ابوالصمصام یا ابوالوضاح ۷۵

ر

رازی ← ابوالفتح رازی

رازی ← احمد بن علی رازی،

ابوالفتح

رازی ← عبدالجلیل بن عیسی بن

عبدالوهاب رازی

رازی ← عبدالجلیل قزوینی رازی

رازی ← مفید، ابوالوفاء

راوندی ← فضل الله بن علی بن

عبدالله حسینی راوندی

راوندی ← قطب‌الدین راوندی

رسول اکرم (ص) = محمد بن

عبدالله بن عبدالمطلب

رشیدالدین محمد بن علی بن شهر

آشوب سروی = ابن شهر آشوب

رضی‌الدین علی بن طاووس =

سید ابن طاووس

رکن‌الدین علی بن علی ۹۰

رمانی = ابن رمانی

روغنی، عبدالرسول ۴۳

ریاض‌النویبة ۹۷

ریحان‌الله نخعی گلپایگانی =

نخعی گلپایگانی

ز

زرکلی، خیرالدین ۱۲۴

زوین نجفی، احمد ۵۶

زید بن علی بن حسین

حسینی (حسنی) ابو محمد ۷۵

زید بن ناصر علوی (شریف) ۱۰۳

زین بن داعی حسینی ۷۵

زین‌الدین شهید ۱۱۸

س

سامانی ← غازی بن احمد بن ابی

منصور سامانی

سامری ۱۱۹

ساوجی ۹۵

ساوجی ← نظام‌الدین ساوجی

سبزواری ← علی بن عبدالصمد

تمیمی سبزواری

سبزواری، محمدباقر ۱۳۳

سبکتکین ۶

سبکی ۱۱۷، ۱۲۸

سروی ← ابن شهر آشوب

سروی ← داعی بن علی حسینی

سروی

سروی ← علی بن شهر آشوب

مازندرانی سروی

سروی مازندرانی ← شهر آشوب

سروی مازندرانی

سعدالدین بن براج = ابن براج

سقطی ← هبة‌الله سقطی

سکری ← ابو منصور سکری

سلار = سلار بن عبدالعزیز دیلمی

سلار بن عبدالعزیز دیلمی [ابویعلی

حمزه] ۹۴، ۹۵

- ۹۷- ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸
سید بحر العلوم = بحر العلوم،
سید مهدی
سید حسین بروجردی = بروجردی
سید رضی [شریف رضی] ۷، ۸
سید رضی الدین = سید ابن طاووس
سید رضی الدین بن طاووس =
سید ابن طاووس
سید رضی الدین علی بن طاووس =
سید ابن طاووس
سید شهر حویزی = شهر بن محمد بن
ثنوان حویزی نجفی
سید شفیع جابلقی = جابلقی، شفیع
سید علی بن طاووس = سید ابن
طاووس
سید کوه کمری = حجت
سید محسن امین = امین، سید محسن
سید مرتضی: علم الهدی، ابوالقاسم
علی بن حسین بن موسی بن
محمد بن ابراهیم بن امام
موسی کاظم [ثمانینی] ۸، ۹، ۳۲،
۴۵، ۴۹، ۵۸، ۷۰
سید موسی = آل طاووس
سید مهدی طباطبائی = بحر العلوم،
سلطان حسین صفوی ← صفوی،
سلطان حسین
سلطان عبدالحمید خان ۴۱
سلطان محمد فاتح ← فاتح، سلطان
محمد
سلیقی ← حسن بن مهدی سلیقی
سلیمان بن حسن بن سلمان
صهرشتی = صهرشتی
سماوی، محمد ۴۲، ۴۷، ۱۲۹
سماهیجی، عبدالله ۱۲۴
سمعانی ۹۶
سوانی ← مسعود بن علی صوانی
سوراوی ← جمال الدین حسینی بن
هبة الله بن رطبة سوراوی
سهم الملك بیات عراقی = بیات
عراقی، سهم الملك
سید آقا حسین بروجردی =
بروجردی
سید ابن زهرة حلبی = ابن زهرة
حلبی
سید ابن طاووس: جمال السالکین،
رضی الدین، ابوالقاسم علی بن
موسی بن محمد طاووسی
حسینی حلبی ۳۴، ۳۶، ۵۹، ۶۸

سید مهدی

سیوطی ۹۴

ش

شاپور (شاه پور) = شاپور بن
اردشیر

شاپور بن اردشیر، ابونصر ۱۱، ۱۲

شارحی ← نصیرالدین طوسی

شاه عبدالعظیمی نجفی، محمدعلی

۳۵

شبرین محمدبن ثنوان حویزی

نجفی ۱۰۹، ۱۱۱

شبر، عبدالله ۵۹

شجری ← ضیاء بن ابراهیم بن رضا

علوی حسنی شجری

شجری نیشابوری ← لطف الله بن

عطاءالله احمد حسنی شجری

نیشابوری

شریعت اصفهانی (شیخ) ۸۱

شریف = سیدرضی

شریف رضی = سیدرضی

شریف موسی = آل طاووس

شفیع اردبیلی ۴۲

شوشتی = اسدالله دزفولی

شوشتی کاظمی

شوشتی، عبدالله ۳۸

شولستانی ← علی بن حجة الله

حسنی شولستانی نجفی

شوهانی ← محمدبن حسن شوهانی

شهاب الدین تبریزی ۳۷

شهر آشوب سروی مازندرانی ۷۵

شهریار قمی [خازن] ۱۰۵، ۱۰۷

شهید اول: محمدبن مکی ۱۰۴

۱۱۸، ۱۱۲

شهید ثانی ← زین الدین شهید

شیبانی ← ابوالفضل شیبانی

شیخ = شیخ طوسی

شیخ ابو عبدالله = محمدبن احمدبن

شهریار خازن غروی

شیخ ابوعلی = حسن بن ابی جعفر

محمدبن حسن طوسی

شیخ اسدالله دزفولی ← آل شیخ

اسدالله دزفولی

شیخ اسدالله دزفولی = اسدالله

دزفولی شوشتی کاظمی

شیخ الاسلام ۴۱

شیخ اکبر = کاشف الغطاء، جعفر

شیخ امینی = امینی، عبدالحسین

- شیخان: شیخ مفید و شیخ طوسی؛
 محمد بن عبدالوهاب و
 عبدالسلام بن محمد ۲۰
 شیخ انصاری = انصاری، مرتضی
 شیخ بهایی: بهاء الدین محمد عاملی
 ۱۳۵، ۵۹، ۴۶، ۸
 شیخ جعفر ۴۱
 شیخ جعفر = کاشف الغطاء، جعفر
 شیخ حر = حر عاملی، محمد بن
 حسن
 شیخ حسن = صاحب المعالم
 شیخ حسین عاملی = حسین عاملی
 شیخ خراسانی = صاحب الکفایه
 شیخ شهید = شهید اول
 شیخ صدوق = صدوق
 شیخ الطائفه: ابو جعفر محمد بن
 حسن بن علی بن حسن طوسی ۲،
 ۳، ۷-۹، ۱۱، ۱۳-۱۵، ۲۰-
 ۲۳، ۲۵، ۲۷-۲۹، ۳۱-۳۳، ۳۵-
 ۳۸، ۴۰، ۴۵-۴۷، ۵۰-۵۲-
 ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۷۱-
 ۷۳، ۷۹-۸۱، ۸۵، ۹۴، ۹۷-
 ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۱،
 ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰
 ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱
 ۱۳۵ ← شیخ طوسی
 شیخ طبرسی = طبرسی
 شیخ طوسی: ابو جعفر محمد بن
 حسن بن علی بن حسن طوسی
 [شیخ] هفت، ۲، ۵، ۷-۹، ۱۱،
 ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۹-۲۱،
 ۲۳، ۲۵-۳۳، ۳۸-۴۰، ۴۴،
 ۴۵، ۴۸-۵۰، ۵۳، ۵۵، ۵۶،
 ۵۸، ۶۰-۶۸، ۷۰-۷۲، ۷۷،
 ۷۹-۸۱، ۸۳-۸۵، ۸۷، ۹۴-
 ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۳،
 ۱۱۵، ۱۱۷-۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳-
 ۱۳۵، ۱۳۷ ← شیخ الطائفه
 شیخ عباس قمی = قمی، عباس
 شیخ عراقین: عبدالحسین تهرانی
 ۴۴، ۶۴
 شیخ علی (نواده شیخ طوسی) ۱۰۴
 شیخ فاضل = قاضی عبدالعزیز بن
 نحریر بن عبدالعزیز بن براج
 شیخ الفقهاء = محمد حسن نجفی
 شیخ کلینی = کلینی
 شیخ مامقانی = مامقانی
 شیخ محمد حر عاملی = حر عاملی،

خاتون آبادی	محمد بن حسن
صاحب الجواهر = محمد حسن نجفی	شیخ متجب الدین = متجب الدین ابن بابویه قمی
صاحب الحقائق = یوسف درازی بحرانی	شیخ مفید: ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان ۷، ۸، ۴۵، ۵۰، ۶۱، ۶۶، ۸۸، ۹۹
صاحب الذخيرة ۱۱۹	شیخ موفق = احمد بن شهریار بن ابی عبدالله محمد بن احمد بن شهریار
صاحب الرجال = نجاشی	شیخ نوری = نوری، میرزا حسین
صاحب الروضات = خوانساری، محمد باقر	شیخ ورام = ورام بن ابی فراس بن حمدان
صاحب روضة الواعظین = محمد بن حسن بن علی فتال	شیرازی ← ابن یوسف شیرازی
صاحب الرياض = افندی	شیروانی ← حیدر علی شیروانی
صاحب السرائر = ابن ادريس حلی	ص
صاحب الشرايع = محقق حلی	صاحب أمل الآمل = حر عاملی
صاحب الغدير = امینی، عبدالحسین	صاحب البحار = مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی
صاحب الفصول ۱۳۴	صاحب التعازی = محمد بن علی بن عبد الرحمن
صاحب قصص العلماء = تنکابنی	صاحب تنبيه الخاطر = ورام بن ابی فراس بن حمدان
صاحب الكافي = کلینی	صاحب جنات الخلود =
صاحب الكفاية: محمد کاظم خراسانی ۸۱	
صاحب الکنی و الالقاب = قمی، عباس	
صاحب اللؤلؤة = یوسف درازی بحرانی	

۱۰۴، ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹،
۱۳۲، ۱۳۴

صدوق: محمد بن علی قمی [ابن
بابویه، صاحب من لایحضره
الفقیه] ۷، ۳۳، ۱۰۵، ۱۱۶،
۱۳۵

صفار ← ابوالحسن صفار
صفوی، سلطان حسین ۱۱۱
صوانی (صوابی) ← مسعود بن علی
صوانی
صهرشتی، ابوالحسن سلیمان بن
حسن بن سلمان ۵۹، ۷۵

ض
ضیاء بن ابراهیم بن رضا علوی
حسینی شجری، ابوالنجم ۹۰
ضیاءالدین عراقی ۸۱

ط
طالقانی ← آل طالقانی
طاووس ← آل طاووس
طاهر بن زید بن احمد ۹۰
طباطبایی ← بحر العلوم،
سید مهدی

صاحب لسان المیزان = ابن حجر
عسقلانی

صاحب مجمع البیان = طبرسی
صاحب مروج الذهب = مسعودی
صاحب المزار = کال
صاحب مستدرک الوسائل = نوری،
میرزا حسین

صاحب المعالم: شیخ حسن ۴۱،
۱۱۲، ۱۱۳

صاحب معالم العلماء = ابن
شهر آشوب

صاحب المقابس = اسدالله دزفولی
شوشتری کاظمی

صاحب المناقب = ابن شهر آشوب
صاحب من لایحضره الفقیه =
صدوق

صاحب الوافی = فیض
صاحب الوسائل = حر عاملی
صاحب الوسيلة الى نيل الفضيلة =
ابن حمزة طوسی مشهدی

صادق، جعفر (ع) ۳۱
صاعد بن ربیع بن ابی غانم ۷۵
صافی ۱۱۷

صدر، سید حسن ۲۲، ۴۷، ۵۳

- طباطبایی ← میرزا محمدحسین بن
علی اصغر شیخ الاسلام
طباطبایی
طباطبایی تبریزی ← میرزا مهدی
خان طباطبایی تبریزی
طبرسی: امین الاسلام، ابوعلی فضل
ابن حسن بن فضل طبرسی [امام
المفسرین، صاحب مجمع البیان]
۳۹، ۴۰، ۹۲، ۱۲۰، ۱۳۱
طبرسی ← محمدبن فضل طبرسی
طبری ← نصیرالدین بن محمد
طبری
طبری، جمال الدین محمدبن
ابی القاسم طبری آملی ۷۶، ۷۷
طبری، عمادالدین محمدبن
ابی القاسم بن علی طبری آملی
کحی ۷۷، ۹۱، ۹۶، ۱۰۳
طبری آملی ← طبری، جمال الدین
طبری آملی کحی ← طبری،
عمادالدین
طبری حویری ← ابوطیب طبری
حویری
طرابلسی ← محمدبن هبة الله وراق
طرابلسی
- طفرل بیگ ۱۱، ۱۳
طوسی ← حسن بن ابی
جعفر محمدبن حسن طوسی
طوسی ← خواجه نصیر طوسی
طوسی ← شیخ الطائفه، شیخ
طوسی
طوسی ← محمدبن ابی علی حسن
ابن ابی جعفر طوسی
طوسی شارحی ← نصیرالدین
طوسی
طوسی مشهدی ← ابن حمزه
طوسی مشهدی
طه نجف ← محمد طه نجف
- ظ
ظفر بن داعی بن ظفر حمدانی
قزوینی، ابوسلیمان ۹۰
- ع
عاملی ← حر عاملی
عاملی ← حسین عاملی
عباس قلی تبریزی = واعظ
چرندابی
عباس قمی = قمی، عباس

نحیر بن عبدالعزیز بن براج
 عبدالقاهر جرجانی، ابوبکر ۲۰
 عبدالکریم بن طاووس حلّی = ابن
 طاووس
 عبدالله افندی = افندی، مولا عبدالله
 عبدالله بن حمزة بن حسن طوسی
 شارحی = نصیرالدین طوسی
 عبدالله بن محمدرضا نصیری
 طوسی ۱۰۹
 عبدالله مامقانی ← مامقانی،
 عبدالله
 عبدالواحد بن محمد بن عبدالله بن
 محمد بن مهدی، ابو عمرو ۷۰
 عبدالله بن حسن = موفق الدین
 ابوالقاسم عبدالله بن حسن بن
 حسین بن بابویه
 عجلّی ← ابن ادریسی حلّی عجلّی
 عراقی ← بیات عراقی
 عراقی ← ضیاء الدین عراقی
 العربی ← بدر بن سیف بن
 بدر العربی
 عقلانی = ابن حجر عقلانی
 عسکری ← میرزا محمد تهرانی
 عسکری

عبدالجبار بن عبدالله بن علی مقری
 رازی = مفید، ابوالوفاء
 عبدالجبار بن علی مقری رازی =
 مفید، ابوالوفاء ۲۷
 عبدالجلیل بن عیسی بن عبدالوهاب
 رازی ۹۱
 عبدالجلیل قزوینی رازی ۱۳۴
 عبدالحسین بن محمد زمان نصیری
 طوسی ۱۱۰
 عبدالحسین تهرانی = شیخ عراقین
 عبدالحق ← مولا عبدالحق
 عبدالحمید ← سلطان
 عبدالحمیدخان
 عبدالحمید بن محمد مقری
 نیشابوری، ابو محمد ۷۰
 عبدالرحمن بن احمد حسینی
 خزاعی نیشابوری = مفید،
 ابو عبدالله
 عبدالرحیم اصفهانی ← اصفهانی،
 عبدالرحیم
 عبدالرزاق محی الدین ۸
 عبدالسلام بن محمد، ابوهاشم ۲۰
 عبدالعزیز بن نحیر بن عبدالعزیز
 ابن براج ← قاضی عبدالعزیز بن

علی (نواده شیخ طوسی) ← شیخ
علی

علی بن ابراهیم بن حسن بن موسی
فراهانی، ابو الحسن ۶۴

علی بن احمد بن عمر بن حفص
مقری = ابن حمامی مقری

علی بن احمد بن محمد بن ابی جید،
ابو الحسن ۶۶

علی بن حجة الله حسنی شولستانی
نجفی، امیر شرف الدین ۱۱۱

علی بن حسین بن احمد بن علی
حاسی، ابو الحسن ۹۰

علی بن حمزة بن حسن ←
نصیر الدین علی بن حمزة بن

حسن

علی بن شبل بن اسد وکیل،
ابو القاسم ۷۰

علی بن شهر آشوب مازندرانی
سروی ۹۱

علی بن طاووس، رضی الدین =
سید ابن طاووس

علی بن عبدالصمد تمیمی
سبزواری ۷۶

علی بن غرام (عزام) حسینی ۹۷

عضدالدوله دیلمی [فنا خسرو] ۱۳،
۱۰۷-۱۰۵

عکبری معدل ← ابو منصور
عکبری معدل

علامه حلی: جمال الدین ابو منصور
حسن بن یوسف حلی ۲۱، ۲۲،

۳۵، ۵۲، ۵۹، ۶۵، ۶۷، ۷۰، ۷۱،
۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۶

علامه مجلسی = مجلسی،
محمد باقر بن محمد تقی

علم الهدی = سید مرتضی
علم الهدی = محمد بن فیض کاشانی

علم الهدی کابلی ۵۹
علوی ← ابو الحسن علوی

علوی ← زید بن ناصر علوی
علوی حسنی شجری ← ضیاء بن

ابراهیم بن رضا علوی حسنی
شجری

علوی حسینی ← محمد بن حسن بن
احمد علوی حسینی

علوی حسینی ← ناصر بن رضا بن
محمد بن عبدالله علوی حسینی

علی (ع) [امیر مؤمنان] ۱۳، ۱۶،
۲۷-۳۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۷

علی بن علی ← رکن الدین علی بن علی

علی بن علی بن عبدالصمد ۹۲

علی بن عیسی بن علی بن عبدالله
سامرای بن بغدادی واسطی = ابن
رمانی

علی بن عیسی رمانی = ابن رمانی
علی بن محمد ← نجیب الدین علی
ابن محمد

علی بن محمد ← نظام الدین علی
ابن محمد

علی بن محمد بن ابی الفهم داود بن
ابراهیم بن تمیم قحطانی، قاضی
ابوالقاسم ۷۰

علی بن محمد بن عبدالله بن بشران
= ابن بشران معدل

علی بن محمد بن علی کاشانی حلی
← نصیرالدین علی بن محمد بن
علی کاشانی حلی

علی بن موسی بن محمد طاووسی
حسینی حلی = سید ابن طاووس
علی بن موسی الرضا (ع) ۵

علی تنوخی، قاضی ابوالقاسم ۷۰
علی کنی ← کنی، مولا علی

عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی
ابن حمزه طوسی مشهدی = ابن
حمزه طوسی مشهدی

عمادالدین طبری = طبری،
عمادالدین محمد بن ابی القاسم
ابن علی طبری آملی کحی

عمادطبری = طبری، عمادالدین
محمد بن ابی القاسم بن علی
طبری آملی کحی

عین زربسی، ابو محمد حسن بن
عبدالواحد ۷۹

غ

غازی بن احمد بن ابی منصور
سامانی ۷۶

غروی ← محمد بن احمد بن
شهریار خازن غروی

غیاث الدین بن طاووس حلی = ابن
طاووس

غیاث الدین عبدالکریم بن طاووس
حلی = ابن طاووس

ف

فاتح، سلطان محمد ۴۱

فارس ← بشر فارس

فارسی ← کردی بن عکبر بن

کردی فارسی

فاضل خان ۵۵

فتال ← محمد بن حسن بن علی فتال

فراهانی ← علی بن ابراهیم بن

حسن بن موسی فراهانی

فضل الله بن علی بن عبیدالله حسینی

راوندی، ابوالرضا ۹۲

فضل بن حسن بن فضل طبرسی =

طبرسی

فقیهی، عبدالحسین ۱۳۳

فنا خسرو = عضدالدوله دیلمی

فیض: محمد بن مرتضی [صاحب

الوافی] ۱۳۵

ق

القائم بامرالله، عبدالله ۹

القادر بالله، احمد ۹

قاضی = محمد حسن نجفی

قاضی ← میرزا باقر قاضی

قاضی ابوعلی محسن ← ابو علی

محسن

قاضی ابوالقاسم علی تنوخی ←

علی تنوخی

قاضی طرابلس = قاضی عبدالعزیز

بن تحریر بن عبدالعزیز بن براج

قاضی عبدالعزیز بن تحریر بن

عبدالعزیز بن براج (شیخ فاضل،

قاضی طرابلس) ۴۶، ۴۷

قاضی: محمدصادق تبریزی ۴۹

قاضی نورالله مرعشی ۱۳، ۱۳۱

قحطانی ← علی بن محمد بن

ابی الفهم داود بن ابراهیم بن تمیم

قحطانی

قزوینی ← احمد بن ابراهیم قزوینی

قزوینی ← حسین بن ابراهیم

قزوینی

قزوینی ← ظفر بن داعی بن

ظفر حمدانی قزوینی

قزوینی ← مولا خلیل قزوینی

قزوینی رازی ← عبدالجلیل

قزوینی رازی

قطب الدین راوندی ۳۹

قمی ← اسحاق بن محمد بن حسن

ابن حسین بن محمد بن علی بن

حسین بن بابویه قمی

قمی ← جعفر بن حسین بن حسکه

کال (کیال): محمد بن مشهدی [صاحب المزار] ۴۱ کججی ← میر خواجه بیگ کججی کچی ← طبری، عمادالدین کراچکی، ابو الفتح محمد بن علی ۷۷، ۷۶ کرد علی، محمد ← محمد کرد علی کردی بن عکبر بن کردی فارسی ۷۶ کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز ۳۵، ۳۶ کلانتری: میرزا ابو الفضل تهرانی ۵۱ کلباسی ← میرزا ابو الهدی کلباسی کلینی، محمد بن یعقوب [صاحب الکافی] ۱۱۶، ۱۳۵ کمال الدین حماد واسطی ۱۱۲ کتوری، اعجاز حسین ۱۳۱ کنی، مولا علی ۱۲۶ کوشان پور، محمد حسین ۴۸ کوه کمری = حجت کیابکی ← منتهی بن ابی زید بن	قمی قمی ← شهریار قمی قمی ← صدوق قمی ← متجب الدین بن بابویه قمی قمی، عباس [صاحب الکنی و اللقاب] ۵۹، ۸۹، ۹۳، ۱۰۱، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴ قناد تهرانی، محمد تقی ۸۲ قهپایی نجفی، عنایت الله ۵۱، ۵۶، ۵۸، ۱۳۱ ک کابلی ← اردشیر بن ابی الماجد بن ابی المفاخر کابلی کابلی ← علم الهدی کابلی کاتب چلبی = چلبی، حاج کاتب کاشانی حلی ← نصیرالدین علی بن محمد بن علی کاشانی حلی کاشف الغطاء ← آل کاشف الغطاء کاشف الغطاء، جعفر [شیخ اکبر] ۵۴ کاظمی ← اسدالله دزفولی شوشتی کاظمی
--	--

کیابکی حسینی جرجانی
کیال = کال

ح

گعویل، ناجی ۸۲
گلپایگانی ← نخعی گلپایگانی

ل

لؤلؤی ← ابوالحسن لؤلؤی
لطف الله بن عطاء الله احمد حسینی
شجری نیشابوری ۹۰

م

ماحوزی، سلیمان ۵۰
مازندرانی ← شهر آشوب سروی
مازندرانی
مازندرانی سروی ← علی بن شهر
آشوب مازندرانی سروی
مامقانی، عبدالله ۱۲۶
متوکل عباسی، جعفر ۶۹
مجدوب ۳۷

مجلسی = حیدرعلی شیروانی
مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی
[صاحب البحار] ۲۲، ۴۱، ۵۷،

۷۳، ۹۳، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۵

مجلسی، محمد تقی ۱۱۱

محسن ← ابوعلی محسن

محسن امین = امین، سید محسن

محسنی، محمد ۸۲

محقق حلی: نجم الدین ابوالقاسم

جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید

هذلی [صاحب الشرایع] ۱۶،

۲۱، ۵۳، ۶۳، ۶۴، ۱۰۴

محمد (ص) = محمد بن عبدالله بن
عبدالمطلب

محمد ابراهیم بن زین العابدین

نصیری طوسی ۱۱۰

محمد اردبیلی = اردبیلی، محمد بن
علی

محمد امیر احمد محمدی (مহারاج)

۱۳۷

محمد امین آل شیخ اسدالله

دزفولی ← آل شیخ اسدالله

دزفولی، محمد امین

محمد باقر (ع) = باقر، محمد

محمد باقر بن محمد تقی مجلسی =

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی

محمد بن ابراهیم بن زین العابدین

حسینی، ابوالحسن، بهاء الشرف

۱۰۲

محمد بن حسن بن علی بن حسن

طوسی = شیخ طوسی

محمد بن حسن بن علی فتال

[صاحب روضة الواعظین] ۷۶

محمد بن حسن بن محمد = محمد

ابن ابی علی حسن بن ابی جعفر

محمد بن حسن بن علی بن حسن

طوسی نجفی

محمد بن حسن حر عاملی = حر

عاملی، محمد بن حسن

محمد بن حسن شوهانی ۹۲

محمد بن حسن طوسی = شیخ

طوسی

محمد بن حسین، ابوالحسن = ابن

صقال

محمد بن سری، ابو عبدالله = ابن

برسی

محمد بن سلیمان حرانی

(حمدانی)، ابوزکریا ۷۱

محمد بن ستان ۷۱

محمد بن عبدالقادر بن محمد،

ابوالصلت ۷۶

نصیری طوسی ۱۱۰

محمد بن ابی علی حسن بن ابی

جعفر محمد بن حسن بن علی بن

حسن طوسی نجفی، ابو نصر [یا]

ابوالحسن ۹۵، ۹۶، ۱۲۸

محمد بن ابی القاسم بن علی طبری

آملی کحی ← طبری،

عمادالدین

محمد بن ابی القاسم طبری آملی

← طبری، جمالالدین

محمد بن احمد بن ابی الفوارس،

حافظ ۷۱

محمد بن احمد بن شهریار خازن

غروی، ابو عبدالله ۷۶، ۱۰۲،

۱۰۳

محمد بن احمد بن علان معدل

۱۰۳

محمد بن ادريس حلی = ابن ادريس

حلی عجلی

محمد بن ادريس عجلی = ابن

ادريس حلی عجلی

محمد بن اسماعیل، ابوالحسن ۶۸

محمد بن بحر = ابو مسلم اصفهانی

محمد بن حسن بن احمد علوی

محمد بن عبدالله بن
عبدالمطلب (ص) [پیامبر، رسول
اکرم، مصطفی] ۱۵، ۲۸، ۳۵،
۵۴، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۱۰۶، ۱۱۶،
۱۱۹، ۱۳۷

محمد بن عبدالوهاب، ابوعلی ۲۰
محمد بن علی = ابن شهر آشوب
محمد بن علی اردبیلی = اردبیلی،
محمد بن علی
محمد بن علی بن حسن حلبی،
ابوجعفر ۷۶، ۹۲

محمد بن علی بن حمزه طوسی
مشهدی = ابن حمزه طوسی
مشهدی

محمد بن علی بن حموی بصری،
ابوعبدالله ۷۱

محمد بن علی بن خشیش بن نصر بن
جعفر بن ابراهیم تمیمی ۷۱
محمد بن علی بن عبدالرحمن
(شریف) [صاحب التمازی]
۱۰۳

محمد بن علی بن عبدالصمد
نیشابوری ۹۲
محمد بن علی قمی = صدوق

محمد بن علی کراچکی = کراچکی
محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی =
کشی

محمد بن فضل طبرسی، ابوعلی ۹۲
محمد بن فیض کاشانی [علم الهدی]
۵۲

محمد بن محمد بن محمد بن
مخلد، ابوالحسن ۷۲
محمد بن محمد بن نعمان = شیخ
مفید

محمد بن محمد نسفی ۸۶، ۹۲
محمد بن مرتضی = فیض
محمد بن مشهدی = کال
محمد بن مکی = شهید اول

محمد بن منصور حلّی = ابن ادریس
حلّی

محمد بن هارون، ابوعبدالله ۴۱
محمد بن هبة الله طرابلسی = محمد
ابن هبة الله وراق طرابلسی
محمد بن هبة الله وراق طرابلسی،
ابوعبدالله ۷۶، ۸۷

محمد بن یعقوب کلینی = کلینی
محمد تقی بن عبدالحسین نصیری
طوسی اصفهانی ۱۰۹

- محمد تقی مجلسی = مجلسی،
محمد تقی
محمد جواد آل محی الدین ← آل
محی الدین، محمد جواد
محمد حر عاملی = حر عاملی،
محمد بن حسن
محمد حسن نجفی [شیخ الفقهاء،
صاحب الجواهر، قاضی] ۶۴،
۸۱، ۱۱۸
محمد رضا بن عبدالحسین بن
محمد زمان نصیری طوسی ۱۰۷،
۱۱۰، ۱۱۱
محمد صادق تبریزی = قاضی:
محمد صادق تبریزی
محمد طه نجف ۱۲۴
محمد علی بن حاج علی محمد بن
حاج الله وردی ۴۹
محمد کاظم بن شکرالله دزمانی
۱۱۰
محمد کاظم خراسانی = صاحب
الکفاية
محمد کرد علی ۱۲
محمد کوه کمری تبریزی = حجت
محمدی ← حسن بن قاسم محمدی
- محمدی ← محمد امیر احمد
محمدی
محمود بن علی خوارزمی ←
نظام الدین محمود بن علی
خوارزمی
محی الدین ← آل محی الدین
مدرس = مدرس تبریزی
مدرس تبریزی، میرزا محمد علی
۷۳، ۱۲۷
مرتضی ابوالحسن مطهرین ابی
القاسم علی بن ابی الفضل محمد
حسینی دیباجی، صدر الاشراف
۷۶
مرتضی انصاری = انصاری،
مرتضی
مرعشی ← قاضی نورالله مرعشی
مروزی ← ذوالفقار بن محمد بن
معبد حسینی مروزی مسعود بن
علی صوانی (سوانی، صوابی)
۹۲
مسعود بن ورام = ابن ورام
مسعود ورام ۱۰۰
مسعودی [صاحب مروج الذهب]
۱۲۰، ۱۲۱

مشکات، محمد ۶۱، ۶۲، ۱۳۰

مشکور حولای ۴۷

مشهدی ← ابن حمزه طوسی

مشهدی

مصطفی (ص) = محمد بن عبدالله

ابن عبدالمطلب

مطهر بن علی بن محمد حسینی

دیاجی ← مرتضی ابوالحسن

مطهر بن ابی القاسم علی بن

ابی الفضل محمد حسینی دیاجی

معدل ← ابن بشران معدل

معدل ← ابو منصور عکبری معدل

معدل ← محمد بن احمد بن علان

معدل

معری ← ابو العلاء معری

مغربی ← ابوالحسن بن سوار

مغربی

مفید = شیخ مفید

مفید: ابو عبدالله عبدالرحمن بن

احمد حسینی خزاعی نیشابوری

۷۵

مفید: ابوالوفاء عبدالجبار بن

عبدالله بن علی مقری رازی ۷۵،

۸۷

مفید = حسن بن ابی جعفر محمد بن

حسن طوسی

مفید ثانی = حسن بن ابی جعفر

محمد بن حسن طوسی

مقدادی ← حسین بن احمد بن

محمد بن علی بن طحال مقدادی

مقری رازی ← مفید، ابوالوفاء

مقری نیشابوری ← عبدالحمید بن

محمد مقری نیشابوری

مقشاعی اصبعی بحرانی، علی ۵۱

ملک التجار، حسین (حاج) ۴۱،

۱۳۳

متجب الدین = متجب الدین بن

بابویه قمی

متجب الدین بن بابویه قمی ۳۵،

۵۳، ۷۳، ۷۷، ۸۵، ۸۷، ۸۹ -

۹۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۳

متهی بن ابی زید بن کیا بکی حسینی

جرجانی ۷۶

منزوی، میرزا علی نقی ۴۲،

۱۳۰، ۶۲

منشی الممالک: امیرکبیر

سید محمد رضا حسینی ۱۱۰،

۱۱۱

- منصور بن حسین آبی = آبی
موسی (ع) ۱۱۹
موسی بن جعفر آل طاووس = آل
طاووس
موفق الدین ابوالقاسم عبیدالله بن
حسن بن حسین بن بابویه ۷۶،
۷۷، ۹۱
موفق الدین حسین بن فتح الله واعظ
بکرآبادی جرجانی ۷۵، ۹۰
موفق الدین عبیدالله بن حسن بن
بابویه = موفق الدین ابوالقاسم
عبیدالله بن حسن بن حسین بن
بابویه
مولا خلیل قزوینی ۴۹
مولا عبدالحق ۵۲
مولا عبیدالله افندی = افندی، مولا
عبدالله
مولا عبیدالله شوشتری = شوشتری،
عبدالله
مولا علی کنی = کنی، مولا علی
مولا عنایت الله قهپایی نجفی =
قهپایی نجفی
مولا محمد اردبیلی = اردبیلی،
محمد بن علی
- مولا محمدعلی خوانساری =
خوانساری، محمدعلی
مهاراج محمد امیراحمد محمدی
← محمد امیراحمد محمدی
مهدی تبریزی (شیخ) ۱۳۳
مهلبی (وزیر) ۸
میرخواجه بیگ کججی ۳۷
میرزا ابوالفضل تهرانی = کلانتری
میرزا ابوالهدی کلباسی ۱۲۸
میرزا باقر قاضی ۴۷
میرزا حسین نوری = نوری،
میرزا حسین
میرزا علی آقا تبریزی [ثقة الاسلام]
۴۹
میرزا محمد استرآبادی =
استرآبادی، میرزا محمد بن علی
حسینی
میرزا محمد تنکابنی = تنکابنی
میرزا محمد تهرانی عسکری ۵۶،
۶۰
میرزا محمد حسین بن علی اصغر
شیخ الاسلام طباطبایی ۴۶
میرزا مهدی خان طباطبایی تبریزی
(سید) ۴۹

میرسید محمد باقر داماد = داماد

ن

ناجی گعویل = گعویل

ناصر بن رضا بن محمد بن عبدالله

علوی حسینی، ابوابراهیم ۷۷

نجاشی، ابوالحسین یا ابوالعباس

احمد بن علی [صاحب الرجال]

۸، ۱۵، ۳۵، ۳۶، ۴۵، ۴۸، ۵۳

۵۴، ۶۰، ۶۷، ۱۲۷

نجفی ← شبر بن محمد بن ثنوان

حویزی نجفی

نجفی ← علی بن حجة الله حسنی

شولستانی نجفی

نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن

ابن یحیی بن سعید هذلی = محقق

حلی

نجم الدین جعفر بن محمد بن

جعفر بن هبة الله بن نما حلی = ابن

نما

نجم الدین جعفر حلی = ابن نما

نجیب الدین = نجیب الدین علی بن

محمد

نجیب الدین ابوطالب استرابادی ۲۶

نجیب الدین علی بن محمد ۱۰۴

نجیب الدین یحیی بن سعید حلی

۱۱۲

نخعی گلپایگانی، ریحان الله ۱۳۳

نراقی، میرزا ابوالقاسم ۱۲۸

نسفی ← محمد بن محمد نسفی

نسفی ← آدم بن یونس بن ابی

المهاجر

نصیر الدین ابوطالب عبدالله بن

حمزة بن حسن طوسی شارحی =

نصیر الدین طوسی

نصیر الدین بن محمد طبری ۱۰۸

نصیر الدین طوسی: نصیر الدین

ابوطالب عبدالله بن حمزة بن

حسن طوسی شارحی ۱۰۸

نصیر الدین علی بن حمزة بن حسن

۱۰۸

نصیر الدین علی بن محمد بن علی

کاشانی حلی ۱۰۸

نصیری طوسی ← حسن بن

محمد صالح نصیری طوسی

نصیری طوسی ← عبدالحسین بن

محمد زمان نصیری طوسی

نصیری طوسی ← عبدالله بن

۸۸، ۹۳، ۹۶، ۹۹، ۱۰۱، ۱۲۵،

۱۳۲

نیشابوری ← عبدالحمید بن محمد

مقری نیشابوری

نیشابوری ← لطف الله بن عطاء الله

احمد حنی شجری نیشابوری

نیشابوری ← محمد بن علی بن

عبدالصمد نیشابوری

نیشابوری ← مفید، ابو عبدالله

عبدالرحمن بن احمد حسینی

خزاعی نیشابوری

نبلی ۵۹

۹

واسطی ← کمال الدین حماد

واسطی

واعظ بکرآبادی جرجانی ← موفق

الدین حسین بن فتح الله واعظ

بکرآبادی جرجانی

واعظ چرندابی: عباس قلی تبریزی

۱۳۶

وراق، ابوالحسن = ابن رمانی

وراق طرابلسی ← محمد بن هبة الله

وراق طرابلسی

محمد رضا نصیری طوسی

نصیری طوسی ← محمد ابراهیم

ابن زین العابدین نصیری طوسی

نصیری طوسی ← محمد بن ابراهیم

بن زین العابدین نصیری طوسی

نصیری طوسی ← محمد تقی

بن عبدالحمین نصیری طوسی

اصفهان

نصیری طوسی ← محمد رضا

بن عبدالحمین بن محمد زمان

نصیری طوسی

نصیری، مجدالدین ۴۲

نظام الدین ساوجی ۵۹

نظام الدین علی بن محمد ۵۹

نظام الدین محمود بن علی

خوارزمی ۶۳

نقدی، جعفر ۷۹

نقوی، علی نقی ۱۴

نورالله مرعشی ← قاضی

نورالله مرعشی

نوری ایلکانی، علی ۵۱

نوری، میرزا حسین [صاحب

مستدرک الوسائل] ۲۳، ۲۶، ۲۹،

۴۱، ۶۰، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۷۴،

ورام بن ابی فراس بن حمدان،
مسعود [شیخ ورام، صاحب تنبیه
الخواطر] ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱
وکیل ← علی بن شبل بن اسد وکیل

ه

هارون بن موسی تلکبری ۷
هارون الرشید ۱۱
هبة الله سقطی ۸۶، ۹۲
هلال بن محمد بن جعفر حفار،
ابوالفتح ۷۲

ی

یاقوت حموی ۱۲، ۱۰۱
یحیی بن سعید حلّی ←
نجیب الدین یحیی بن سعید حلّی
یحیی بن علیان ۱۰۵

یحیی بن محمد بن حسن، ابوالمظفر
۲۲

یوسف اسعد داغر ۵۰، ۱۲۶، ۱۳۲
یوسف الیاس سرکیس ۱۳۲
یوسف بحرانی = یوسف درازی
بحرانی

یوسف درازی بحرانی [صاحب
الحدائق، صاحب اللؤلؤة] ۹۳،
۹۷، ۹۸، ۱۲۴، ۱۳۱

فهرست اماکن

الف	بصره ۵۲
آستان قدس حسینی ۱۰۵	بغداد ۷ - ۹، ۱۳، ۲۷، ۱۱۳، ۱۲۵
آستان قدس رضوی ۶، ۴۵، ۴۷	بمبئی ۴۹، ۱۲۷، ۱۳۱
۱۳۰	بهشت ۱۱۵
آستان قدس علوی ۸۲، ۸۳، ۸۶	بیت الحکمة ۱۱
۱۰۷-۱۰۲	
استانبول [اسلامبول] ۴۱، ۱۳۱	پ
اسلامبول = استانبول	پاکستان ۱۳۷
اصفهان ۴۳، ۱۰۷، ۱۰۹ - ۱۱۲	ت
ایران هفت، ۵، ۴۹، ۵۵، ۱۲۱	تبریز ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۹۹، ۱۳۱
ب	تهران ۲۲، ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۵
باب الطوسی ۸۳	۴۶، ۴۸، ۵۱، ۵۹، ۶۱، ۶۴، ۶۸
باب الکناس ۶۹	۸۲، ۸۷، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۵ -

خیابان طوسی ۸۴	۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۲ - ۱۳۵
د	ج
دارالسلام ۶۲	جامع الازهر ۴۱
دانشکده معقول و منقول (تهران)	
۶۲	چ
دانشگاه بزرگ شیعه = حوزه علمیه	چاپخانه جعفری ۳۷
نجف	چاپخانه حسینی ← مطبعة حسینی
دانشگاه تهران ۶۱، ۱۳۳	چین ۱۲
دانشگاه قاهره ۸	
دمشق ۱۲۵	ح
دیوان عالی تمیز ۴۲	حجاز ۱۶
ر	حرمین [حرم امام علی و حرم امام
رمان (قصر) سه قصررمان	حسین (ع) ۱۰۶]
روم ۱۲	حسینیه شوشتری ها ۴۲، ۴۷، ۵۶،
ری ۱۶، ۲۶، ۲۷، ۵۸	۱۲۹
ز	حلب ۷۶
زنجان ۴۱	حله ۱۶
	حوزه علمیه نجف [دانشگاه بزرگ
س	شیعه] ۱۴، ۱۵
سامراء ۵۶، ۶۰، ۸۲	حیدرآباد دکن ۱۳۱، ۱۳۴
سبزوار ۱۰۸	خ
	خراسان ۱۳۰

قزوین ۷۵	ش
قصررمان ۱۰۱	شام ۴۶
قطیف ۴۱	شیراز ۱۲
قم ۴۳، ۱۲۸	
ک	ص
کاظمین ۱۶، ۴۷، ۱۰۴، ۱۳۲	صیدا ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲
کتابخانه آستان قدس رضوی ۶	ط
۴۵، ۴۷، ۱۳۰	طرابلس ۴۶، ۴۷
کتابخانه آیت الله بروجردی ۴۲	طوس ۵، ۷، ۷۱، ۱۱۳
کتابخانه امین ۴۴	
کتابخانه جامع الازهر ۴۱	ع
کتابخانه حاج حسین ملک التاجار	عراق ۸، ۱۱، ۶۶، ۷۱، ۹۶
۴۱	
کتابخانه حسینیة شوشتری ها ۴۲	غ
۴۷، ۵۶، ۱۲۹	غدیر ۶۸
کتابخانه راجه فیض آباد ۵۶، ۵۹	الغری ۱۵
کتابخانه سامراء ۵۶، ۶۰	
کتابخانه سلطان عبدالحمیدخان ۴۱	ف
کتابخانه سلطان محمد فاتح ۴۱	فارس ۱۱، ۱۶، ۱۲۱
کتابخانه سیدجعفر آل بحرالعلوم	فرهنگستان زبان قاهره ۱۲۰
۱۲۹	
کتابخانه سیدحسن صدر ۲۲، ۴۷	ق
۵۳، ۱۰۴	قاهره ۱۶، ۱۲۰

کتابخانه شیخ هادی آل کاشف الغطاء ۴۷، ۵۵	کتابخانه سید محمد مشکات ۶۱ ۱۳۰
کتابخانه غروی ۲۲، ۴۱	کتابخانه سید مرتضی ۳۲
کتابخانه قزوینی ۱۰۹	کتابخانه سید میرزا محمد حسین بن علی اصغر شیخ الاسلام طباطبایی ۴۶
کتابخانه مجالدین نصیری ۴۲	کتابخانه سید نصرالله تقوی ۴۲ ۱۳۳
کتابخانه مجلس ۱۳۰	کتابخانه شاپور ۳۱، ۳۲
کتابخانه مدرسه ری ۲۶	کتابخانه شیخ الاسلام ۴۱
کتابخانه مدرسه فاضل خان ۵۵	کتابخانه شیخ جعفر ۴۱
کتابخانه ملک ← کتابخانه حاج حسین ملک التجار	کتابخانه شیخ عبدالحسین تهرانی ۶۴، ۴۴
کتابخانه مولا محمد علی خوانساری ۶۱	کتابخانه شیخ محمد امین آل شیخ اسدالله دزفولی ۱۰۹
کتابخانه میرزا ابوالفضل تهرانی (کلانتری) ۵۱	کتابخانه شیخ محمد جواد آل محی الدین ۱۰۹
کتابخانه میرزا باقر قاضی ۴۷	کتابخانه شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء ۶۲
کتابخانه نجف ۴۲	کتابخانه شیخ محمد سماوی ۴۲ ۴۷
کراچی ۱۳۷	کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار ۱۳۰
کربلا ۱۶	کتابخانه شیخ مشکور حولای ۴۷
کرخ ۹، ۱۱، ۱۳، ۳۱، ۶۹	
کرمان ۱۲۱	
کرمانشاه ۸۲	
کلکته ۵۲، ۱۳۱	
کوفه ۱۳، ۱۰۶، ۱۲۴	

ل

لکنهو ۳۷، ۱۰۶، ۱۲۹، ۱۳۴
لیدن ۵۱

م

مجلس ۱۳۰
محله مشراق ۸۳
مدرسه ری ۲۶
مدرسه عالی سهسالار ۱۳۰
مدرسه فاضل خان ۵۵
مدرسه مهدیه ۸۴
مدینه ۱۶
مدینه السلام ۶۳
مرقد شیخ (طوسی) ۸۳
مسجد شیخ (طوسی) ۸۳، ۸۴
مسجد طریحی ۸۳
مسجد هندی ۸۲
مشراق ← محله مشراق
مشهد ۱۶، ۵۵
مصر ۱۶، ۴۱، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵

۱۳۰، ۱۳۲

مطبعة حسینی ۱۲۸
مکه ۱۶
ملایر ۵۹

ن

نجف اشرف ۱۱، ۱۴ - ۱۶، ۲۷
۳۱، ۳۶، ۳۷، ۴۱ - ۴۷، ۵۱
۵۲، ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۷۴، ۷۹، ۸۰
۸۳، ۸۵، ۹۵، ۹۶، ۱۰۷، ۱۰۹
۱۱۳، ۱۲۴، ۱۲۶ - ۱۳۰
۱۳۲ - ۱۳۴، ۱۳۷

و

واسط ۱۰۱

ه

هند ۱۲، ۳۷، ۵۲، ۵۶، ۵۹

ی

یزد ۱۲۸



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فهرست قبایل و فرق و جماعات

← اهل تسنن ۶۷، ۱۱۷، ۱۱۸ ← (سنيان)	آ
← اهل تشيع ۵، ۱۲، ۱۹، ۲۳، ۴۳ ← (شيعه، شيعيان، عالم تشيع)	آل محمد ۲۷، ۳۲
ب	الف
بنی زهره حلبی ۱۰۴	ائمه اطهار [امامان معصوم، دوازده امام] ۵، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۶۰، ۱۱۷ ← (خاندان عصمت و طهارت)
پ	اشعريان ۱۲۵
پیامبران ۹۶	اصحاب ائمه اطهار ۳۵
ج	امامان معصوم = ائمه اطهار
جهان اسلام = عالم اسلام	امامیه ۱۱۵
	امت (اسلام) ۲۳، ۱۳۶
	امویان ۱۶

<p>شیعه، عالم تشیع)</p> <p>ص</p> <p>صحابه رسول اکرم (ص) ۳۵</p>	<p>خ</p> <p>خاندان عصمت و طهارت ۱۲۳ ←</p> <p>(ائمه اطهار)</p>
<p>ع</p> <p>عالم اسلام [جهان اسلام] ۱، ۲، ۲۱</p> <p>عالم تشیع ۶، ۳۳، ۱۳۵ ← (اهل تشیع، شیعه، شیعیان)</p> <p>عباسیان ۱۶</p> <p>علویان ۱۰۵، ۱۰۶</p>	<p>د</p> <p>دوازده امام = ائمه اطهار</p>
<p>غ</p> <p>غزنویان ۶</p>	<p>س</p> <p>سفرای اربعه ۱۳۶</p> <p>سلاجقه = سلجوقیان</p> <p>سلجوقیان [سلاجقه] ۱۱، ۱۳</p> <p>سنی = سنیان</p> <p>سنیان [سنی] ۱۱، ۸۹ ← (اهل تسنن)</p>
<p>ق</p> <p>قضاعه ۷۱</p> <p>م</p> <p>معتزله ۲۰</p> <p>مغول ۶</p>	<p>ش</p> <p>شیعه (جعفری، دوازده امامی) ۹، ۱۱، ۱۴، ۱۹ - ۲۱، ۲۳، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۴۲، ۴۸، ۶۶، ۷۶، ۹۶، ۹۷، ۱۲۰ ← (اهل تشیع، شیعیان، عالم تشیع)</p> <p>شیعیان (دوازده امامی) ۵، ۱۱، ۱۶، ۳۱، ۶۹، ۸۶، ۸۹، ۹۶، ۱۱۷، ۱۳۵ ← (اهل تشیع،</p>
<p>و</p> <p>وعیدیه ۱۱۵</p>	

فهرست كتابها

الف	ادب السيد المرتضى ٨
الابواب ٣٥	ازاحة الحلك الدامس بالشموس
اتقان المقال فى احوال الرجال ١٢٣	المضيئة فى القرن الخامس ٧٧
اثبات الهداة ٦٨	١٢٤
اجازات الرواية و الوراثة فى	الاستبصار = الاستبصار فيما
القرون الاخيرة الثلاثة ١٢٤	اختلف من الاخبار
الاجازة ٤١	الاستبصار فيما اختلف من الاخبار
اجازة الشيخ عبدالله سماهيجى	٢٥، ٣٢، ٣٦، ٣٧، ٤٧، ٦٥
١٢٣	١١٩
الاجازة الكبيرة ٦٥، ٦٧، ٧٠، ٧١	اصول العقائد ٣٨
اخبار المختار [مختصر اخبار	الاعتقادات ١١٦
المختار بن ابى عبيد الشقى] ٥٥	الاعلام ١٢٣
اختيار الرجال ٣٦، ١٠٤	ايعان الشيعة ١٢٥
اختيار المصباح ٥٩	الاقبال ٣٤، ٦٨، ٩٩

٥٣، ٥٧، ٧٣، ٨٥، ٩٤، ١١٢،

١٢٥، ١٣٤

البداية والنهاية ١٢٥

بشارة المصطفى = بشارة المصطفى

لشيعة المرتضى

بشارة المصطفى لشيعة المرتضى

٨٨، ٩٤، ٩٥، ١٠٣

البغية ٩٤

البيان في تفسير القرآن ٤٤

ت

تاريخ آداب اللغة العربية ١٢١،

١٢٥

تاريخ بغداد ٦٩، ١٠١

تاريخ الري ١٠٥

تاريخ الكامل = الكامل في التاريخ

تاريخ مصر ١٢٥

تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام ١٢٥

التبيان في تفسير القرآن هفت، ٣٩ -

٤١، ٤٣، ٤٤، ٨٧، ١٠٢، ١١٩،

١٢٠، ١٣٧

تتمات المصباح ٥٩

تحفة الاحباب في نوادر آثار

الاصحاب ١٢٥

الاقتصاد الهادي الى طريق الرشاد

٣٨

الالفية (شهاد اول) ١١٨

الامالي (ابوعلی طوسی) ٣٨، ٩٤

الامالي (شيخ طوسی) ١٧، ٣٨،

٩٩، ٩٣

امل الآمل ٤١، ٤٩، ٦٨، ٨٧، ٩٣ -

٩٥، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٨، ١١٠،

١١١

انتخاب الجيد من تهذيبات السيد

٤٦

الانجاز ٣٩

انس الوحيد ٣٩

الايجاز ٣٩

ايضاح الاشتباه ٥٢

ايضاح المصباح ٥٩

ب

البحار = بحار الانوار الجامعة لدرر

اخبار الأئمة الاطهار

بحار الانوار = بحار الانوار الجامعة

لدرر اخبار الأئمة الاطهار

بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار

الأئمة الاطهار ٢٢، ٣٩، ٤١،

توضيح المقال فى علم الرجال ١٢٦
 التهذيب = تهذيب الاحكام
 تهذيب الاحكام ٢٥، ٣٢، ٣٦، ٤٥
 - ٤٧، ٦٥

ث

الثقات و العيون فى السادس القرون
 ٧٧

ج

جامع الرواة ٨٧، ١٢٦
 جمل العلم و العمل ٤٥
 الجمل و العقود ٤٦
 جنات الخلود ١١١
 جوابات المسائل الالياسية [المسائل
 الالياسية] ٥٧
 جوابات المسائل الجنبلاتية
 [المسائل الجنبلاتية] ٥٧
 جوابات المسائل الدمشقية [المسائل
 الدمشقية] ٥٨
 جوابات المسائل الرازية (سيد
 مرتضى) ٥٨
 جوابات المسائل الرازية [المسائل
 الرازية] (شيخ طوسى) ٥٨

تحفة العالم ٨٤

تحية الزائر و بلغة المجاور ١٢٥

ترتيب التهذيب ٤٦

تصحیح الاسانيد ٤٦

التعازى ١٠٣

تفسير الائمة لهداية الامة ١٠٨

تفسير ابوالفتوح رازى = روح

الجنان و روض الجنان

تفسير التبيان = التبيان فى تفسير

القرآن

تفسير الرماني ١٠٢

تفسير العياشى ١١٦ - ١١٧

التفسير الكبير [تفسير الائمة لهداية

الامة] ١١١

تكملة أمل الآمل ١١٢

تلخيص الاقوال فى تحقيق احوال

الرجال [الرجال الوسيط] ١٢٥،

١٢٦

تلخيص الشافى ٤٥، ١١٠

تمهيد الاصول ٢٥

تنبيه الاريب فى ايضاح رجال

التهذيب ٤٦

تنبيه الخاطر ١٠١

تنقيح المقال فى علم الرجال ١٢٦

الرجال	جوابات المسائل القيمة [المسائل]
الخلاصة المنظومة ١٢٦	القيمة [٥٩
الخلاف فی الاحکام [مسائل]	جوامع الجامع ٤٠
الخلاف [٩٥، ٤٨، ٤٧	جوامع المتأخرين ١٣٦
	الجواهر ١١٨، ٨١، ٦٣
ذ	ح
الذخيرة ١١٩	الحائريات [المسائل الحائرة] ٥٧
الذريعة = الذريعة الى تصانيف	حجية الاخبار [مسألة فی العمل]
الشيعة	بخبر الواحد و بیان حجیته [٥٦
الذريعة الى تصانيف الشيعة ٢٢،	الحدائق ٩٣
٣١، ٣٥ - ٣٢، ٣٤ - ٣٩، ٥١،	الحصون المنیعة فی طبقات الشيعة
٥٣، ٥٥ - ٦٠، ٦٤، ٩٤، ١٠١،	٩٨
١٠٤، ١٠٩، ١٢٦، ١٣٣	حياة الشيخ الطوسی هفت
ر	خ
راهنمای دانشمندان ١٢٧	خاتمة المستدرک ٤١
الرجال (ابن داود) ١٢٧	خطط الشام ١٢
الرجال (قهپایی) ٥١	الخلاصة = خلاصة الاقوال فی
الرجال (کشی) ٣٥، ٣٦	معرفة احوال الرجال
الرجال (مقشاعی اصبعی بحرانی)	خلاصة الاقوال فی معرفة احوال
٥٠	الرجال ٢٢، ٣٥، ١١٥، ١٢٦
الرجال (نجاشی) ١٥، ٣٥، ٤٨،	خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال =
٥٣، ٥٤، ٦٠، ٦٧، ١٢٧	خلاصة الاقوال فی معرفة احوال
رجال شیخ الطائفة ٣٥	

الريحانة = ريحانة الادب في
المشهورين بالكنية واللقب
ريحانة الادب في المشهورين
بالكنية واللقب ٧٣، ١٢٧

س

السرائر ٥٧، ٩٧، ١٢٠
سفينة بحار الانوار ومدينة الحكم و
الآثار ١٢٨
سماء المقال في تحقيق علم الرجال
١٢٨

سير العلم في النجف ١٢٨

ش

الشافي ٤٥
الشذرات = شذرات الذهب في
اخبار من ذهب
شذرات الذهب في اخبار من ذهب
٩٦، ٩٧
الشرايع = شرايع الاسلام
شرايع الاسلام ١٦، ٢١، ٦٣
شرح الشرح ٤٨
شرح النهاية ٩٣
شعب المقال في احوال الرجال

الرجال الصغير ٨٦، ١٢٦
الرجال الكبير ٦٨، ٨٦، ١٢٦
الرجال الوسيط = تلخيص الاقوال
في تحقيق احوال الرجال
الرواشح السماوية في شرح
الاحاديث الامامية ١٢٧
روح الجنان وروض الجنان ٩١
الروضات = روضات الجنات في
احوال العلماء والسادات
روضات الجنات في احوال العلماء
و السادات ٧، ٧٣، ٩٣، ٩٨،
١٢٥، ١٢٧
الروضة البهية في الطرق الشفعية
١٢٧
روضة الواعظين ٧٦
الرياض = رياض العلماء و حياض
الفضلاء
رياضة العقول ٤٨
رياض العلماء = رياض العلماء و
حياض الفضلاء
رياض العلماء و حياض الفضلاء
٤٩، ٥٩، ٦٧ - ٦٩، ٧١، ٨٧،
٩١ - ٩٣، ٩٥، ٩٧، ٩٨، ١٠١،
١٠٣، ١٠٤، ١٢٠، ١٢٨

ع	١٢٨
الغدیر ٤٣	الشیعة و فنون الاسلام ١٢٨
الغیبة ٤٩	
ف	ص
فرج المهموم ٣٦	الصحیفة السجادیة ٦٨، ٦٩، ١٠٢
فرحة الغری ٩٧، ١٠٥	
الفرق بین النبی و الامام ٥٧	ض
الفصول ١٣٤	ضبط التاریخ بالأحرف ٧٩
الفوائد الرجالیة ٢٣، ٤٠، ٦٣، ٧٤	ط
٨٣، ١٢٩	طبقات اعلام الشیعة ١٢٤
الفوائد الرضویة فی احوال علماء	طبقات الشافعیة الکبری ١١٧،
المذاهب الجعفریة ١٣٠	١٢٨، ١٢٩
فوات الوفيات ١٢١	ع
الفهرست (ابن ندیم) ١٠١، ١٢١	العدة ٤٩
الفهرست (شیخ طوسی) ٣٥، ٣٧-	العقال فی مکارم الخصال ١٠٩
٣٩، ٤٥، ٤٨، ٥٠ - ٦٠، ٦٣-	عمدة الطالب ١٠٦
٦٥، ٧٣، ٧٧، ٨٥، ١٢٧، ١٣٠	عمل السلطان ١٥
الفهرست (مستجب الدین بن بابویه)	عنوان الشرف فی وشی النجف
٨٧، ٨٩، ١٠٣، ١٠٥، ١٠٨	١٢٩
فهرست کتابخانه آستان قدس	عیون الرجال ١٢٩
رضوی ١٣٠	
فهرست کتابخانه اهدایی سید محمد	
مشکات ١٣٠	

١٠١
كشف الغمة (اربلى) ١٠١
كشف المحجة ٣٤
كشكول (شيخ بهايى) ٨
الكفاية ٨١
الكنى و الالقاب ٨٩، ٩٣، ١٠١-
١٣١، ١٠٢

ل

اللؤلؤة = لؤلؤة البحرين فى الاجازة
لقرتى العين
لؤلؤة البحرين فى الاجازة لقرتى
العين ٩٣، ٩٧، ٩٨، ١٢٤، ١٣١
لسان الميزان ٨٦، ٩٢، ٩٣، ٩٥،
١٠١، ١٠٥، ١٣١

م

مالايىع المكلف الاخلال به ٥٣،
٥٤
مايعلل و مايعلل ٥٤
المبسوط = المبسوط فى الفقه
المبسوط فى الفقه ٥٤، ١١٩، ١٢٤
المجالس [الامالى (شيخ طوسى)]
٣٨

فهرست كتابخانه مجلس ١٣٠
فهرست كتابخانه مدرسه عالى
سپهسالار ١٣٠

ق

قبس المصباح ٥٩
قرآن ٢٦، ٥٨، ٦٠، ٦٢، ٩٥، ١١٧
قصص العلماء ٩٣، ١٣٠

ك

الكافى ٣٣، ١١٦، ١٣٥، ١٣٦
الكامل = الكامل فى التاريخ
الكامل فى التاريخ ١٢، ١٠٦، ١٣٠
كتاب [قرآن] ٦٠
كتب اربعة ١٣٦
الكشاف ٤٠

كشف الآيات ١٠٨، ١١١
كشف الاسرار و عدة الابرار
٨٤، ٢٩
كشف الحجب و الاستار عن اسماء
الكتب و الاسفار ١٣١
كشف الظنون عن اسامى الكتب
و الفنون ٣٩، ١٢٨، ١٣١
كشف الغمة (ابن عيسى رمانى)

مسائل ابن البراج ٥٧	مجالس المؤمنین ١٣، ١٣١
المائل الیاسیة ٥٧	مجمع البیان = مجمع البیان فی
المائل الجنبلاتیة ٥٧	تفسیر القرآن
المائل الحائریة ٥٧	مجمع البیان فی تفسیر القرآن ٣٩،
المائل الحلییة ٥٨	١٢٠، ٩٢، ٤٠
مسائل الخلاف = الخلاف فی	مجمع الرجال ٥٦، ١٣١
الاحکام	مجموعۃ الشہید ٣٤
المائل الدمشقیة ٥٨	مختصر اخبار المختار بن ابی عبید
المائل الرازیة ٥٨	الثقفی ٥٥
المائل الرجییة ٥٨	مختصر التبیان ٤١
المائل القمیة ٥٨	مختصر التحفة الکلامیة ٦١
مسألة فی الاحوال ٥٦	مختصر فی عمل یوم و لیلۃ ٥٥
مسألة فی تحریم الفقاع ٥٦	مختصر المصباح (حیدر علی
مسألة فی العمل بخبر الواحد و بیان	شیروانی) ٥٩
حجیته ٥٦	مختصر المصباح (شبر، عبداللہ)
مسألة فی وجوب الجزیة علی	٥٩
الیهود و المستمین الی الجبابرة	مختصر المصباح (شیخ طوسی) ٥٥
٥٦	مختصر المصباح (نظام الدین علی
المستجاد من الارشاد ٦٠	ابن محمد) ٥٩
المستدرک = مستدرک الوسائل و	مختلف الرجال ١٣٢
مستنبط المسائل	المرشد الی سبیل التعبد ٩٣
مستدرک الوسائل = مستدرک	مروج الذهب (و معادن الجوهر)
الوسائل و مستنبط الوسائل	١٢٠
مستدرک وسائل الشیعة = مستدرک	المزار ٤١

معجم المطبوعات العربية و المعربة ١٣٢	الوسائل و مستنبط المسائل مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل ٧، ٢٣، ٢٦، ٢٨، ٦٥، ٧٢، ٨٨، ٩٣، ٩٦، ٩٩، ١٣٢
معراج الكمال الى معرفة الرجال ٥٠ معرفة الناقلين [الرجال (كشى)] ٣٦ المفصح ٥٩	المستطرفات فى الالقاب و الكنى و النسب ١٣٢
المقابس = مقابس الانوار و نفائس الاسرار فى احكام النبی المختار و آله الاطهار	المشيخة أو الاسناد المصفى الى آل بيت المصطفى ١٣٢
مقابس الانوار = مقابس الانوار و نفائس الاسرار فى احكام النبی المختار و آله الاطهار	مصادر الدراسة الادبية ٥٠، ١٢٦، ١٣٢
مقابس الانوار و نفائس الاسرار فى احكام النبی المختار و آله الاطهار ٢١، ٧٣، ٧٤، ٨٨، ٩٢، ١٠٩، ١٣٢	المصباح الصغير [مختصر المصباح] ٥٥
مقتل الحسين ٦٠	المصباح الكبير [مصباح المتعجد] ٥٥
مقدمة الاستبصار ١٣٢	المصباح المتعجد ٥٥، ٥٩
مقدمة التبيان ١٣٣	مصفى المقال فى مصفى علم الرجال ١٣٢
مقدمة ترجمة النهاية ١٣٣	المعالم = معالم العلماء
مقدمة الخلاف ١٣٣	المعالم (شيخ حسن) ٤١، ١١٢، ١١٣
مقدمة الفهرست ١٣٣	معالم العلماء ٤٨، ٥٣، ٧٥، ٨٦، ٩٢، ٩٣، ١٠٤، ١٣٢
مقدمة فى المدخل الى علم الكلام ٦١، ٦٠، ٤٨	معجم الادباء ٧١، ١٠١
مقدمة الكلام ٦٢	معجم البلدان ١٠١

نظام الاقوال ٩٥	المقنعة ٤٥، ٩٩
نقد الرجال ١٣٤	المكاسب المحرمة ١٢٠
نقد فلسفة داروين ١٠٩	مناسك الحج في مجرد العمل ٦٣
النقض على ابن شاذان في مسألة	المناقب ٥٣، ٧٥، ٩٢
الغار ٦٣	منتخب الرجال ٣٥
نقض الفضائح ١٣٤	المنتظم = المنتظم في تاريخ الملوك
النكت الاعتقادية ٦١	و الامم
نكت النهاية ٦٤	المنتظم في تاريخ الملوك و الامم
نوايج الرواة في رابعة المآت ١٠٢	١٣٣، ١٣
النهاية = النهاية في مجرد الفقه و	متهى المقال = متهى المقال في
الفتوى	احوال الرجال
نهاية الدراية ١٣٤	متهى المقال في احوال الرجال
النهاية في مجرد الفقه و الفتوى ٢١،	١٢٦، ١٣٤
٢٦ - ٢٨، ٣٩، ٦٠، ٦٣، ٦٤،	من لا يحضره الفقيه ٣٣
٩٣، ١١٩، ١٢٠، ١٣٣	منهاج الصلاح ٥٩
نهج الحق ١١٠	منهج المقال في تحقيق احوال
و	الرجال ١٣٤
الوافي ١٣٥	موجز المقال في مقاصد علم الدراية
الوجيزة (شيخ بهايي) ١٣٥	و الرجال ١٣٤
الوجيزة (مجلسي، محمدباقر) ٢٣،	مهج الدعوات ٣٤، ١٠٣
١٣٤	ن
الوسائل = وسائل الشيعة الى	نخبة المقال في علم الرجال ١٣٤
تحصيل مسائل الشريعة	نضد الايضاح ٥٢

هداية المسترشدين ۱۱۰
هدية الاحباب في ذكر المعروفين
بالكنى والالقاب ۱۳۴

ی

یتيمة الدهر ۱۲
اليقين ۱۰۴
يوم و ليلة [مختصر في عمل يوم و
ليلة] ۵۵

وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل
الشريعة ۱۳۵
الوسيلة الى نيل الفضيلة ۱۱۳
وصول الاخبار الى اصول الاخبار
۱۳۵

وفيات الاعيان ۱۲

هـ

هداية المسترشد و بصيرة المتعبد
۶۴



مرکز تحقیق و تکثیر اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

The Biography & Works of
Shaykh Tūsī

by
Shaykh Āqā Buzurg Tihrānī

Translated by
Dr. Ali Reza Mirza Mohammad
&
Dr. Seyyed Hamid Tabibian



**Institute for Humanities
and
Cultural Studies**

Tehrān, 1997